

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

مرزده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۰۹ از ۶ تا ۱۹ شهریور ۱۳۹۱

قانون و رابطه ملت با دولت

در شماره پیش، به سه پرسش از پرسشهای آقای ایمان فلاح پاسخ نوشتم. اینک به پرسشهای دیگر او پاسخ می نویسم. پرسشهای دیگر او را باز می آورم:

چهارم: قانون مداری و قانون گریزی در جامعه ایران چگونه است؟ پنجم: نقش پرچم در ایجاد اتحاد ایرانیان را چگونه می دانید؟ چه نقشی در میان آن را بر می گزینید؟ شیر و خورشید همان طرح ثبت شده ملی یا الله جمهوری اسلامی یا اینکه نقشی نو در خواهید انداخت؟

ششم: بدون تردید یکی از جایگزین های فروش نفت و گاز در کشور صنعت گردشگری و توریسم است، چگونه می توان ظرفیت های این صنعت را در کشور به خصوص در میان اقشار جامعه گسترش داد با علم به این نکته که باور بخش عمده ای از جامعه بر فاسد بودن گردشگران خارجی و به تبع آن فاسد بودن در آمد های ناشی از آن می باشد؟

هفتم: در بخشی از پاسخهای گذشته به سیاستهای جمعیتی کشور اشاره کردید و گاهش تراکم شهرها با توزیع سرمایه ها در سایر نقاط، تعبیر شما از سیاست های جمعیتی چیست؟

هشتم: چگونه بر عملکرد دستگاههای دولتی و غیر دولتی نظارت خواهید کرد؟ معیارهای ارزیابی عملکرد شما چه مواردی را شامل می شوند؟

نهم: آیا روزی شاهد آن خواهیم بود که ایران نقش خود را همچون قلب در اندام جهان به درستی ایفا کند و میان مردم خود و جهانیان بار دیگر صلح و دوستی، عشق و محبت را همچون خونی زلال جاری نماید؟ این امر مستلزم چیست؟

پایدار و پیروز باشید

ایمان فلاح

استرالیا بهمن ۱۳۹۰

در صفحه ۲

باتلاق؟

- ◀ واقعیتها که نامه آشکار می کند - فرو رفتن کشور در باتلاق و «حکم حکم من است»! ص ۳
- ◀ به روایت اسناد، رژیم خواب و امریکا و اسرائیل بیدار بوده اند و از درون رژیم تا لبنان را عرصه جنگ کرده است: ص ۵
- ◀ نتان یاهو خود را بی قرار حمله به ایران جلوه می دهد و نقش ایران در انتخابات امریکا بیشتر می شود: ص ۷
- ◀ تروریسم بمثابه دستمایه سیاست خارجی امریکا- طرح تغییر رژیم اسد در ۲۰۰۷ تهیه شده است - و ایران؟! ص ۹
- ◀ کاهش صادرات نفت و افزایش بهای ارز و افزایش میزان نقدینه و درآمد دولت از گرانی ارز مساوی است با تشدید تورم و فقر و بیکاری: ص ۱۰
- ◀ تشدید خفقان در پوشش آزادی شماری زندانیان سیاسی: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: در فصل اول، اطلاعات مهمی را کرد آورده ایم که جز نامه سه «وزیر» پیشین و یک رئیس پیشین سازمان برنامه و بودجه، بقیه را از ایران دریافت کرده ایم. گفتگوهای افسران سپاه با خامنه ای و مباحثات غیر علنی مجمع تشخیص مصلحت که حاصل آن این شده است که «ایران در باتلاق فرو می رود» و درماندگی خامنه ای در کار «انتخابات» خرداد آینده و... گویای پیشرفت جریان تلاشی رژیم از درون و سخت شدن زندگی مردم کشور هستند.

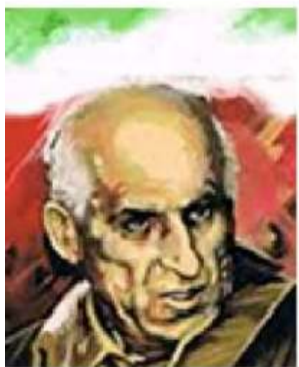
در فصل دوم، هدف کارزار تبلیغاتی اسرائیل پیرامون جنگ با ایران و موضوع اول شدن ایران در انتخابات ریاست جمهوری امریکا و اینکه چرا قصد نتان یاهو از کوبیدن بر طبل جنگ با ایران گرفتن تضمین از اوباما است و نیز گزارش جدید سازمانهای اطلاعاتی امریکا حاکی از این که ایران بمب اتمی نمی سازد، را بررسی کرده ایم.

در فصل سوم، مقاله ها و گزارشها ما را از این واقعت آگاه می کنند که طرح سرنگون کردن رژیم اسد در سال ۲۰۰۷ تهیه شده و هم در آن زمان، بنا بر طرح، گروه های سنی افراطی که «به القاعده سمیاتی دارند» می باید آن را اجرا می کرده اند. سیمور هرش، روزنامه نگار معروف امریکائی، در همان تاریخ، در هفته نامه نیویورکر، تحقیق ۹ صفحه ای خود در باره آن طرح را انتشار داده است و اینک، زیر چشم ما، طرح بدست همان گروهها اجرا می شود. این امر که هدف از سرنگون کردن رژیم اسد تجزیه سوریه و رسیدن به حساب ایران است و بالاخره، تروریسم بمثابه الت دست قدرت امریکا، نیز در همین فصل موضوع بررسی شده اند.

در فصل چهارم، داده و اطلاع ها ما را از فرو رفتن ایران در باتلاق بیشتر و بهتر آگاه می کنند و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۳۴

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۵۸)



جمال صفری

همکاری روسیه شوروی، انگلیستان و رژیم کودتا ی

۱۲۹۹ در سرکوب جنبش جنگل

احمد رنسی در مورد «همکاری روسیه شوروی، انگلیستان و رژیم کودتا ی ۱۲۹۹» بر این نظراست «لنین درنامه ۱۶ ژوئیه خود به چیچرین کمیسار امور خارجی می نویسد که «روتشتاین از دخالت های دفتر با کوی حزب بلشویک در روابط ایران و شوروی شکایت دارد» و ادامه آن درنامه دیگری، بتاريخ ۱۳ اوت همانسال به روتشتاین سفیر شوروی در ایران، که با «سیاست محتاطانه وی» موافق است، ولی هنوز استدلالهای «طرف دیگر» را نشنیده است، با این همه لنین معتقد است که «دلایل اساسی» وی «غیر قابل رد» اند. لنین سیاست محتاطانه سفیر کبیر شوروی روتشتاین را می پذیرد، که سرانجامش قرار داد ۱۹۲۱ و دستوردهنده عقب نشینی قوای روسیه از مرکه جنگ، ودوری از رو در روئی با قشون دولت مرکزی ایران بود، که در نامه هایش به میرزا نیران اندرزه های حکیمانه!!! نهفته است، که اسلحه زمین گذاشته شود و... تا ازدولت مرکزی برای اومصونیت گرفته شود. در کنج جنگل شاهد همخوابگی «شوروی لنینی دولت مقتدر مرکزی ایران» باشد. انگلیس و دلسوزی های! رفیقانه! - برادرانه! ایکه نسبت به استقلال ایران نشان می دهد، و در این رابطه، کوشش پذیرش نظریات خود را از «میرزا» می خواهد. میرزائی که تا رهائی کامل، نبرد را پذیرفته است و هرگز «پرچم سرخ» را تا مرگش از خود جدا نساخت.

در صفحه ۱۲

علی صدارت

مردمسالاری یا قدرت سالاری؟ مثالها و عبرتهائی از سرمایه سالاری

با بالا گرفتن بحران و خشونت در دنیا و بخصوص در خاور میانه، بازار کمک گرفتن از قدرتهای خارجی برای گذار از رژیم ولایت مطلقه، از جانب بعضی چهره های شناخته شده داغ شده است. اکثر این افراد در نهان و یا حتی در علن، امیدوارند که قدرت خارجی در جهت «حفظ منافع خود در منطقه» جلوی آنها هم تکه نانی بیفکند. آنها کابوس تلخ افغانستان و عراق را در سر به صورت رویائی شیرین می پروراندند. ولی باید پرسید که آیا قدرت خارجی بدون چشم طمع و صرفا برای انسان دوستی و حقوقمداری حاضر است برای کشور ما کوچکترین قدمی بردارد؟ قدرت خارجی، چنانچه طی بعضی مثالهایی که در ذیل می آورم، حتی به مردم خودش هم رحم نمی کند، آیا راضی می شود که بدون هیچگونه چشمداشتی، برای حفظ حقوق ملت ما امکانات و سرمایه و سربازان خود را خرج کند؟ با تکرار مکرر این دروغ که با کمک به حفظ منافع قدرت خارجی در منطقه، می توان به مردمسالاری در ایران رسید، نمی توان آن را به راست تبدیل کرد. ضررهای جبران ناپذیر کمک گرفتن از قدرت خارجی، دیگر سنوالی آکادمیک و نظری نیست که مورد بحث قرار گیرد، نتایج فجیع این وابستگی ها و عدم اعتماد به نفس ها در تمام دنیا، بخصوص در منطقه خاور میانه به راحتی قابل لمس است.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



قانون و رابطه ملت با دولت

رابطه انسان با آن یا آنها را غیر مستقیم و قدرت را محور می گرداند.

● پرسش پنجم:

پنجم- نقش پرچم در ایجاد اتحاد ایرانیان را چگونه می دانید؟ چه نقشی برای آن را بر می گزینید؟ شیر و خورشید همان طرح ثبت شده ملی یا الله جمهوری اسلامی یا اینکه نقشی نو در خواهید انداخت؟

* پاسخ به پرسش پنجم:

۱- پرچم می باید ترجمان اصول راهنمای استقلال و آزادی انسان و حقوق ذاتی و بخصوص حقوق ملی او باشد. یک ملت مستقل و آزاد، بنا بر این رشید و در رشد، نماد زور را بمتابیه نشان پرچم خود بر نمی گزیند. پس بیرق، ربط مستقیم پیدا می کند به خرد جمعی و نیز وجدان همگانی بر حقوق. هرگاه نشان گویای جاویدان خرد، با اصولی باشد که در بیان استقلال و آزادی تعریف های دقیق و شفاف بچوبند و عقل مستقل و آزاد همواره آنها را راهنمای حیاتمندی در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بدانند، بهترین نشان خواهد شد.

۳- نشانی که پرچم کنونی ایران هست، ۵ اصل راهنمایی است که پیش از اسلام، در دین زردشت نیز، اصول راهنما بوده اند. رژیم در پندار و گفتار و کردار ضد این اصول است. و پیش و پس از آن، در این هستی، هر پدیده ای و توحید اعضا و اجزا است و ب- این توحید نظام مند و حیاتمند است و حقوق مجموعه ای را تشکیل می دهند که حیاتمندی قائم به آنها است و ج- رهبری دارد و

د- رهبری وقتی بر خط عدالت عمل می کند که کارش تنظیم حیات بدون تحریب می شود و هر گاه از آن منحرف شود، به اندازه انحراف، ویرانگر و مرگ ساز می شود. بنا بر این، هر پدیده ای هدفمند است. بدین قرار، نشانه کردن این ۵ اصل، پذیرفتن برابری همه پدیده های هستی در حیات و زندگی هدفمند بر میزان عدالت می شود. بنا بر این، بر ایرانیان است که ببینند توحید را بر می گزینند که بیانگر برابری انسانها و همه آفریده ها در حقوق است و با تضاد را بر می گزینند که گویای تقدم و حاکمیت قدرت و نیز نابرابری بر میزان قدرت است. بحث بر سر نشان را نمی توان به بحث در صورت فرو گاست. نماد قدرت را نشان کردن، تصدیق تضاد است. بنا گذاشتن زندگی بر تضاد (با ملتهای دیگر، با یکدیگر، با طبیعت، با زمان) است. نشانی که گویای برابری انسانها در رهبری یا اداره جامعه خویش است با نشانی که گویای نابرابری و حاکمیت اقلیت «نخبه» بر اکثریت «عوام» است، یکی نیست. نشانی که گویای عدالت بمتابیه میزان است. با نشانی که ترجمان قدرت (بنا بر این ضد عدالت) است، یک گویایی را ندارد. نشانی که ترجمان زور است، با هدف زور آزمایی و مرگ خوانانی دارد. با هدف زندگی در صلح و رابطه حقوقمندا با یکدیگر خوانانی ندارد.

۴- و نیز نشانی که در پرچم بکار می رود، می تواند گویای هویت ملی باشد. در این صورت، ترجمان ویژگی های ایرانیت می گردد.

بر پرچم را جمهور مردم می باید برگزینند. هر گاه مردم ایران جمهوری شهروندان را تشکیل دادند و بیان استقلال و آزادی را اندیشه راهنمای خود کردند، بنا بر این که رابطه ها چه اندازه رابطه های حق با حق بگردند، موافق چهار یادآوری بالا، نشان پرچم خویش را بخواهند گزید.

● پرسش ششم:

ششم: بدون تردید یکی از جایگزین های فروش نفت و گاز در کشور صنعت گردشگری و توریسم است، چگونه می توان ظرفیت های این صنعت را در کشور به خصوص در میان اقشار جامعه گسترش داد با علم به این نکته که باور بخش عمده ای از جامعه بر فاسد بودن گردشگران خارجی و به تبع آن فاسد بودن در آمد های ناشی از آن می باشد؟

* پاسخ به پرسش ششم:

۱- قانون در «دوزخیان روی زمین»، روا ندیده بود که کشورهای زیر سلطه وقتی آزاد می شوند، تفریح گاه سلطه گران بگردند. بنا بر این، باور بیشتر مردم، ربط پیدا می کند با این واقعیت که در کشورهای در موقعیت زیر سلطه، سیاحتگری، نوعی از «رشد اقتصادی» را سبب می شود که بخشی از جامعه را آماده پذیرایی از «توریست ها» می گرداند و اکثریت بزرگ مردم را در بند فقر رها می کند. تونس و مراکش و مصر، نمونه هایی از این «رشد اقتصادی» مصرف محور هستند. مصرف محور بدین خاطر که یک مدار اقتصادی پدید می آید میان کشور میزبان و کشورهای میهمان به ترتیبی که میزبان می باید کشور را برابر سلیقه و شیوه مصرف میهمانان، آماده پذیرایی کند. این بخش از اقتصاد، اقتصاد کشور میزبان را گرفتار تلاشی می کند. از این رو است که بیکاران مصری و تونس و مراکشی، بدی وضع خود را از محور کردن توریسم گمان می برند.

۲- هر گاه بخواهیم از راه نقد به راه حل برسیم، نقد اقتصاد مصرف محور ما را به اقتصاد تولید محور رهنمون می شود. این امر که مناطقی از کشور میزبان را به منطقه ای از کشور میهمان بدل کردن را که نقد کنید، به محل دادن به سیاحتگری در اقتصاد تولید محور رهنمون می شویم:

۱/۲- در هر یک از مناطق کشور، فراخور امکانات آن منطقه، می توان سرمایه گذارهای متناسب بعمل آورد برای آنکه سیاحان در همان حال که خود را در محیط طرفه ای می یابند، از امکان استراحت کامل برخوردار گردند.

۲/۲- هر یک از مناطق کشور جاذبه های خود را برای این با آن نمونه نوعی از سیاحان دارند. پس، سرمایه گذارها در همان حال که

● پرسش چهارم در باره قانون مداری: چهارم - قانون مداری و قانون گریزی در جامعه ایران چگونه است؟

* پاسخ به پرسش چهارم:

۱- در جامعه ایرانی، انسان هیچگاه منزلت نجسته است. از هدفهای جنبش های ایرانی، از جمله، جستن منزلت بوده است. منزلت بمعنای برخورداری از حقوق و امکانات و تضمین این برخورداری توسط بنیادهای جامعه، خاصه دولت حقوقمدار را ایرانیان هیچگاه نداشته اند. نپذیرفتن منزلت برای انسان کار تنها دولت قدرتمندار نیست. بنیادهای دیگر جامعه نیز بر پایه بی منزلتی انسان شکل گرفته و با او رابطه برقرار کرده اند. پیش از انقلاب، رژیم شاه برای انسان ایرانی منزلت یک شهروند را قائل نبود. بنیاد دینی نیز، بنا بر این که انسان را مکلف می دانست و دین را در تکلیف ها فرو گاسته بود، انسان را حقوقمند نمی شناخت. بنیاد خانواده و نیز کارفرمایی نیز، رابطه انسان با قدرت را تنظیم می کردند و می کنند. بنیادهای تعلیم و تربیت و فرهنگ و هنر نیز بکار تنظیم رابطه انسان با قدرت مشغول بودند و هستند. چون به قدرت اصالت داده می شد و می شود، وضعیت و موقعیت انسان در جامعه، تابع جای او در سلسله مراتب قدرت بود و هست.

۲- از انقلاب مشروطیت بدین سو، بنا بر قانون اساسی، انسان ایرانی شهروند گشت. شماری از حقوق ذاتی او نیز یکچند از اصول قانون اساسی گشتند. اما، کودتای رضاخانی، قانون اساسی را بلاجرا گرداند. این بار، حقوق موضوعه مدون شدند (قانون مدنی و قانون جزا و...)

الف- قوانین موضوعه ترجمان حقوق ذاتی انسان نگشتند و ب- تقدم و حاکمیت قدرت بر حق، مانع بزرگ برابری در برابر قانون، حتی برابری صوری، بود و ماند.

۳- با وجود این که قانون شکن اول قدرت است، دولت جباران همواره قانون را اسطوره کرده و بدان، قشرهای فرودست جامعه را از منزلت طلبی باز داشته اند. بکار بردن زور در پوشش قانون، بر ضد مخالفان چنین دولتی، امری از امور مستمر است که مجموعه آنها تاریخ ایران را تشکیل می دهند.

به تدریج که جباران در شکستن قوانینی که خود وضع می کنند، گستاخ تری می شوند و از زمانی که در تسویه حسابهای میان خود نیز، قانون بر نفس و زور عربان بکار می برند، اسطوره قانون می شکنند. راست بخواهی، عمل به قانون، هیچگاه رویه ایرانیان نگشته است. نمی توانسته است رویه بگردد چرا که قدرت سیال است و تنظیم رابطه با قدرت، نیازمند مصلحت سنجی های روزمره است. از این رو، مصلحت قدرت فرموده همواره بر حق مقدم و حاکم بوده است. اجرای تکالیف دینی نیز بدین خاطر که دین از خود بیگانه در بیان قدرت، حقوق ذاتی انسان را به دست فراموشی سپرده است، تابع مصلحت گشته و با استفاده از انواع «گلاشه شرعی ها»، «مؤمنان» از آنها گریخته اند و می گریزند. نمی بینید رژیم مدعی اسلام مداری، خود مجمع تشخیص مصلحت پدید آورده است و برای «رهبر» ولایت مطلقه قائل گشته است؟ بسط ید ولی امر بر جان و ناموس و مال مردم، جز بقدم مطلق قدرت بر حق معنی نمی دهد. این تقدم مطلق، مانع از آنست که محتوای قانون، حقی از حقوق ذاتی انسان و با حقی از حقوق ملی بگردد.

۴- بدین قرار، برای این که انسان ایرانی منزلت بجوید و قانون اساسی مجموعه ای از حقوق ذاتی انسان و حقوق ملی بگردد و اصولی را در بر بگیرد که جمهوری شهروندان را میسر کنند، می باید ایرانیان بر حقوق ذاتی خود و بر حقوق ملی خویش و نیز به خود بمتابیه شهروند عضو جمهوری شهروندان وجدان بیابند. با تحقق این دو امر، بنیادهای جامعه می باید به ترتیبی تغییر کنند که کارشان تنظیم رابطه انسان با حقوق بگردد. با وجود این، زمان لازم است تا که ایرانیان فرهنگ استقلال و آزادی بجویند و از بند اعتیاد به زور گفتم و زور شنیدن برهند.

در حقیقت، برای این که قانون ارزش در خور را بیاید و وجدان اخلاقی و نیز بنیادهای جامعه، عمل به قانون را ارزش کنند، می باید:

۱/۴- محتوای قانونها، وقتی حقوق موضوعه هستند، با حقوق ذاتی انسان و حقوق ملی منطبق باشند. به ترتیبی که قانون پوشش روابط قدرت (از جمله تبعیض هایی که لباس قانون به خود می پوشند) نگردد.

۲/۴- رابطه های قدرتی که در بیرون قانون برقرار می شوند (از جمله تبعیض های جنسی و نژادی و گروهی و قومی و ملی و...)، موضوع پیگیری قضائی قرار بگیرند.

۳/۴- سنتها و عرف و عادت و رسم ها و غیر عقلانی های قدرت فرموده و ناقض حقوق ذاتی انسان، از اجرا، باز بمانند.

۴/۴- میزان عدالت می باید بطور مستمر برابری نه صوری که واقعی در برابر قانون را تضمین کند. توضیح این که هم محتوای قانون می باید ترجمان برابری در حقوق ذاتی باشد و هم قانون در باره همگان یکسان اجرا شود و امکان برابری در برخورداری از قانون برای همه فراهم آید. وگرنه، برابری صوری در برابر قانون، نابرابری واقعی میان دارندگان امکان و فاقدان امکان را می پوشاند. همانطور که در جامعه های لیبرال مشاهده می کنیم.

۵/۴- بنا بر این، اندیشه راهنما یا اندیشه های راهنمایی که استقلال و آزادی انسان و حقوق و روش عمل به حقوق و بکار انداختن استعدادها و فضلها در رشد بر میزان عدالت اجتماعی را در بر می گیرد و یا می گیرند، به یمن جریان آزاد اندیشه ها، همواره نقد بگردد یا بگردند تا که در بیان قدرت از خود بیگانه نشود و یا نشوند. این اندیشه و یا اندیشه ها همواره از آن انسان ها هستند. به سخن دیگر، هرگونه ارتباط آن یا آنها با قدرت (دولت و یا هر سازمان و بنیاد قدرت محور دیگری) و حتی با دولت و بنیادهای حقوق مدار، باید قطع شود. چرا که رابطه اندیشه یا اندیشه های راهنما با دولت،

هر منطقه را طرفه می گردانند، این کار را با در نظر گرفتن نمونه نوعی سیاح قابل جذب، انجام می دهند.

۲/۲- رابطه میهمان با میزبان رابطه دوستی و برابری است. پس، سرمایه گذاری در هر منطقه می باید به ترتیبی انجام گیرد که به غرور میزبان صدمه وارد نکند و برابری، بنا بر این، میهمان نوازی را فرصتی برای تفاهم با مردمان کشورهای دیگر، بگرداند.

۴/۲- چون این بخش اقتصاد، بخشی از اقتصاد تولید محور است، سرمایه گذاری در آن، به ترتیبی باید انجام بگیرد که برای جمهور مردم کار و درآمد ایجاد کند.

۵/۲- این نه از راه ایجاد موقعیت ویژه برای سیاحان که از راه برخوردار کردن انسانها از منزلت است که یک کشور بیشترین جاذبه را پیدا می کند. چرا که سیاحان از این نظر نیز، روزهای خاطره انگیزی را تجربه خواهند کرد.

۶/۲- در اقتصاد، اگر نفت و گاز و هر بخش دیگری محور بگردد، رشد هماهنگ آن اقتصاد را نا ممکن می کند و هر گاه این محور کردن در موقعیت زیر سلطه انجام بگیرد، اقتصاد را مصرف محور می کند و آن را به دستگاه مکنده ای بدل می گرداند که استعدادهای حاصل کار مردم و ثروتهای کشور را به اقتصادهای دارای موقعیت مسلط جریان می دهد. بدین قرار، «صنعت توریسم» نباید جانشین صنعت نفت و گاز بگردد. بلکه، در اقتصاد تولید محور (مراجعه فرمائید به منشور اقتصاد تولید محور)، جا می افتد و بخشی همساز با بخشهای دیگر اقتصاد می گردد. به ترتیبی که همه فرآورده ها و خدمات مورد نیاز خود را از بخشهای دیگر می گیرد و درآمدهای خود را در مجموعه اقتصادی ملی بکار می اندازد.

● پرسش هفتم:

هفتم: در بخشی از پاسجهای گذشته به سیاستهای جمعیتی کشور اشاره کردید و کاهش تراکم شهرها با توزیع سرمایه ها در سایر نقاط، تعبیر شما از سیاست های جمعیتی چیست؟

* پاسخ به پرسش هفتم:

در باره سیاست جمعیتی، در گفتگو با رادیو عصر جدید، یاد آوریهائی کردم. آن یادآوریهائی می توانند پاسخ پرسش پرسش کننده گرامی باشند. با وجود این،

۱- سیاست جمعیتی بخشی از سیاست جمعی است در بعدهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با هدف رشد انسان و عمران طبیعت. بنا بر این، جمعیتی «حد مطلوب» خوانده می شود، که بار تکفل را سنگین نکند و بخش جوان آن نیروی محرکه بگردد. در صورتی که کشوری فقیر باشد و میزان جمعیت بسیار بیشتر از نیروهای محرکه دیگری باشد که می توانند در رشد شرکت کنند، آن جامعه زمین گیر می شود. مگر این که بخشی از جمعیت در کام فقر و مرگ رها شود و جمعیت قابل ترکیب با نیروهای محرکه در رشد، کار بجوید. الگوهای چین و هند را می توان از این نوع شمرد. دولت وقتی می تواند این سیاست را بکار برد که بتواند از شورش گرسنگان جلوگیری کند و اگر شورشی روی داد، بتواند آن را بجواباند.

۲- طبیعت هر کشور نقش تعیین کننده در تنظیم سیاست جمعیتی دارد. توضیح این که سیاستگذاری در بخش کشاورزی و عمران طبیعت، می باید کشور را بلحاظ مواد غذایی که «استراتژیک» خوانده می شوند، خود کفا بگرداند. در جهان ما، کشورهایی هستند که طبیعت آنها توانائی تغذیه آنها را ندارند. اما آنها در موقعیت زیر سلطه نیستند و می توانند از نقاط دیگر جهان، مواد غذایی را بخرند. اما اگر کشوری که این موقعیت را نداشت و با خطر کمبود آب نیز روبرو بود، نیازمند سیاست جمعیتی است که جمعیت را در حد مطلوبی سازگار با توانائی طبیعت نگاه دارد. این حد مطلوب وقتی می تواند بیشتر از توانائی طبیعت، بلحاظ تولید مواد غذایی و آب، باشد که کشور، توان تولید فرآوردهای مورد نیاز جامعه های دارای مازاد مواد غذایی را داشته باشد و از راه مبادله، نیاز خویش را به مواد غذایی تأمین کند. با وجود این، آب را مشکل می توان از کشورهای دیگر وارد کرد. بنا بر این، توانائی یک کشور در تولید آب مورد نیاز، در سیاست گذاری جمعیت تعیین کننده می گردد.

۳- توانائی جامعه در تأمین بهداشت و بهداری و آموزش و پرورش و مسکن و رفاه نیز در تنظیم سیاست جمعیتی تعیین کننده است. توضیح این که جمعیت با تری می باید افزایش بیابد که سرمایه ملی در اختیار، هم بتواند سرمایه لازم برای رشد اقتصادی را تأمین کند و هم هزینه های آموزش و پرورش و بهداشت و بهداری و مسکن و بیمه های اجتماعی و دفاع ملی و تسریهائی که با وجود دارند و یا از رهگذر حوادث پدید می آیند را بپردازد.

۴- گفته اند کمبود سرمایه را می توان با جلب سرمایه خارجی تأمین کرد. به سخن دیگر، در تنظیم سیاست جمعیتی و تعیین اندازه «جمعیت مطلوب»، میزان سرمایه خارجی را نیز باید به حساب آورد. اما سرمایه گذارهای خارجی- مفید و مضر بودنش بحث دیگری است - دو گونه اند:

۱/۴- سرمایه گذارهای خارجی در چین و هند و کره جنوبی و «آزدها های شرق دور»، در این نوع سرمایه گذاریها، سرمایه در مجموع اقتصاد جذب می شود و بکار می افتد. علت نیز اینست که این اقتصادها تولید محور هستند. کشور چین و نیز کره و آزدها ها مازادهای بزرگ جسته اند. با وجود این ناگزیر شده اند سیاست جمعیتی در جهت جلوگیری از افزایش جمعیت اتخاذ کنند.



واقعیتها که نامه آشکار می کند - فرو رفتن کشور در باتلاق و «حکم حکم من است»!

نامه ای با چهار امضاء که تکذیب شد و با وجود تکذیب گزارشگر رویارویی هادر درون رژیم و توضیح دهنده علت فلج آنست:

انقلاب اسلامی: در شماره های گذشته اطلاعات واصل در باره برخوردهای موجود در سپاه و نارضایتی بخشی از افسران سپاه از خامنه ای و احمدی نژاد را از نظر خوانندگان گذرانیدیم. بنا بر اطلاع جدیدی، نارضایتی های سپاه در علن بازگو می شوند. بسیاری براین نظر هستند که کادر افسری سپاه از این راه می خواهد دامن سپاه را از الودگی ها پاک کند!

* فرماندهان سپاه که از خامنه ای و احمدی نژاد سرخورده شده اند، می گویند:

«۵ تن از فرماندهان سپاه نزد خامنه ای رفته و به او گفته اند: جو بین المللی برضد ایران سنگین است. کارهایی می شوند که می توانند شوندا تا دنیا بر ضد ایران نشود. ما که بمب اتمی نداریم چرا در زمینه اتم شفاف سازی نمی کنیم و با این کار نظر دنیا را نسبت به ایران تغییر نمی دهیم؟ چرا اینهمه اعدام می کنیم و دست کم چرا این اعدام ها را در حضور مردم می کنیم و افلا چرا این اعدام را در محل زندان انجام نمی دهیم؟ احمدی نژاد دارد کشور را نابود می کند. چرا جلو او را نمی گیرید؟ ما که در مورد اتم حاضر به شفاف سازی نشدیم و می دیدیم تحریمهای سخت بر ضد ایران وضع و اجرا می کنند، چرا پیشاپیش خود را آماده نمی کردیم به ترتیبی که این خورد و برد بی حساب تنها بابت تفاوت نرخ دلار جلو چشم مردم انجام نگردد؟ چرا فکر این را نکردیم که دولت حتی پول برای پرداختن به شرکتهای طرف قرارداد خود را پیدا نمی کند و این شرکتهای ورشکست می شوند و کارکنان و کارگران آنها به روز سیاه می نشینند؟ اینست پاسخی که آنها از خامنه ای شنیده اند: حکم حکم من است. من مراقب هستم. کارهای دولت را زیر نظر دارم. هر کار می شود بنا بر مصلحتی می شود. شما نگران نباشید. مطمئن باشید و بکار خود مشغول.»

«صحبتها که نزد افسران سپاه بازگو می شوند، سبب سرخوردگی بیش از پیش بسیاری از آنها از خامنه ای می گردند. آنها می گویند وقتی «رهبر» نمی تواند مراقب بیت خود باشد چگونه می تواند مراقب کارهای دولت باشد؟ پسرهای خامنه ای دزدیهائی می کنند که اندازه ندارد و او می بیند و رضای می دهد و یا نمی بیند؟ اگر کارهای فرزندان خود را نمی بیند، چگونه می تواند ادعا کند که مراقب امور کشور است؟ آیا او نمی داند ما نیروی

هوایی نداریم. توان موشکی ما کجا و توان موشکی آمریکا و اسرائیل کجا؟ چرا خامنه ای می گوید تهدید را با تهدید و ضربه را با ضربه... پاسخ می دهیم؟ آیا از دزدیهایی بعضی از فرماندهان سپاه آگاه نیست؟ چند «سردار» میلیاردی داریم آیا او از وجود یکی از آنها نیز آگاه نیست؟ از رفقای تجویبی از پولهائی که به ترکیه برده شده اند تا از طریق ترکیه تحریمها را دور بزنند و خرید بکنند، آگاه است؟ حد اقل رفقی که شنیده می شود ۲۳ میلیارد دلار و حداکثر رقم بالای ۲۰۰ میلیارد دلار است که اغراق آمیز است. در ۲۸ مرداد، خبر نقش چهار بانک عراقی در دور زدن تحریمها توسط ایران انتشار پیدا کرد. این خبر زمانی را ندای می کند که رژیم صدام از طریق سپاه و «افزاده ها» تحریم ها را دور می زند. بهر رو، معاملات بزرگ نیز همه در دست «سرداران» فاسد است. او که می گوید مراقب است چرا جلو این فسادها را نمی گیرد؟

یک قلم کوچک از خریدهها از راه ترکیه توسط شرکت پوششی، خرید ۱۰۰ دستگاه بنز است هریک به ارزش ۶۰ هزار یورو. سرداری که معامله را انجام داده، بابت هر دستگاه ۱۲ هزار یورو، رشوه گرفته است. ۱۰ هزار برای خود و ۲ هزار برای کسانی که او باید دشمن را ببیند! به این ترتیب، از یک معامله ۶ میلیون یورویی ۱/۲ میلیون یورو آن، رشوه است. تازه شرکت ترک نیز سود بسیار شیرینی بدست آورده است. این معامله سر و صدا پیدا کرد بخاطر این که شرکت بنز به شرکت ترک اعتراض کرد چرا دستگاه ها را به ایران فروخته است؟. شرکت ترک پاسخ داد به ایران نفروخته ام و به یک شرکت ترک فروختم. شرکت بنز گفت این دستگاه ها به ایران برده شده اند و می دانیم در کجای ایران هستند. بنزها چنان ساخته شده اند که شرکت فروشنده می تواند بداند در کجا بکار گرفته شده است. از قرار مسموع، این بنزها بخاطر تشکیل کنفرانسهای غیر متعهدانه خریداری شده اند.

مأموران سیا در ترکیه فراوان شده اند و کارشان جلوگیری از انجام معامله با ایران است. فعلاً استفاده از پولهائی ایران را ترکیه می کند و بعداً پولهائی کشور خورد و برد خواهد شد.

* نامه ای که روزنامه رسمی کشور، ایران، از قول سه وزیر و یک رئیس سابق سازمان برنامه انتشار داده است واقعیتها، از جمله، رابطه خامنه ای با احمدی نژاد و فلج رژیم و رویارویی همه با همه را روشن باز می گوید:

«در ۲۳ مرداد ۹۱، روزنامه ایران که روزنامه ارگان خبرگزاری رسمی ایران است، نوشته است: «نگارش نامه به مقامات عالی رتبه نظام با هدف اعمال فشار و به گرسنی نشان دادن يك خواسته غیر قانونی، بخش تاسف باری از تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی بوده و اگر نامه معروف به «حام زهر» مجلس ششم را مدانی برای آغاز این روند در سال های اخیر در نظر بگیریم، نامه دو وزیر معزول دولت احمدی نژاد به مقامات عالی رتبه نظام و پیشنهاد تشکیل ستادی برای در کنترل گرفتن مدیریت اجرایی کشور در يك سال آینده را می توان بخش دیگری از این رویداد تاسفبار خواند. فصل مشترک این نامهها اما بحرانی جلوه دادن شرایط

با تلاق؟

کشور و پیشنهاد راهکارهای غیر معمول و فرافقونی برای حل بحران فرضی است. در آخرین مورد از این نامه نگاری های سیاسی، منوچهر مکی، وزیر معزول امور خارجه و مصطفی پورمحمدی، وزیر کشور معزول، دست به قلم شده اند و طی روزهای گذشته نامه ای را خطاب به یکی از مقامات عالی رتبه نظام تهیه و تنظیم کرده اند که در آن پیشنهاد شده با توجه به وضعیت حساس و بحرانی کشور ستادی مشکل از روسای قوای سه گانه و برخی از عقلای دیگر تشکیل شود و مدیریت مسائل اجرایی را طی يك سال آینده بر عهده گیرد.»

این نامه با هدف مطرح شدن نویسندگان نامه در عالم سیاست و در قواره یک کاندیدای ریاست جمهوری تهیه شده و همگام با نامه ۹ نماینده مجلس نگارش شده و در یک «اتاق فکر» واحد تهیه شده است. بنابر قول روزنامه، فرهاد رهبر و دانش جعفری نیز نامه را امضاء کرده اند.

پیش از این، ۹ نماینده مجلس با پیشنهاد احمد توکلی نامه ای را منتشر کردند و در آن خواستار تشکیل ستادی از همه ارکان حکومت برای حل مشکلات اقتصادی شده بودند.

با وجود این که مکی و رهبر و دانش جعفری چنین نامه ای را تکذیب کرده اند و آن را ساخته ذهن خیال پرداز مسئولان روزنامه دانسته اند، محسن رضائی آن را راست دانسته است:

«در ۲۵ مرداد ۹۱، محسن رضائی گفته است: آقایان در نامه ای تاکید کرده بودند که ستاد فراقوه ای تشکیل شود و این ستاد اختیارات زیادی را داشته باشد. البته رسانه ها و طرفداران دولت در این زمینه بزرگنمایی کردند و گفتند که رئیس جمهور دیگر جایگاهی ندارد بلکه اصلاً در این نامه به این موضوع اشاره ای نشده بود و حتی رئیس جمهور می تواند همچنان مسئولیت این ستاد پیشنهادی را بر عهده بگیرد. نامه فقط در این حد بود و چیز دیگری در آن اشاره نشده بود.»

بدین قرار، نامه حقیقت دارد و امضاء کنندگان، بیس از لورفتن، امضاء کنندگان، با تکذیب آن، قفسر بودن خویش را امضاء کرده اند. و نامه هم بر پایه واقعیتهای بس مهمی، نوشته شده و هم گزارشگر این واقعیت های بس مهم است:

۱ - رابطه «مقام عالی رتبه نظام» یعنی خامنه ای (با بر قانون اساسی رژیم، بعد از رهبر، رئیس جمهوری عالی ترین مقام است. پس مقام عالی رتبه ای که می تواند تصمیم بگیرد، خامنه ای است) با احمدی نژاد، همچنان به وخامت گراشیده است. نامه «ساخته خیال»، شدت و وخامت را به درستی گزارش می کند.

۲ - نامه واقعیت بس مهم دیگری را در معرض دید همگان قرار می دهد: اداره امور کشور از اقتصاد و سیاست و فرهنگ و اجتماع بیش از آن گرفتار اختلال و در معرض ویرانگری است که ادامه آن بمدت یک سال دیگر، قابل تحمل باشد. مستند نامه ۹ «نماینده» نیز همین وضعیت از دست رفته است.

۳ - میان دو طرف، جنگ مغلوبه است: طرفداران خامنه ای احمدی نژاد را مسبب وضعیت از دست رفته کشور می دانند و طرفداران احمدی نژاد خامنه ای را مسبب این وضعیت می دانند. احمدی نژاد می گوید و باز می گوید که چون بنا بر مصلحت نظام سکوت کرده است نمی تواند بگوید مسبب این وضعیت کیست. اگر احمدی نژاد خود سخن نمی گوید، جوانفکر (گفتگو با ابتکار ۲۱ مرداد ۹۱) سخن می گوید و مسلمان وضعیت وخیم اقتصادی را معرفی می کند: «آنها دیدند که قانون هدفمندی با مدیریت خوب رئیس جمهور به اهداف خود نزدیک می شود لذا تمامی توان خود را به کار گرفتند تا کشور را با يك شوک اقتصادی مواجه سازند. دستهای

خیانتکار فعال شدند و با زد و بندهای پیدا و پنهانی که صورت گرفت، میلیاردها دلار از اندوخته های کشور به دست کسانی افتاد که خود را برای ضربه زدن به دولت آماده کرده بودند. اینگونه اقدامات در داخل کشور که با موج سنگین تخریب سیاسی و رسانه ای دولت و همکاری رئیس جمهور همراه بود با تخریمها و تهدیدهای آمریکا و انگلیس علیه ملت ایران همزمان شده است و این همزمانی يك امر انصافی نیست، بلکه از نوعی هماهنگی میان مخالفان عنود رئیس جمهور و دولت وی با دشمنان ملت ایران حکایت می کند.»

اما او توضیح نمی دهد کسانی که میلیاردها دلار اندوخته های ارزی کشور را در اختیار دارند و هماهنگ با تحریمهای آمریکا و اروپا، بحران ارزی می سازند، چه کسانی هستند و چگونه صاحب اختیار اندوخته های ارزی کشور شده اند؟

۴ - نزاع میان اصول گرایان، هیچک را به این صرافت نینداخته است که از «اصلاح طلبان» استمداد کنند. به عکس، وزارت کشور اعلام کرده است که اصلاح طلبانی که در فتنه شرکت داشته اند و حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی حق شرکت در انتخابات را ندارند. به سخن دیگر، با وجود شدت نزاع میان دو طرف، هر دو از باز شدن فضای سیاسی کشور وحشت دارند.

۵ - نامه زمانی انتشار پیدا می کند که احمدی نژاد برای شرکت در کنفرانس کشورها، اسلامی به مکه می رود و در آنجا، شاهد به حال تعلیق در آوردن عضویت سوریه در این کنفرانس می شود. به دنبال این کنفرانس، قرار است کنفرانس غیر متعهدانه در تهران تشکیل شود. انتشار نامه و طرفداران خامنه ای از امضاء کنندگان آن معرفی کردن، از سوئی بی قدر کردن «رئیس جمهوری» رژیم در دید مقامات اول کشورهای شرکت کننده در این دو کنفرانس است اما از سوی دیگر، انداختن این کار به گردن خامنه ای و دستیاران او، بنا بر این، معرفی کردن این جماعت بمنزله کسانی است که مسائل داخلی و خارجی را بوجود می آورند و برایشان، حیثیت کشور فرع نزاع بر سر قدرت است. از قرار، روزنامه ایران فراموش کرده است که احمدی نژاد همین کار را با مکی کرد وقتی او در سفر ماموریت بود و عزل خود را از زبان وزیر خارجه کشور مبرزان شنید. قرار بود احمدی نژاد در مکه «حرفهائی را بزند که سران کشورهای دیگر اسلامی جرأت گفتن آن حرفها را ندارند». اما وزیر خارجه او، صالحی سعی کرد دل عربستان را بدست آورد و احمدی نژاد هم آن حرفها («دفاع از حقوق مردم بحرین و سوریه و شیعه عربستان و یمن») را نزد و در حضور او، عضویت سوریه به حال تعلیق درآمد. یعنی نزاع بر سر سیاست خارجی رژیم نیز میان دو طرف علنی است.

۶ - نزدیک به عید فطر، «دادستان» تهران اعلان می کند که ۱۲۰ تن از زندانیان «امنیتی» (سیاسی) بخشوده شده اند. در میان آنها، کسانی که در سازمانی سیاسی عضویت داشته باشند و نامی داشته باشند، انگشت شمار هستند و از اینگونه کسان که زندانی نیستند، بسیاری احضار شده و به آنها ابلاغ شده است در مدتی که کنفرانس غیر متعهدانه منعقد است، حق هیچگونه فعالیت، نه بنام انتخابات و نه به هیچ نام دیگری را ندارند. این دو کار را که در رابطه با یکدیگر لحاظ کنیم، منوجه می شویم که رژیم در همان حال که در ظاهر، گشایش فضا را در معرض دید قرار می دهد، در نهان، فضای سیاسی را حقیقتاً اورتر نیز می کند. از تصمیم هائی که گزارشگر خود حاضر بینی رژیم است، تعطیل ۵ روزه تهران بمناسبت تشکیل کنفرانس غیر متعهدانه است.

۷ - روزنامه ایران (مصاحبه با جوانفکر

با ابتکار ۲۱ مرداد ۹۱)، سنجش افکاری را انتشار داده است که بنا بر آن، مشائی محبوب ترین چهره رژیم است. یعنی کسی که از دید طرفداران خامنه ای، سر دسته «منحرفین» است. در همان حال، طرفداران احمدی نژاد به ناطق نوری می نازند و شماری از «اصول گرایان» خواستار نامزد ریاست جمهوری شدن او هستند. و او، با اعتراض به کسانی که در باره سید علی خامنه ای خرافه می سازند، می نازد تا مگر اعتبار کسی کند. در همان حال که جوانفکر از اتحاد «اصول گرایان» و اصلاح طلبانی که جز قدرت طلبی در سر ندارند، سخن می گوید، کسانی از این دو دسته، قالیباف، «شهردار» تهران را نامزد ریاست جمهوری می کنند. در واشنگتن، «سناد انتخاباتی» علی اکبر ولایتی تشکیل می شود. رسالت هاشمی رفسنجانی را به ترک صحنه سیاسی و تن دادن به بازتسکی سیاسی می خواند و گروهی راه حل رژیم را همچنان در سپردن سکان کشی گرفتار طوفان رژیم را می انگارند. این برخوردها نیز واقعیت سخت آشفته ای را گزارش می کنند که نامه گزارش می کند.

۸ - نخست سیاست بازتاب، متعلق به محسن رضائی، نامه را احتمالاً واقعی دانست و براین نظر شد که احتمال پذیرفته شدن آن نیز وجود داشته است و حکومت احمدی نژاد با انتشار پیش هنگامش، آن را سوزانده است. و سپس، «دبیر مجمع تشخیص مصلحت» که از مباحثات غیر علنی مجمع اطلاع داشته و می داند که مجمع به این نتیجه رسیده است که «کشور در باتلاق فرو می رود»، تصدیق صحت نامه تصدیق حاصل مباحثات مجمع نیز هست.

«انتخابات» آینده راه حل قطعی نجسته و همچنان موجب درد سر خامنه ای و بیت او است:

هنگامی که کاندیدای مورد تأیید رهبری در انتخابات سال ۸۸ با کودتای نیروهای نظامی و تقلب آشکار وزارت کشور به این مقام رسید، خامنه ای متوجه شد که مردم هیچ ارزشی برای نظر او در مورد فرد منتخب ندارند و به هر کسی که زاویه ای با او داشته باشد رای خواهند داد.

در سال ۸۸، وقتی حاکمیت در برابر اعتراض مردم نسبت به کودتای سید علی و سید مجتبی خامنه ای مجبور به استفاده از سلاح برای سرکوب مردم گشت، خامنه ای بسیار وحشت کرد چرا که در آن روزها، اعتراضات مردمی دام بر گسترده و کار به سردادن شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر ولایت فقیه و زیر پا انداختن و لگد کوب کردن تصاویر وی در سطح شهر کشید. به همین دلیل، در سال ۹۰ سخن از پارلمانی کردن ریاست جمهوری را به میان آورد. زیرا مطمئن شده بود هیچ آمیدی به انتخاب فرد مورد نظر خود در ریاست جمهوری سال ۹۲ نیست مگر با به تن مالیدن بیه تحریم وسیع و با وجود تحریم، تقلب در انتخابات قلابی. سخن آن روز او این معنی را می داد که او دیگر حاضر نیست در شرایط سخت که روز به روز بر بی اعتباری و عدم مشروعیتش افزوده می شود، ریسک کند.



در شرایطی که گرانی - تورم و فقر هر روز در گوشه ای از کشور بلوایی ایجاد می کند، مسئولان سیاسی و اقتصادی و نظامی فریاد اعتراض مردم را به گوش می شنوند خطر برگزاری انتخابات را بهتر درک می کنند. لذا تلاش بر این دارند تا در مدت باقیمانده بتوانند شرایط انتخاب ریاست جمهوری را تغییر دهند و فردی حلقه به گوش مانند ولایتی یا حداد عادل و... را از سوی مجلس رئیس جمهور کنند. اما این کار نیز در وضعیت امروز کشور که رژیم اسحاج خود را از دست داده و کشور را گرفتار تحریمهای سخت و تهدید به جنگ کرده است، به سختی شدنی است. در حقیقت،

*** گزارش از ایران: در سال جاری رژیم خامنه ای با چند مشکل اساسی روبرو است:**

۱- بحران عدم مشروعیت: اکثر نظر سنجی های انجام شده توسط واوک و سپاه پاسداران و بسیج سپاه پاسداران گویای عدم مشروعیت سید علی خامنه ای و سپاه او هستند. در مقایسه ای که میان نظر سنجی های امسال و سالهای قبل در میان مسئولان بسیج از سراسر کشور، بعمل آمده است، حاکی از کاهش شدید اعتماد مردم به سپاه و بسیج می باشد. به دلیل حمایت از خامنه ای و شرکت در سرکوب مردم و تصرف اقتصاد و دخالت در همه کارهای دولت، عامل مشکلات مردم و محرمینهایشان گشته اند.

۲- مشکل اصلی رژیم شخص خامنه ای و فرزندان و اعضای بیت او است: عدم مشروعیت رژیم، به خصوص خامنه ای را میتوان ناشی از دخالت های نابخردانه او در کلیه امور کشور دانست. در ایران امروز، کمتر کسی است که سید علی خامنه ای را مسئول مشکلات کشور نداند.

● بسیاری از ائمه جمعه و سخنرانان مذهبی و سیاسی تلاش می کنند بدی وضعیت کنونی کشور را به گردن حکومت احمدی نژاد بیندازند اما ملت به خوبی می داند که عامل اصلی مشکلات داخلی و انزوای خارجی و تحریم های گسترده و فقر و گرانی و تعطیلات کارخانجات و تولید کننده ها و بیکاری کارگران و جنسیتی کردن دانشگاهها و ایجاد تنش میان مسئولان و لجاجت در مسئله هسته ای و محروم کردن مردم از حقوق انسانی خود و کشورشان از حقوق ملی، همه و همه، کار خامنه ای و بیت او است.

● بدبختی اصلی خامنه ای این است که در هر کاری خود را وارد و بلکه متخصص می داند. هر زمان که صحبت از دروس دانشگاهی و دانشگاه می شود او چنان سخن می گوید که گویا سالها در امر آموزش عالی استاد بوده است. حال این که وضعیت ناهنجار دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی عالی حاصل مداخله های او و «بنیامین کاش» در این مؤسسه ها است. هر از چندی، عده ای را بعنوان استادان دانشگاه و دانشجو نزد او می برند و او خطاب به آنها «رهنمود» می دهد. این ظاهر کار است. باطن کار مداخله شخص او در کنترل دانشگاه ها به تدریجی است که صدائی به اعتراض بلند نشود. استادان ممتاز را می رانند و جای آنها را به کسانی می دهند که معلوماتی ندارند به دانشجویان تعلیم دهند.

● در شب های شعر «ولایتی»، گاهی اوقات ایرادهای فنی از اشعار برخی شعرای تازه به دوران رسیده می گیرد که همه می گویند به به و چه چه. و او بیاد به غیب می اندازد که ادیب و سخن ور و شعر شناس طراز اول است.

● در مجرای آتم، او در دشمن تراشی، هنرمندی خود را نشان داد. هنر او واقعا اعجاب انگیز است.

● در باب بیشتر کردن نرخ زاد و ولد و رساندن جمعیت به ۱۵۰ میلیون نفر سخن می گوید بی آنکه بداند سیاست جمعیتی چیست.

با تلاق؟

از حکومت گرفته و به نهادهای مطمئن تر از حکومت بسپارد تا هر کس را که دوست داشت از درون صندوق ها به در آورد.

● تشدید اختلافات میان حکومت و مقامات دو قوه دیگر در حال نزدیک شدن به رودرویی مستقیم می باشد: مسأله ای چون نرخ ارز و برکناری سعید مرتضوی - فردی که تاریخ مصرفش تمام شده است و باید از میان برداشته شود. چرا که ادامه حیات مرتضوی برای کل رژیم بسیار خطرناک است و عقرب و سرنوشتی چون قاضی نومیری و شریفی و مقدسی و... برایش رقم خواهد خورد.

● توقف فاز دوم بارانه ها و برگزاری دادگاههای در جریان اختلاس بانکی و دفتر خیابان قاضی و مسئله حجاب و عفاف و تک جنسیتی شدن برخی دانشگاهها و رشته ها و مسئله هسته ای و حمله به سفارت انگلیس و مسئله سوریه و ترکیه و... که همه و همه، این روزها از عوامل مهم اختلاف میان حکومت و «رهبر» و مسئولان تحت نظر او می باشد.

● یک مورد دیگر از اظهار نظرهای مضحک خامنه ای پیشنهاد جمعیت ۱۵۰ میلیونی تا ۲۰۰ میلیونی ایران است. قبلا از سوی محمود احمدی نژاد مطرح شد. سخن او از جانب برخی مسئولان مورد انتقاد قرار گرفت. تا جایی که یزید مخصوص «بیت رهبری»، دکتر مرندی که برنده جایزه کنترل جمعیت از سوی سازمانهای بین المللی است در مقابل رییس جمهور قرار گرفت. اما پس از اظهار نظر خامنه ای، او سکوت اختیار کرد. تنها در یک اظهار نظر، هنگامی که وزیر بهداشت تمام هزینه بخش های کنترل جمعیت را حذف کرد، به او گفت: بهتر است به جای این کار به مسائل مرتبط با بهداشت بپردازد. جالب اینکه همین خانم دکتر دستجردی که خواهان افزایش جمعیت بعد از سخنان خامنه ای شده در سخنانی به تک جنسیتی شدن دانشگاهها اعتراض کرد. زیرا با این وضعیت جایی برای آشنایی و ازدواج پیدا نمی شود چرا که در سنین مختلف هیچ مکانی برای آشنایی دختران و پسران وجود ندارد نه در مهدهای کودک و نه در پیش دبستانی و نه در مدرسه و مدرسه راهنمایی و دبیرستان و هم اینک در دانشگاه.

۵- بحران سوریه: در سی سال گذشته، رژیم تا جایی که توانست برای ایجاد جبهه به اصطلاح مقاومت در سوریه هزینه کرد میلیاردها دلار نفت مجانی و نیرو گاه رایگان و تاسیسات و ساختمانهای نظامی و امنیتی و نوسازی مراکز مذهبی و آموزش نیروهای نظامی و امنیتی و ارسال میلیون ها دلار تسلیحات نظامی به این کشور تنها به دلیل نوع نگرش خمینی و خامنه ای، از جمله هزینه هایی بوده که بر دوش ملت ایران نهاده شد. هم اکنون که یسار اسد در سراسری سقوط قرار گرفته است، ایران از همه توان خود برای حفظ او استفاده می کند تا شاید بتواند حداقل در آینده سوریه نقشی کوچک بر عهده داشته باشد تا از آن طریق راه رسیدن به حزب الله لبنان را برای خود حفظ کند. وخامت اوضاع سوریه را اکثر مسئولان رژیم می دانند. اما رژیم چاره ای به جز ادامه حمایت از یسار اسد ندارد. سفرهای اخیر دبیر شورای امنیت ملی به سوریه و لبنان و عراق و وزیر امور خارجه به ترکیه و... نشان می دهد که رژیم به دنبال پیدا کردن راه حلی است که اگر شد رژیم اسد بماند و اگر نشد، نقشی برای خود در سوریه بعد از یسار اسد دست و پا کند.

● وضعیتی که در سوریه کنونی پیش آمده است، یکی از دلایلیست لجاجت سید علی خامنه ای و برخی از سرداران جنگ طلب سپاه پاسداران در آن کشور و حمایت از کشتار مردم سوریه می باشد که خواهان اصلاحات سیاسی بودند. اینها فکر می کردند با کشتن چند صد نفر

قضیه سوریه حل خواهد شد. اما خطای حاکمان سوریه این بود که با طناب راه حل ایران به درون چاهی رفتند که خارج شدن از آن ممکن نیست. از همان روز اول، در جریانات سوریه، رژیم مشورت های نظامی به مسئولان سرکوب می داد. این اواخر با وجود داشتن پایگاههای نظامی سپاه در آن کشور، مجبور به فرستادن نیروی بیشتری به سوریه شد. متأسفانه یک اتوبوس از افراد ایرانی که به قول صالحی، «وزیر» خارجه، شماری از آنها اعضای سپاه و باز نشسته هستند توسط مخالفان رژیم سوریه به گرو گرفته شد. ایران مدعی شد آنها زائر بوده اند. قضیه حضور نیروهای نظامی ایران در سوریه برای کمک به سرکوب مردم امری که سپاه منکر آن نیست. با اینهمه، وقتی آنها را دستگیر کرده اند، مسلح نبوده اند. ترتیب رفت و آمد آنها نیز، ترتیب رفت و آمد افسران سپاه که برای مأموریت به سوریه می روند، یکسان نبوده است.

● سران رژیم به خوبی میدانند با سرتگویی رژیم یسار اسد هیچ جا نگاهی در میان حاکمان آینده سوریه، با توجه به حمایت های ابلهانه از حنیات یسار اسد ندارند. در آخرین تلاش خود، با جمع کردن برخی از کشورهای آسیایی و افریقایی و امریکای جنوبی به عنوان جلسه مشورتی در مورد آینده سوریه سعی کردند تا حدی برای سیاست خود در سوریه، پشتیبان دست و پا کنند. اما در نهایت این به اصطلاح اجلاس با حضور یک مقام ارشد عراقی و چند سفیر کشورهای دیگر در ایران و با حضور مقاماتی از کشورهایی که به قول مسئولان رژیم، در مسائل سوریه، می توانند مشورت دهند! مانند افغانستان و گرجستان و ارمنستان و ونزوئلا و عمان و تاجیکستان و... اما این کشورها خود پیر مسئله هستند و نقشی در مسائل سوریه ندارند. اجلاس تهران، بدون هیچ دستاوردی به پایان رسید و بر بی اعتباری سیاست رژیم در سوریه صحر گزارد. در این اجلاس حتی وزیر امور خارجه چین با روسیه هم حاضر نشدند تا نیمچه اعتباری به این اجلاس بدهند. مقایسه کنفرانس تهران با کنفرانس مکه، ورشکست رژیم و انزوایش در سطح جهان را روشن گزارش می کند. در مکه، رژیم سعودی دست آورد روشن و مسلم داشت و آن به حال تعلیق در آوردن عضویت سوریه، با حضور «رئیس جمهوری» ایران بود. احمدی نژاد فعل

پدیری رویه کرد. در توجیه این رویه می گویند: بخاطر این بود که اعضای سازمان کشورهای اسلامی در کنفرانس غیر متهدها شرکت کنند. اما اگر به این دلیل در مکه از «حقوق سوریه و بحرین و شیعه های عربستان» دفاع نشد، لاجرم همین رویه در کنفرانس غیر متهدها در پیش گرفته خواهد شد. روشن سخن این که هزینه و امتیاز دادن از ایران و سود بردن از آن رویه باعث خواهد شد که بر رژیم درمانده منت گذاشته و در کنفرانس غیر متهدها شرکت کرده اند.

۶- تشدید تحریم ها و افزایش فشار گرانی و تورم بر مردم: اثر تحریمها این روزها انقدر شدید شده است که همه مردم رانه ستوه آورده است. عقرب بحث تحریم ها هم از جمله مسائلی است که لجاجت خامنه ای عامل اصلی آن است. «بیت رهبری» و سپاه حامی «رهبر» در چنان توهمی گرفتار شده اند که می پندارند با در اختیار داشتن چند هزار موشک و چند صد کیلو اورانیوم غنی شده می توان قدر قدرتی خود را به رخ جهانیان بکشاند. همین توهم سبب شد که سید علی خامنه ای و رییس جمهور محبوبش طعننامه ها را ورق یاره بدانند و سرداران سپاهش ناوهای جنگی را آهن یاره بخوانند. نتیجه این شد که گرفتار چنان تحریمی شده ایم که اگر مطالب موضوع بحث در جلسه مجمع

تشخیص مصلحت که افشا شده اند، صحیح باشند، ایران در حال فرو رفتن در باتلاقی است که، با وجود این رژیم، راه فرار از آن نیست. جز فاجعه نمی توان انتظار داشت.

۷- بروز اختلاف میان فرماندهان سپاه به گونه ای مسئله جدی دیگری از مسائل جدی رژیم است: برخی از فرماندهان خامنه ای را به دلیل عدم درایت در مسئله هسته ای و سیاست خارجی و داخلی مورد انتقاد قرار داده اند. این انتقادها به گوش خود او نیز رسیده است این سخنان برخی فرماندهان و سکوت برخی دیگر از آنها، بروز دارد. تغییرات در بخش های سیاسی سپاه و برکناری بی سرو صدای افرادی مانند بدالله جوانی به مجتبی ذوالنور و... گویای این واقعیت است که اختلافات میان فرمانده کل سپاه پاسداران با برخی از سرداران حامی کشتار مردم سوریه و ادامه تنش آفرینی در روابط بین المللی و تهدیدها در مورد تنگه هرمز و موشک پرانی و... به جایی رسیده است که حتی حسن فیروزآبادی بسن تنگه هرمز را در برابر سخن برخی سرداران به شخص خامنه ای مرتبط ساخته تا مانع از ادامه تنش آفرینی ها شود. همچنین شنیده شده است که رابطه میان تعدادی از سرداران قدیمی از جمله حسین علایی و شمخانی و صبیح خانی و محسن رضایی و غلامعلی رجایی و سیف الهی و مرتضی رضایی و... با برخی فرماندهان جدید، نزدیک شده است. سپاهیان قدیمی معتقدند سپاهی که ایجاد شده بود برای حمایت از انقلاب بود. در حال حاضر کارش به جایی رسیده است که عامل نابودی انقلاب و سپاه شده است.

برخی سرداران و نمایندگان سید علی خامنه ای گفته اند: سپاه پاسداران زمینه ساز ظهور امام زمان است متوجه برخی اختلافات میان افراد این نیرو شده است. علی سعیدی نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران در مصاحبه با سپاه نیوز می گوید:

«در راه تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیروهای مسلح و بخصوص سپاه که بازوی نظام و پاسدار انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن است نقش بسیار تعیین کننده ای دارند... سپاه پاسداران در کنار دیگر نیروهای مسلح حافظ حاکمیت دینی و آرمانهای کشور علوی است تا ستر لازم برای ظهور امام زمان (عج) را فراهم نماید... این روایات اظهار می دارند که در واپسین سده های زندگی تشر فرزندی از تبار ابراهیم و اسماعیل و از نسل پیامبر اعظم (ص) انقلابی جهانی را در چارچوب مبانی دینی اسلام و با تکیه بر مشور قرآنی در روی کره زمین بنا خواهد کرد... برای این آماده سازی در درجه اول خود نیروها و عناصری که در مجموعه سپاه و نیروهای مسلح عهده دار مسئولیت می شوند باید از بالاترین شاخصهای انسانی و ارزشی برخوردار شوند.

... دو دلیل برای این موضوع وجود دارد، یکی اینکه ارتش و نیروی مسلح مکتبی هستند و نیروی مسلح مکتبی باید خودش را به شاخص های ارزشی متخلق کند و در فکر، رفتار فردی، اجتماعی و مدیریتی و حتی خانوادگی دقیقاً در چارچوب های دینی و ارزشی قرار گیرد... دلیل دوم... نیروهای مسلح در جمهوری اسلامی ایران تحت فرمان ولی فقیه هستند و چون ولی فقیه نائب امام زمان (عج) است، در حقیقت فرمان او فرمان امام زمان (عج) است... نیرویی که تحت فرمان ولی فقیه است قطعاً باید از شاخص های بسیار بالایی برخوردار باشد، از این رو هر چه که قوای مسلح به ارزشها و معیارهای دینی نزدیک تر باشند، میزان آمادگی اش برای حفظ انقلاب و آماده سازی برای زمینه ظهور بیشتر می شود.



اما سعیدی نگفت چگونه سپاهیان که در امر قاچاق و تجاوز به دختران و پسران مردم و کشتار جوانان مخالف و دزدی از اموال بیت المال و اختلاس های بزرگ و تصرف اقتصاد و دولت شرکت داشته اند، می توانند زمینه ساز ظهور امام زمانی شوند که برای برقراری عدالت خواهد آمد. البته اگر نخواهد عدالت را برپا نماید اولین کسانی را که باید خلع ید کند، همین ولی فقیه جائر و ظالم و نیروهای حامی او خواهند بود.

*** گزارش از ایران: وضعیت اقتصادی کشور یا باتلاقی که بنا بر صحبتها در مجمع تشخیص مصلحت ایران در آن فرو می رود:**

کاهش شدید درآمدهای ارزی و صادرات نفت: مسئولان به دلیل وابستگی های مالی به بیت المال و خورد و بردهای بی حساب و کتاب، بکدیگر را مورد حمله قرار داده و مقصر این مشکل بزرگ می دانند. برخی سرداران برای اینکه درآمدهای نفتی آنها قطع نشود تصمیم گرفته اند با برخی تجار ایرانی که ارتباطاتی با نفت و خارج از کشور دارند وارد گفتگو شده و در ازای فروش حدود ۵۰۰ هزار بشکه نفت در روز، به آنها، درصد مهمی را بگیرند. البته بخشی را برای خود و بخشی را برای حضرت آقا در نظر گرفته اند. علاوه بر تجار برای فروش نفت با برخی متخصصان نفت و گاز و پتروشیمی و کشتیرانی و... در داخل و خارج از کشور نیز تماس گرفته شده است. شنیده می شود افرادی چون علی خیر اندیش و پیدرام سلطانی و مجید هدایت زاده و ذقیقی و علاء میر محمد صادقی و احمد ترک نژاد و محسن خزعلی و سعید ایزدیان و عطا الله صدر و علی شمس اردکانی و عباس ابروانی و توفیق مجد پور و تقی بهرامی نوشهر و تقی گنجی و مهدی پور قاضی و خلیلی عراقی و علیرضا ضبعی و محمد علی ضیعی و... طرفهای سرداران سپاه برای فروش «خصوصی» نفت هستند.

• اگر سایت تابناک احتمال می دهد نامه به امضای سه وزیر و یک رئیس پیشین سازمان برنامه و بودجه به خامنه ای صحت داشته باشد و احتمال می دهد که پیشنهاد پذیرفته می شده و خامنه ای احمدی نژاد را مسلوب الاختیار می کرده است، بدین خاطر است که محسن رضائی دبیر «مجمع تشخیص مصلحت نظام» است و از مباحثات آن مجمع در باره فرو رفتن ایران در باتلاق خبر داشته است. حاصل این مباحثات عبارت بوده است از: ۱- احمدی نژاد و تیم او قادر به اداره امور کشور نیستند و ادامه کار آنها کشور را چنان در باتلاق فرو می برد که بیرون نمی توان آورد. ۲- اقتصاد کشور در بدترین وضعیت ممکن است. کارخانه ها تعطیل می شوند. دولت توانا به پرداختهای جاری خود نیست. بسیاری از طرحها، از جمله طرحهای ساختمانی، نیمه تمام رها شده زیرا حکومت قادر به پرداخت بدهی های خود به پیمان کاران نیست. وضع ارزی کشور خراب است. گرانی در آنچه به کالاهای اساسی مربوط می شود، دو برابر رقمی است که بانک مرکزی مدعی است. بیکاری رو به افزایش است و فساد عمومی شده است.

۳- تحریمها تشدید می شوند و حالا دیگر در چشم انداز، جز تشدید تحریمها مشاهده نمی شود. ۴- وضعیت منطقه به زیان ایران در پیوسته است و ایران نه تنها در موقعیتی نیست که مانع چنین تحوولی بگردد، بلکه هدف از این تحول، تنگ کردن حلقه محاصره ایران است. ۶- توجیه ها که برخی از آنمه جمعه برای این و آن مسئله مردم بر زبان می آورند، تحریک کننده مردم بر ضد نظام هستند.

• این بار خامنه ای خود بود که گفت: اسرائیل از صفحه تاریخ پاک می شود. این سخن تحریک آمیز را به مناسبت

با تلاق؟

کنفرانس مکه بر زبان آورد، بی آنکه سودمند افتد. در عوض، بکار نتان یاهو و باراک آمد در توجیه جنگ با ایران.

• پرت و بلا گویی برخی مسئولان در رابطه با گرانی ها که تبدیل به جوک روزانه مردم در خانه ها شده است از قبیل:

- حرام بودن مرغ به دلیل اینکه نافرمانی کرده بود از حضرت نوح و خوردن گوشتش مکروه است (امام جمعه حرم آباد، نقل به مضمون)

- خدا مسئول زلزله و سیل و... گرانی است (شیخ احمد جنتی، نقل به مضمون)

- مردم به جای مرغ اشکنه بخورند (علم الهدای معروف، نقل به مضمون)

- پزشکان گفته اند خوردن گوشت برای انسان زیان آور است (مکارم شیرازی، نقل به مضمون)

•••

سخنان علم الهدی و جنتی سبب شرمندگی سعید جلیلی در بیروت شد: وقتی جلیلی وارد بیروت می شود به این عنوان که آمده است مسئله سوریه و لبنان را حل کند، ولید جنبلاط می گوید: ایران بهتر است انتفاضه مرغ کشور خود را حل کند.

لازم به ذکر است که علم الهدا، امام جمعه مشهد، همان فردی است که در ۹ ذی ماه سال ۸۸ مخالفان را گوساله و بزغاله خوانده بود. او برای حمایت از محمود احمدی نژاد در انتخابات سال ۸۸ چند میلیارد تومان پول دریافت کرده بود و بعدها از سوی مجلس به دلیل بصیرت افزایی در سخنرانی ۹ دیماه مورد تقدیر قرار گرفت.

بخشی از سخنان علم الهدا در گفتگو با رجاء بیوز که وب سایت گروه مقداد نیلی و برادر و دوستاش می باشد که خود او داماد ابراهیم ریسی (یکی از ۳ «قاضی» قتل عام کننده زندانیان در تابستان ۱۳۶۷) است که داماد علم الهدا میباشد توجه فرمایید.

«... رجعت امام(ره) از پاریس به ایران با عنایت امام زمان(ع) بود. شهید مطهری نقل می کردند که جمعه شبی به امام زنگ زد و عرض کردم که تمام فرودگاه ها را بسته اند، پدافندها مجهزند و در صورتی که به ایران بیایید، هواپیما را می زنند. شورای انقلاب هم تصمیم قطعی گرفته است که شما نیاید و این سفر را به تعویق باندازید. امام جواب دادند امروز صبح جمعه به آقا امام زمان متوسل شده ام و بعد تصمیم خود را گرفته ام و به هر نحو ممکن روز یکشنبه (۱۲ بهمن) می آیم.

۲۱ بهمن در حالیکه انقلابیون از هر نوع تصمیمی مستاصل شده بودند، امام فرمودند مردم از خانه ها بیرون بریزند و حکومت نظامی را بشکنند. مشهور است این دستور را امام(ره) در نتیجه توسل به آقا امام زمان(عج) صادر کردند. البته نمی گویم که امام(ره) با امام زمان(ع) رابطه داشته اند بلکه حضرت عنایت فرمودند و القا کردند.

... ما در همه مسایل و وقایع نقش امام زمان(ع) را می بینیم. به عنوان نمونه دانشمندان هسته ای که سال گذشته به مشهد آمدند، برای من نقل کردند که برای پیشبرد برنامه هسته ای دستگاهی خریداری کردند که در آن حضوره های نامرئی زده شده بود که با دستگاه های الکترونیکی هم دیده نمی شد و این سبب شده بود که این دستگاه کار نکند و اهداف مورد نظر ما را محقق نکند. کار به بن بست خورده بود که در آنجا متوسل به وجود مقدس امام زمان(عج) شده بودند و بعد از آن متوجه علت عیب دستگاهها شده بودند.

... سخنانی که آقای احمدی نژاد در جلسه طلالت مشهد بیان کرد، اصول مبنایی اعتقادی ما درباره حضرت حجت(ع) است و خلاف آن، خلاف مبنایی اعتقادی ماست.

... چندی قبل نظامیان امریکایی به مسجد سهله هجوم بردند و این مسجد را

که به عنوان خانه امام زمان(عج) است، مورد اهانت قرار داده و افراد درون آن را قتل عام کردند. یک نفر را هم بازداشت کردند و مورد ضرب و شتم قرار دادند و از او پرسیدند که آیا تو مهدی هستی؟! و او دروغگویی است که نمی تواند تناقضهای آشکار دروغهایش را بیوشاند. برای آمدن به ایران، خمینی از صاحب نظران خواست دلایل موافقت خود را اگر موافق هستند و دلایل مخالفت خود را اگر مخالف هستند، بطور کتبی بنویسند و به او بدهند. او دلایل موافقان را محکم یافت. و در ۲۱ بهمن، فراخوان مردم به حضور در خیابانها بقصد جلوگیری از کودتا نیز، عمل به یک پیشنهاد بود. و اگر دانشمندان هسته ای به امام زمان(عج) متوسل می شدند، به آنها می فرمود تحقیق علمی واجب و بحران انبی ساختن حرام است.

۷- گسترش اعتراضات کارگری و کارمندی به دلیل عدم پرداخت افزایش حقوق سال ۹۱ که تا هم اکنون مرداد ماه یعنی ۵ ماه بعد از سال افزایش ۱۵ درصدی حقوق ها به دلیل نبود پول عملیاتی نشده در حالیکه گرانی به شدت افزایش یافته است.

۸- سرگردانی مسئولان اقتصادی و بانک مرکزی در رابطه با ارز: هر روز تصمیم های نا بخردانه جدیدی می گیرند و فردای همان روز آن را لغو می کنند. ممنوعیت پرداخت ارزهای مسافرتی و دانشجویی و بیماران که به صورت محرمانه به بانکها اعلام شده است.

۹- کمبود شدید مواد خوراکی وارداتی و تولید داخلی که در روزهای آینده به شدت احساس خواهد شد. با ادامه این روند، کار به جایی خواهد رسید که مشکلاتی جدید بر مشکلات جدید افزوده خواهند شد و دولت را دست بسته در برابر قدرتهای تحریم کننده قرار خواهند داد.

۱۰ - با خارج کردن پول توسط مردم از بانکها وضعیت بانکها به شدت بحرانی شده است. کمتر کسی حاضر به سپردن پول به بانکها یا خرید اوراق قرضه می باشد. هر ایرانی هرچه پول نقد دارد در حال تبدیل کردن به سکه های طلا و ارزهای خارجی است چرا که مطمئن است از ارزش پول، روز به روز، کاسته می شود.

۱۱ - خرید و ذخیره مواد غذایی در کشور نیز معضلی دیگر است. بعلت بی اعتمادی مردم به نظام و ترس از وقوع جنگ، هر چه وارد بازار می شود با توسط مردم خریداری می شود یا توسط فروشندگان انبار میشود. همه مسلم می دانند که این کالاها روز بعد گرانتر می شوند.

۱۲ - در این وضعیت، سرکوب تنها راه حل نیست. تحسین نیز لازم است. بهر بهانه ای، نباید نیروهای انتظامی را وارد عمل کرد (این روزها، نیروهای سپاه و انتظامی در حال شدت بخشیدن به برخورد با مردم در رابطه با ید حجایی و بی حجایی هستند، جمع آوری ماهواره ها تکرار می شود بی آنکه اثر بیخشد. باز ازیب انداختن هم بیشتر شده است. با آنکه در مجلس هم گفته شد برای سلامت مردم زیان بخش است. کارگران مزد نگرفته و بیکار، یا زندانی می شوند و یا تهدید به زندان اگر نخواهند نسبت به وضعیت خود اعتراض کنند، باید مردم حس کنند که نظام بفکر مردم است.

در این میان، سفر احمدی نژاد، با وجود زلزله در آذربایجان شرقی و سانسور خبر زلزله توسط صدا و سیما در روز اول، همزمان شد با هجوم مردم برای کمک رسانی. کمک رسانی مستقیم مردم اعلان بی اعتمادی کامل مردم به رژیم بود. واکنش رژیم دستپاچی سران آن را آشکارا نشان داد: معاون احمدی نژاد و به دنبال او، لاریجانی و به دنبال این دو، خامنه ای خود از مناطق زلزله زده بازدید کردند و وعده بازسازی مناطق زلزله زده را دادند. سپاه میان مردم کمک دهنده و مردم زلزله زده

به روایت اسناد، رژیم خواب و امریکا و اسرائیل بیدار بوده اند و از درون رژیم تا لبنان را عرصه جنگ کرده است:

*** نزاع در درون رژیم بر سر قدرت: جنبش سبز توان پیروزی را ندارد:**

استراتقور بر این باور نیست که جنبش سبز که در ۲۰۰۹، در پی انتخابات ریاست جمهوری، برخاسته است، بطور جدی رژیم را تهدید کند. جنبش شهرهای بزرگ را در برنگرفته است و در این شهرها اکثریت بزرگ مردم را در برنگرفته اند. قوای امنیتی بنظر توانا به فروخواباندن جنبش هستند.

استراتقور بر این نظر نیست که نزاع بر سر قدرت در رده های بالای رژیم، بدانحد است که سبب سقوط رژیم بگردد. نیروهای قابل ملاحظه ای بکار افتاده اند. بخاطر تقلب در انتخابات احمدی نژاد بطور جدی با مشکل مشروعیت روبرو است. با توجه به عدم مشروعیت، این نیروها برکناری احمدی نژاد را هدف قرار داده اند و ادامه می یابد و در رژیم اشقاقی پدید می آورد که آینده رژیم را در گرو خود می گیرد. اما، آنطور که وسائل ارتباط جمعی می گویند سبب سقوط رژیم نمی شود. بنظر ما، این سپاه است که از وضعیت پیش آمده سود می جوید و در میان و دراز مدت، نیرومندترین نهاد کشور می گردد.

انقلاب اسلامی: ارزیابی استراتقور به واقعیت راه برده است. ارزیابی استراتقور و سازمانهای اطلاعاتی دولتها برای آن به عمل می آیند که اندازه کارائی سپاه را بدست آورند. حقیقت اینست که سرکوب جنبش سپاه را بطور مستقیم در برابر مردم قرار داده است. در نتیجه، از کارائی نظامیش بسیار کاسته شده است. اشتغال سپاه به فعالیتهای اقتصادی و رانت خواری گسترده، آن را در نظر مردم، نماد فساد رژیم نیز گردانده است. این امر نیز از کارائی نظامیش کاسته است. از این رو، حمله نظامی خارجی و یا وضعیت نظیر وضعیت لیبی و سوریه، می تواند برای ایران بسیار پر مخاطره باشد. راه حل ایران

در گرو شرکت جمهور مردم در جنبش و پیوستن بدنه سالم سپاه به این جنبش است.

*** پیشنهادهای ایران برای حل مسئله اتمی: رژیم از آغاز مسئله اتمی را به مسئله عراق و سوریه مربوط کرده بود:**

◀ تاریخ سند ۲ اوت ۲۰۱۰ است: شیوه کاری که ایران در پیش گرفته است، همان است که کره شمالی در پیش گرفته است:

• روشن است که ایران در گفتگو بر سر اتم، به مسئله عراق تقدم می دهد. این امر، استراتقور را غافلگیر نمی کند. بزرگ ترین پوشش اینست: آیا ارزیابی ایران اینست که قوای امریکا در عراق می مانند یا نمی مانند و آیا موقعیت خویش در عراق را بیشتر از آنچه واقعیت دارد ارزیابی نمی کند؟ بسا ایران برنامه عمل خویش در عراق را تهیه کرده و ما بدان توجه نکرده ایم. در هر حال، ایرانیان تحت فشاری که ناگزیرشان کند امتیازی بدهند نیستند. بر امریکا است که به تقاضای آنها در مورد عراق پاسخ دهد. و روشن نیست که آیا امریکا می تواند مانع از آن شود که ایران به هدف خود در عراق برسد یا خیر. باز روشن نیست که آیا ایران با تقشیش تأسیسات اتمی خود توسط مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی موافقت می کند یا نه.

• ایران از طریق مجاری پنهان امریکا را از پیشنهادهای خود برای حل مسئله اتمی آگاه کرده است. این پیشنهادها عبارتند از:

- ۱- ایران می خواهد امریکا به حمایت خود از گروههای قومی تجزیه طلب بلوچ و عرب در خوزستان و مجاهدین خلق پایان دهد.
 - ۲- ایران غنی سازی اورانیوم را بمدت ۱ سال به حال تعلیق در می آورد.
 - ۳- ایران اجازه می دهد مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی تأسیسات اتمیش را مورد تقشیش قرار دهد.
 - ۴- ایران می گذارد قوای امریکا بدون درد سر عراق را ترک گویند.
 - ۵- امریکا دست ایران را در عراق باز می گذارد و می گذارد ایران حکومت دلخواه خود را در عراق تشکیل دهد.
- منبع استراتقور براین باور است که ایران نسبت به امریکا دست بالا را دارد. زیرا اشتغال خاطر عمده حکومت او باما اینست که قوای امریکا بدون هیچگونه مشکلی خاک عراق را ترک گویند. ایران می تواند این خواست حکومت او باما را ممکن کند. و نیز می تواند کاری کند که قوای امریکا در عراق موقعیت گروگان را پیدا کنند. ایرانیان نیک می دانند که سرنوشت قوای امریکا در عراق در دست آنها است. آنها می توانند او باما را کامیاب و یا ناکام کنند.
- ایرانیان به امریکائی ها گفته اند که اجازه نخواهند داد که علاوی نخست وزیر شود و هیأت وزیران تشکیل دهد. از قرار آنها نوری المالکی و منش ضعیف او را ترجیح می دهند. زیرا به آنها امکان می دهد آسان به هدف خود در عراق برسند. ایران امیدوار است که المالکی نخست وزیر عراق می شود. زیرا آیه الله سیستانی از نخست وزیری او حمایت می کند. از دید سیستانی، تجدید انتخاب المالکی به نخست وزیری، ترکیه و عربستان و سوریه را سر جای خود خواهد نشاند. یعنی آنها را از پی گرفتن مقاصد خود در عراق باز خواهد داشت.



● ایرانی‌ها اجرای برنامه اتمی خود را به تأخیر خواهند انداخت اما آن را رها نخواهند کرد. آنان آمریکا را از این امر آگاه کرده‌اند.

*** برگه‌های برنده ای که آمریکا و متحدانش در منطقه، برضد ایران در اختیار دارند:**

◀ تاریخ سند ۳ مارس ۲۰۱۱ است: ● تصمیم علاوی به شرکت نکردن در حکومت ائتلافی، برای ایران مشکل پدید می‌آورد؛ علاوی که در رأس اتحادی از سازمانهای سنی است، در ۲ مارس گفت که در حکومت ائتلافی شرکت نمی‌کند. اتحادی که او رهبری می‌کند خواستار سهم بیشتری برای سنی‌ها در حکومت است. علاوی ترجیح می‌دهد به انتظار ناکامی حکومت المالکی بماند، او حمایت آمریکا را دارد اما هنوز نتوانسته است آمریکا را متقاعد کند که تشکیل حکومت از سوی او هم ممکن و هم سبب تضعیف موقعیت ایران در عراق خواهد شد.

● آید علاوی، نخستین نخست وزیر عراق بعد از سقوط رژیم صدام، خود شیعه است اما اتحاد سازمانهای سنی را پدید آورده است. هدف او تضعیف حکومت المالکی و جانشین آن شدن و قرار دادن ایران در موقعیت دفاعی است. از دید او، تضعیف ایران در عراق، موجب تضعیفش در بحرین و عربستان و کاهش توان زیان رساندنش می‌شود.

درست چند هفته پیش از برخاستن جنبش‌ها در دنیای عرب، ایران در موقعیتی بود که می‌توانست از راه برقرار کردن یک حکومت شیعه در عراق، منافع خویش را در عراق متحقق گرداند. پیش از برخاستن جنبش در مصر، ایران فرصت یافت حکومت جانبدار عرب و عربستان لبنان را تغییر دهد. دست ایران از آستین حزب الله بدرآمد. اینست که می‌تواند بگوید حزب الله خود این کار را کرده است. بدین سان، ایران در موقعیتی قرار گرفت که می‌توانست به کمربند سبز واقعیت بیخشد.

● آمریکا و متحدان غربی، بخصوص عربستان سعودی سخت از ظرفیت تحرک ایران در خلیج فارس و تحت نفوذ درآوردن کشورهای حوزه خلیج فارس، می‌ترسند. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، در ۲ مارس گفت: ایران بطور مستقیم و غیر مستقیم با گروه‌های مخالف در مصر و بحرین و یمن ارتباط دارد و هدفش تحت نفوذ درآوردن رویدادها در این کشورها است. آمریکا نیز بنوبه خود با گروه‌های مخالف در خاورمیانه و شمال آفریقا، از راه دیپلماسی و راه‌های دیگر ارتباط برقرار می‌کند. این نخستین بار است که آمریکا اطلاع می‌دهد که ایران در جنبش کشورهای عرب نقش دارد.

● اما ریاض و واشنگتن امکان ناچیزی برای مهار کردن ایران دارند. جمعیتی که افزایش یافته و جوان گشته و خواهان دموکراسی است، عاملی است که برضد آمریکا و عربستان سعودی عمل می‌کند. بیشترین امکان در اختیار آمریکا و دولت سعودی استفاده از فرصت جنبش همگانی برای حمایت از جنبش سبز در ایران و حمایت از گروه‌های قومی، بخصوص سنی‌های بلوچ برای برانگیختن جنبش در ایران است. باوجود این، بهترین کار پذیرفتن منافع ایران در عراق است.

انقلاب اسلامی: این همان روشی است که آمریکا و عربستان و قطر و... در لیبی و سوریه بکار برده‌اند. لیبی همچنان گرفتار خشونت و ویرانی است و سوریه در آتش جنگ داخلی می‌سوزد. راه حل جنبش همگانی در استقلال از هر قدرت خارجی است. ● عراق با چندین چالش روبرو است که آمریکا و عربستان سعودی می‌توانند آنها را تشدید کنند. اعتراض کنندگان شیعه به

با تلاق؟

امریکا با ایران: برای ایران ضرور است که دولت شیعه را در عراق تحکیم بخشد تا که از روی کار آمدن یک دولت سنی در مرزهای غربی خود جلوگیری کند. افزون بر این، دولت شیعی عراق به ایران امکان می‌دهد نفوذ خویش را در ماورای عراق نیز گسترش دهد.

● ایران تصرف عراق و سرنگون کردن صدام را برای آمریکا آسان کرد. این امر، مبنای گفتگو بر سر آینده عراق است. امری که آمریکا نتوانست از پیش ببیند، این بود که سقوط رژیم سنی باعث تقویت قطع تعادل قوا میان عرب/ایران و شیعه/سنی را در خلیج فارس، برهم می‌زند. بنا بر این، آمریکا یک وزنه متعادل کننده قدرت ایران در عراق، ایجاد کند.

● پرش‌های عمده پیش رو: - مهمترین پرش پیش رو در خلیج فارس اینست که آمریکا چه اندازه نیرو در منطقه نگاه می‌دارد. پاسخ این پرسش، واقعیت ژئوپلیتیک منطقه را تعیین می‌کند.

- قدرت نظامی آمریکا به کنار، ایران بزرگ‌ترین قدرت نظامی در منطقه خلیج فارس است. چه ایران سلاح هسته ای بدست آورد و خواه آن را به دست نیاورد، بزرگ‌ترین قدرت نظامی منطقه است. اگر آمریکا تمام قوای خود را از عراق خارج کند و قوای خود در کویت را محدود گرداند، دو امر واقع خواهند شد: امر نخست اینکه عراق زیر سلطه ایران قرار خواهد گرفت. امر دوم اینست که دولت‌های منطقه ناگزیر می‌شوند جور خود را با قدرت منطقه ای که ایران است، جور کنند. یعنی منافع ایران را بشناسند و امتیازهایی به ایران بدهند.

- جائی که درون آن تأیید است، رویارویی‌های آمریکا و ایران است. لحاظ سیاسی و مذهبی و اقتصادی و گروه‌های مبارز در کشورهای منطقه، در گفتگوهای بغداد، بی‌امون ماندن بخشی در وقت بخش دیگری از قوای آمریکا از عراق، ایران دست بالا را دارد. ایران ممکن است با ماندن شمار اندکی از نظامیان آمریکا در عراق، بعنوان مریبی و مستشار، موافقت کند. و آمریکا نیاز دارد دست کم یک لشکر در عراق نگاه دارد تا بتواند راه را بر نفوذ ایران در عراق تا حدی سد کند.

● آمریکا در پی آنست که حضور قابل ملاحظه ای در عراق پیدا کند و نگذارد خلاء را ایران پر کند. ما گفته ایم که قادر بوده‌است کوششهای آمریکا را در عراق عقیم گذارد. نزاع ادامه دارد. آمریکا هنوز سعی می‌کند گرایشهای عراقی مستقل را قانع کند که از باقی ماندن قوای آمریکا در عراق حمایت کنند. و ایران می‌کوشد با بکار گرفتن گرایشهایی که معرف نفوذ ایران در عراق هستند، بخصوص مقتدا صدر و سازمان وابسته به او را برضد ادامه حضور نظامی آمریکا در عراق برانگیزد.

● مسئله اتم ایران: استراتفور بر این باور است که در دهه گذشته، برنامه اتمی خود را برگ برنده ای گرداند برای گفتگو با آمریکا بر سر عراق. موقعیت ایران در عراق بسیار مهمتر است از ارضای میل به داشتن بمب اتمی. هر اندازه ایران در مورد موقعیت خویش در عراق مطمئن تر گردد، انرژی و منابعی که می‌تواند صرف تولید سلاح اتمی کارآمد کند، بیشتر می‌شود. با وجود این، میان آژمودن یک ساخته اتمی با تولید سلاح اتمی، فاصله بزرگی است. ما بر این باوریم که ایران، برای تولید سلاح هسته ای، با مشکلات فنی مهمی روبرو است. بخش عمده ای از آن ناشی می‌شود از تحریم و جنگ پنهان اسرائیل برضد برنامه اتمی ایران.

استراتفور بر این باور است که مجازات‌ها که برضد ایران وضع می‌شوند، تا وقتی که روسیه و چین (که بنظر ما نا محتمل است) با آن موافقت نکنند، سبب تغییر رویه ایران در قبال منافع غرب نمی‌شوند. مجازات‌ها سبب می‌شوند که پولهای زیادی عاید کشورهای شوند که در آنها شرکت نمی‌کنند و برای ایران نیز، معاملات مشکلات روزمره پدید می‌آورد اما سبب انزوای کامل ایران نمی‌شوند.

*** توان آمریکا و اسرائیل برای حمله به تأسیسات اتمی ایران:**

◀ تاریخ سند ۱ ژوئیه ۲۰۱۱ است: ● استراتفور بر این باور است که شانس عملیات نظامی بگونه جراحی برضد تأسیسات اتمی ایران بسیار کم است. واکنش ایرانی‌ها می‌تواند بستن تنگه هرمز باشد. هرچند قوای دریایی آمریکا می‌توانند تنگه را باز نگه‌دارند، اما آمریکا قادر به مهار واکنش بازار جهانی نسبت به عملیات نظامی نیست. نتایج ضربه سختی که به اقتصاد جهان وارد می‌شود، می‌تواند عظیم باشد و هرگاه با جنگ برای از میان بردن تسلیحات غیر اتمی ایران همراه شود، خطرهای بزرگ ببار خواهند آمد. این تسلیحات را می‌توان از میان برد اما این کار چند ماه بطول می‌انجامد و خطرهای بالقوه می‌توانند واقعیت بالفعل بگردند.

● ایران سه وسیله در اختیار دارد برای جلوگیری از واقعیت پیدا کردن حمله به تأسیسات اتمی خویش: ۱- بستن تنگه هرمز و ۲- حمله حزب الله به اسرائیل و ۳- بی‌ثبات کردن عراق. برگ برنده تر ایران بستن تنگه هرمز است چرا که هزینه ای که روی دست آمریکا و اقتصاد جهان می‌گذارد، بسیار سنگین است. حزب الله نیرومندترین سازمان مسلح دستیار ایران است. اما این سازمان، بطور روز افزون در قید وضعیت در سوریه است. بی‌ثبات کردن عراق بی‌اثر می‌شود هرگاه آمریکا در عراق حضور نظامی نداشته باشد.

● نفوذ ایران در لبنان: سپاه قدس نفوذ خویش را در لبنان، از طریق نقشی که در سالیهای گذشته در تعلیم و آماده سازی افراد حزب الله داشته، تحکیم بخشیده است. اما در حال حاضر، نفوذ ایران در لبنان، با مشکل جدی روبرو است و آن به تحلیل رفتن رژیم بشار است. بی‌ثباتی در این کشور دراز مدت می‌شود و این امر بر نفوذ ایران در لبنان اثر منفی می‌گذارد.

● نقشه ایران برای رویارویی با وضعیت ناشی از سقوط رژیم اسد چیست؟ آیا ایران می‌تواند اتحادی با مسیحی‌های سوریه بوجود آورد و بدان، مانع از روی کار آمدن سنی‌ها بگردد؟ نقشه ایران برای سوریه کدام است؟

● نقشه ایران برای رویارویی با وضعیت عربستان را مورد بهره برداری قرار دهد: به باور استراتفور، ایران جنبش در کشورهای عرب شمال آفریقا را بکار بی‌ثبات کردن بحرین بکار برده است. امیدش اینست که شیعه‌های شرق عربستان نیز به جنبش درآیند. منابع

عظیم نفت در این قسمت از خاک عربستان قرار دارند. قصد ایران اینست که با برانگیختن جنبش در شرق عربستان، برای شیعیان بحرین که اکثریت دارند، امکان در دست گرفتن حکومت را فراهم آورد. در این صورت، آمریکا ناگزیر می‌شود پایگاه دریایی خود را برچیند و شیعه در عربستان نیز قدرت بجوید. اما توانایی ایران برای رسیدن به این هدف بسیار محدود است.

● روابط ایران و روسیه: روسیه نخستین قدرت خارجی حامی ایران است. اما اتحاد ایران و روسیه بی‌پوش است. ایران و روسیه رقیبان ژئوپلیتیک یکدیگرند. روسیه نمی‌خواهد ببیند که ایران بر خلیج فارس مسلط گشته است. نمی‌خواهد ببیند ایران به سلاح هسته ای مجهز شده است. نمی‌خواهد ببیند ایران در منطقه قفقاز و دیگر کشورهای آسیای میانه نفوذ پیدا کند. و نیز نمی‌خواهد آلت‌ناتیو روسیه در تأمین انرژی غرب بگردد.

● روابط ایران و روسیه: روسیه از اختلاف ایران با آمریکا سود می‌برد. این سود را، از جمله، در گفتگوهای خود با واشنگتن می‌برد. ایران در گروگان روسیه است و بلحاظ آسیب پذیری شدید ایران، سودی که عاید روسیه می‌شود، بزرگ است. روسیه می‌تواند برگ برنده ایران را بازی کند: فروختن یا نفروختن موشکهای S300s به ایران، نیروگاه بوشهر و همکاری اتمی بیشتر با ایران، از سوئی، و استفاده از موقعیت خود برای سود بردن از ایران، بخاطر حمایتش از ایران.

● ایران به مجازات‌ها در عراق پاسخ می‌دهد:

*** ایران به مجازات‌ها در عراق پاسخ می‌دهد:**

◀ تاریخ سند ۱۵ ژوئن ۲۰۱۰ است: ● ایرانی‌ها در پی آنند که ببینند چگونه می‌توانند عراق را برضد آمریکا بکار برند. از یک سو، روابط تهران با متحدان شیعه اش در عراق حسنه است و اینان حکومت جدید عراق را تشکیل خواهند داد. این بدان معنی است که ایران احساس می‌کند خلاء ناشی از تخلیه عراق از قوای آمریکا را پر کرده است. از این جهت دست ایران پر و دست آمریکا خالی است.

● ایران غیر از مقتدا صدر و ارتش المهدی او، با سازمانهای شیعه دیگری در عراق ارتباط دارد. ارتش المهدی به قوای انتظامی و نظامی در حمایت از مردم شیعه در برابر حمله‌های گروه‌های مسلح، کمک می‌رساند. مقام ارشد در سازمان تحت رهبری مقتدا صدر حکومت نوری المالکی را بخاطر ناتوانیش در جلوگیری از عملیات خشونت آمیز مورد انتقاد قرار داده است. ● منبع می‌گوید ایران تصمیم گرفته است ارتش المهدی را فعال کند. او می‌گوید انتظار می‌رود که حمله‌های تروریستی القاعده در عراق وسعت بگیرند تا فشار بر دشمن مشترک، یعنی آمریکا افزایش یابد. او بر این باور است که در



حال حاضر، شیعه‌ها دست به تحرکهای نظامی بر ضد قوای آمریکا در عراق نزده اند. در عوض، آنها می‌خواهند آمریکا را متقاعد کنند آماده دست زدن به این تحرک هستند. منبع بر این باور است که وضعیت امنیت عراق بدتر خواهد شد، او می‌گوید احمدی نژاد قدرت خویش را در ایران تحکیم بخشیده است و مجری طرحهای آیه‌الله خامنه‌ای است.

*** خامنه‌ای بر این باور است که آمریکا و اسرائیل به ایران حمله نخواهند کرد:**

◀ تاریخ سند ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۰ است:
 ● ایران می‌پندارد برگ‌های برنده‌ای در اختیار دارد که او را از دادن امتیاز در دور بعدی گفتگوها بی‌نیاز می‌کند. هیچ چیز را ایرانیان بیشتر از گفتگو در باره برنامه اتمی خود، دوست نمی‌دارند. منبع می‌افزاید: ما تنها به گفتگو کردن علاقه داریم و قصد نداریم امتیاز بدهیم. ایران احساس می‌کند تا زمانی که غرب در قید گفتگو است، خطر جنگ تهدیدشان نمی‌کند. گفتگو کردن یک چیز است و رسیدن به توافق قطعی که ایران رعایتش کند، چیز دیگری است.
 ● منبع می‌گوید ایرانی‌ها به مقداری که غرب می‌تواند فشار وارد کند، می‌توانند آن را تحمل کنند. اعتقاد رهبری بر اینست که نه آمریکا و نه اسرائیل به ایران حمله نخواهد کرد. زیرا از پس بی‌امددهای جنگ بر نمی‌آیند. با وضعیتی که ارتش آمریکا در عراق دارد، چگونه می‌تواند به جنگ بر جنگ بیفزاید؟ با وجود این، احمدی نژاد در گفتگوی تلویزیونی قیافه کسی را به خود گرفت که نگران حمله آمریکا به دو کشور در خاورمیانه است. احمدی نژاد خواست اینطور وانمود کند که نگران چنین حمله‌ایست و بسا ایران آماده دادن امتیازهایی است. هدف واقعی او این بود که آمریکا به پای میز مذاکره بیاید و ایران برای متحقق کردن هدفهای اتمی خود، زمان بدست آورد. احمدی نژاد بنای کار خود را بر این فرض گذاشته است که آمریکا و غرب از حد دیپلماسی و مجازاتهای اقتصادی، پا فراتر نخواهد گذاشت. آمریکا بسا اسرائیل را بکار فرستادن علامت به ایران بگیرد و به اسرائیل اجازه بدهد حزب الله لبنان را بکوبد. ایرانی‌ها در باره گفتگو کردن جدی هستند اما در باره دادن امتیازهایی که به پیشرفت برنامه اتمی صدمه وارد کند، نه. عزم ایران در این باره، استراتژیک و غیر قابل عدول.
 انقلاب اسلامی: هرگاه از دید صوری در محتوای سندها بنگریم، می‌بینیم، در همان حال که خامنه‌ای و احمدی نژاد در دنیای خیال و مجاز حدود مجازاتهایی را معین می‌کرده‌اند که غرب ممکن است بر ضد ایران بکار برد، در همان حال که بنا بر این گذاشته بوده‌اند که آمریکا و اسرائیل به ایران حمله نمی‌کنند، آمریکا و اسرائیل مرتب مشغول وضعیت سنجی و محدود کردن دامنه «نفوذ ایران» در منطقه و گزیدن تدبیرها متناسب با وضعیت و تغییر آن بوده‌اند. بی‌کم و کاست، همان امر دارد روی می‌دهد که بهنگام حمله عراق به ایران روی داد: وقتی به خمینی هشدار داده شد عراق را دارند آماده حمله به ایران می‌کنند و از متلاشی کردن ارتش باز ایست، پاسخ داد هیچ کس به ایران حمله نخواهد کرد. عراق به ایران حمله کرد و ایران بمدت ۸ سال گرفتار جنگی بس ویرانگر شد. خامنه‌ای هم می‌گفته است کسی به ایران حمله نمی‌

با تلاق؟

بدهد، اگر این کار را کرد، سوخته می‌شود و سازمانهای اطلاعاتی حاضر به مبادله اطلاعات با آن نمی‌شوند.

● اما جی کارنی، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا خلاف قول او با ما را گفت. او با ما گفته بود: گزارش جدید دستگاه اطلاعاتی آمریکا پرداختن به وضعیت ایران را بیش از پیش فوری تر گرداند. و این سخنگو می‌گوید: گزارش دستگاه اطلاعاتی آمریکا در باره فعالیتهای اتمی ایران، فرقی با گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا نکرده است. آن گزارش حاکی از این بود که ایران، از اواخر ۲۰۰۳، بدین سو، برنامه تولید بمب اتمی رها کرده است. سخنگو ادامه می‌دهد: ما بر این باوریم که زمان در اختیار داریم و می‌توانیم، با برخورداری از حمایت بین‌المللی به کوشش دیپلماتیک برای قانع کردن ایران به رها کردن برنامه تولید سلاح هسته‌ای، ادامه دهیم. او تأکید کرد که حکومت او با ما بر مجازاتهای اقتصادی ایران و دیپلماسی متمرکز است. او همچنین حاضر نشد در باره درز کردن گزارش دستگاه اطلاعاتی آمریکا، گفت و شنود کند.

● این رویداد عدم اعتماد میان حکومت او با ما و نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل را، بیش از پیش، نمایان کرد. با وجود افزایش کمک نظامی و مالی آمریکا به اسرائیل، در حکومت او با ما، و نیز حمایت‌های دیپلماتیک از اسرائیل، حتی بهنگام بدترین جانیتهای اسرائیل بر ضد فلسطینی‌ها مرتکب شد، حکومت نتان یاهو، همچنان از او با ما بخاطر عدم موافقتش با حمله به ایران ناراضی است. او با ما حاضر شد به کشوری که بمب اتمی ندارد، حمله نظامی کند. اما زیر فشار اسرائیل، مجازاتهای اقتصادی سخت بر ضد ایران وضع کرد. تحریم خرید نفت ایران و بانک مرکزی ایران، سبب گرانی و بیکاری و حتی کمبود مواد دارویی گشته است.

*** کاخ سفید: بمحض این که ایران بخواهد بمب اتمی بسازد، آمریکا از آن مطلع می‌شود:**

◀ در ۱۰ اوت ۲۰۱۲، به گزارش رویتر، کاخ سفید تأکید کرده است که آمریکا وسائل پنهان دارد برای جاسوسی در کار اتم ایران و هرگاه ایران بر آن شود که بمب اتمی بسازد، آمریکا در جاز پرداختن ایران به تولید بمب اتمی آگاه می‌شود. جی کارنی، سخنگوی شورای امنیت ملی، به خبرنگاران گفته است: ما چشمها داریم و این چشمها به برنامه اتمی ایران دوخته شده‌اند و اگر ایران بر آن شود بمب اتمی بسازد، ما از آن آگاه خواهیم شد.

قول او تکذیب ادعای اهود باراک بود که گفته بود گزارش جدید دستگاه اطلاعاتی آمریکا معلوم می‌کند که پرداختن به وضعیت ایران فوریت دارد. کارنی حاضر نشد در باره گزارش جدید دستگاه اطلاعاتی آمریکا توضیح بدهد و جز این نگفت که گزارش جدید همان گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا را تأیید می‌کند.

● به دنبال اظهارات اهود باراک در باره گزارش جدید دستگاه اطلاعاتی آمریکا، سخنگوی شورای امنیت ملی گفته است: «ما همچنان برای نظر هستیم که ایران در کار ساختن بمب اتمی نیست.»
 ● بنا بر قول مارک آمبندر، اداره‌های تسلیحات و نیز دایره عملیات پنهان سیا که با وزارت دفاع آمریکا در ارتباط است

و مرتب گروه‌های مأمور خرید قطعات یدکی و تکنولوژی ایرانی را زیر نظر دارند، توانسته‌اند بر فعالیتهای اتمی ایران محاط شوند:

● یکی از انواع وسائل جاسوسی که آمریکا برای سردرآوردن از فعالیتهای اتمی ایران بکار می‌برد، وسیله ایست که «measurment and signature intelligence» or MASINT نامیده می‌شود. قمرهای مصنوعی و گیرنده‌ها و هواپیماهای بدون خلبان و نیز دستگاه‌های که در روی زمین هر علامت الکترونیکی را شناسایی و اندازه‌گیری می‌کنند. این علامت یا گویایی آزمایش سامانه‌های موشکی معمولی است و یا بیانگر فعالیتهای اتمی است. این دستگاه‌ها نوع علامت را تشخیص و آن را اندازه‌گیری می‌کنند. آمبندر می‌نویسد: آمریکا از هر آنچه ایران می‌کند، آگاه می‌شود.

انقلاب اسلامی: پس این مجازاتهای سنگین و این تهدید به جنگ از چه رو است؟

*** آمریکا همچنان بر این باور است که ایران در حال ساختن بمب اتمی نیست:**

◀ در ۱۰ اوت ۲۰۱۲، رویتر، پس از گزارش گزارش جدید دستگاه اطلاعاتی آمریکا و سخنان سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا، به گزارشهایی پرداخته که از نخستین گزارش بدین سو، دستگاه اطلاعاتی آمریکا در باره برنامه اتمی ایران تهیه کرده است:

● نخستین گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا در ۲۰۰۷ تهیه شد. در آن گزارش که مختصر آن انتشار یافت، این سازمانها به این نتیجه رسیده بودند که ایران از اواخر سال ۲۰۰۳، بدین سو، اجرای برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده است.
 ● این گزارش مرتب به روز شده است و واپسین گزارش به روز شده نیز همان گزارش را تصدیق می‌کند.

● جیمس کلایپر، مدیر امنیت ملی، در ماه ژانویه، در کنگره آمریکا شهادت داد که «ایران باب تولید بمب اتمی را نبسته است. ظرفیت‌های اتمی متنوع را تحصیل می‌کند تا که اگر خواست بمب اتمی داشته باشد، بهترین موقعیت را برای تولید بمب اتمی بدست آورد. ما نمی‌دانیم آیا ایران تصمیم به تولید بمب اتمی می‌گیرد یا نه، و اگر می‌گیرد چه وقت؟»

● یک مقام دیگر حکومت آمریکا گفته است: ما بطور مرتب گزارشهای اطلاعاتی را با سازمانهای اطلاعاتی کشورهای دیگر، از جمله سازمان اطلاعات اسرائیل، مبادله می‌کنیم.

*** با آنکه سنجش افکار می‌گوید اکثریت مردم اسرائیل با حمله به ایران مخالف هستند و رئیس جمهوری و بسیاری از شخصیتهای اسرائیل مخالفند، نتان یاهو حمله به ایران را زمان بندی می‌کند:**

◀ در ۱۲ اوت ۲۰۱۲، در همان حال حکومت نتان یاهو وانمود می‌کند که بی‌قرار جنگ با ایران است، سنجش افکاری در اسرائیل نشان داد که ۴۶ درصد مردم مخالف حمله به ایران و تنها

۳۲ درصد موافق با آنند.

اهود اولمرت، نخست وزیر پیشین اسرائیل نیز مخالفت خود را با حمله به ایران آبراز کرد. او فکر حمله به ایران را در علن مورد انتقاد قرار داد و گفت: نه حال و نه در آینده نزدیک، اسرائیل دلیلی برای حمله به ایران در دست ندارد. او نتان یاهو را متهم کرد که در درام سازی سخت غلو می‌کند. با وجود این،

◀ در ۱۲ اوت ۲۰۱۲، ری مگ گاورن، تحلیل گر پیشین سبا، مقاله‌ای با عنوان «اسرائیل حمله به ایران را زمان بندی می‌کند» انتشار داد:

● بیشتر مقامات واشنگتن به این نتیجه رسیده‌اند که رهبران اسرائیل نقشه حمله به ایران، پیش از انتخابات ریاست جمهوری را تهیه و خود را برای اجرای آن آماده می‌کنند. امیدشان ایست که قوای آمریکا نیز خود را ناگزیر ببینند از ورود به جنگ. این بدان معنی است که اسرائیل می‌داند و اعتراف می‌کند بدون مداخله نظامی آمریکا، حمله نظامی اسرائیل بسیار پر خطر و احتمال موفقیت آمیز بودنش بسی ناچیز است.

● در این مرحله، تنها او با ما با یک اظهار علی‌بی‌تواند سران اسرائیل را از دست زدن به جنگ منصرف کند. او باید به اسرائیل بگوید که نمی‌تواند روی پشت قوای آمریکا در جنگ حساب کند. الا این که او با ما نمی‌خواهد در هفته‌های پیش از انتخابات با اسرائیل رویارویی کند. با وجود این، سکوت او با ما و ندادن اخطار به نتان یاهو، همراه است با سخنان وزیران خارجه و دفاع آمریکا. این دو، خطاب به اسرائیل گفته‌اند: فعلا خواهشمند است ایران را بمباران نکنید. اما کافی نیست.

● همانند توپها که جنگ بین‌المللی ۱۹۱۴ را وارد مرحله بدون بازگشت کردند، امروز نیز دینامیک جنگ، هرگاه به موقع متوقف نشود، جنگ را اجتناب ناپذیر می‌گرداند. مقامات آمریکا و اسرائیل هر دو در پنجره فرصت می‌نگرند اما هر یک متفاوت از دیگری.

در ۱۰ اوت، کارنی، سخنگوی کاخ سفید، پنجره فرصت گشوده را مجازاتها و اثر بخشیدن آن دانست. در همان روز، سخنگوی شورای امنیت ملی گفت: ما همچنان بر این باور هستیم که ایران در کار تولید بمب اتمی نیست.

اما پنجره فرصت ایست که می‌باید پنجره فرصت ایران را برای تولید بمب اتمی را بست. اسرائیل می‌گوید ایران مشغول ایجاد استحکامات در دل کوه است تا که تأسیسات اتمی خود را آسیب ناپذیر بگرداند. نباید این فرصت را به ایران داد. به سخن دیگر، اسرائیل نگران است که مبادا احضار داشتن بمب اتمی را در منطقه، از دست بدهد.

● اما پنجره فرصت دیگری که بر روی اسرائیل باز است، ۱۲ هفته ایست که به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مانده است. هفته پیش، رئیس پیشین موساد، افریم هالوی در تلویزیون اسرائیل گفت: ۱۲ هفته پیش رو، بسیار خطر خیز هستند. زیرا در این هفته‌ها است که اسرائیل به ایران حمله خواهد و یا بدون نخواهد کرد. با حمایت آمریکا و یا بدون حمایت آمریکا این کار را خواهد و یا نخواهد کرد.

● تجربه‌ای که نتان یاهو از کار با او با ما بدست آورده است، او را به این نتیجه رسانده است که وقتی او با ما در وضعیت سیاسی سختی است می‌توان او را فعل بذیر کرد و دلخواه خود را به اجرا گذاشت. از دید نتان یاهو، او با ما خواهان است که در داشتن علاقه به اسرائیل از دست رانمی، نامزد حزب جمهوریخواه، پیش افتد و این امر، او را در تنگنا قرار داده است. پنجره فرصتی که نتان یاهو بر روی خود باز می‌بیند، این پنجره است.

● نتان یاهو می‌پندارد عملاً ناممکن است که در صورت حمله اسرائیل به ایران، او با ما قوای آمریکا را وارد معرکه نکند. در عوض، نتان یاهو فکر می‌کند



در صورت تجدید انتخاب او با ما به ریاست جمهوری، او خود را آزاد تر می بیند و اسرائیل فرصت تسویه حساب با ایران و رهبری عملیات نظامی علیه ایران را از دست می دهد. افزون بر این، او با ما، در دور دوم ریاست جمهوری خود، اسرائیل را مجبور خواهد کرد به فلسطینی ها امتیازهایی بدهد و به جد، وارد حل مسئله فلسطین بگردد.

● جلوگیری از تجدید انتخاب او با ما به ریاست جمهوری امریکا، بخش دیگری از محاسبه نتان یاهو است. او می داند که نزاع کوچکی با ایران، ولو دنباله پیدا نکند، سبب بالا رفتن قیمت نفت می شود و این امر در انتخابات ریاست جمهوری به زیان او با ما خواهد شد.

مسلم است که سخت سران اسرائیل جانبدار به ریاست جمهوری رسیدن میت رامنی هستند. در سفر به بیت المقدس، از او به گرمی استقبال کردند. شماری از حامیان یهودی در این سفر، او را همراهی کردند. این هم آهنگان که به ستاد انتخاباتی رامنی کمک مالی می کنند، همبستگی خود با سیاست های نتان یاهو را ابراز کردند...

● در ۱۱ اوت ۲۰۱۲، تایمز اسرائیل خبر داده است: نخست وزیر اسرائیل و اهود باراک، وزیر دفاع او، تصمیم به حمله به ایران را گرفته اند و تصمیم نهائی نیز به زودی گرفته خواهد شد.

کاتال ۲ تلویزیون اسرائیل بیشترین وقت جمعه شب خود را به حمله نظامی اسرائیل به ایران اختصاص داد. و اطلاع داد که به رغم مخالفت حکومت او با ما و رؤسای پیشین موساد و ستاد ارتش و سیاستمداران اسرائیل، نخست وزیر و وزیر دفاع اسرائیل تصمیم به حمله به ایران را گرفته اند. بنا بر گزارش وابسته دیپلماتیک فرستنده، یودی سگال، اسرائیل امریکا را از جزئیات حمله آگاه نمی کند...

● شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل گفت اسرائیل به نهائی نمی تواند به ایران حمله کند و باید ساز خود را با ساز امریکا کوک کند. در ۲۰ اوت ۲۰۱۲، نتان یاهو به او پاسخ داد: رئیس جمهوری مقام تصمیم گیرنده نیست. زمانی هم که بگین به تأسیسات اتمی عراق حمله کرد، شیمون پرز مخالفت کرد. بگین گفت با وجود مخالفت شما من دستور حمله را می دهم و حمله با موفقیت انجام گرفت و موفقیت آمیز بود.

* دستور جلسه محرمانه نتان یاهو و ۸ وزیر عضو کابینه امنیتی اسرائیل در باره چهار مرحله جنگ با ایران:

● در ۱۵ اوت ۲۰۱۲، بی بی سی سندی را که در اختیار ریچارد سیلورستین بود، با این توضیح منتشر کرد: در همین حال یک وبلاگ سیاسی در آمریکا به نام تیکن اولام که مسایل امنیتی سیاسی اسرائیل را دنبال می کند متنی را منتشر کرده که می گوید حاوی جزئیات برنامه ارتش اسرائیل برای حمله به ایران است.

● ریچارد سیلورستین، نویسنده آمریکایی این وبلاگ که در سیائل مستقر است به بی بی سی گفته این سند دستور جلسه داخلی هشت وزیر امنیتی اسرائیل است که به دست او رسیده و نشان می دهد ارتش اسرائیل برای جلوگیری از دسترسی ایران به تسلیحات هسته ای چه برنامه ای دارد.

● فهرست اهداف براساس آنچه وبلاگ تیکن اولام منتشر کرده است: ارتش اسرائیل این جنگ را با حمله گسترده سایبری به زیرساخت های ایران آغاز می کند و با بارانی از موشک های بالستیک بر تأسیسات هسته ای این کشور بی می گیرد.

● مراکز کنترل و فرماندهی، مراکز

با تلاق؟

در روزنامه وال استریت ژورنال، جون بلتون، نماینده سابق امریکا در سازمان ملل و مارک والاس دست به حمله متقابل زدند. نوشتند: ایران متعلق به سازمان ملل و صندوق بین المللی پول نیست. اجازه دادن به ایران که به تبلیغات ضد یهودی خود ادامه دهد، سازمان ملل و صندوق بین المللی پول را همدست ایران در تولید بمب اتمی می گرداند.

در ۱۵ اوت، کاخ سفید وارد عمل شد: حضور نتان یاهو در سازمان ملل متحد و سخنرانی شدیدالحن او بر ضد ایران، موجب تشدید احساسات ضد ایران در افکار عمومی امریکا می شود و این امر، برای تبلیغات انتخاباتی او با ما زیان بخش است. چرا که او با ما با حمله نظامی به ایران، توسط قوای امریکا و بیشتر از آن توسط قوای اسرائیل مخالف است.

منابع ما گزارش می کنند که گرچه نتان یاهو کاملاً مایل به ملاقات با او با ما است، اما علاقمند است با رقیب او در انتخابات ریاست جمهوری نیز دیدار کند. فرستاده های کاخ سفید گفته اند او قبلاً بهنگام سفر رامنی به اسرائیل این کار را کرده است. اسرائیلی ها هم پاسخ داده اند اسرائیل آماده پذیرائی از او با ما است! ...

انقلاب اسلامی: این امر که دو نامزد ریاست جمهوری این سان نیازمند جلب موافقت نتان یاهو هستند، هم گویای پایان نقش امریکا بمثابة تنها ابر قدرت است و هم گویای نقش اولی است که امریکا، به یمن سیاست خامنه ای، در انتخابات امریکا یافته است.

آیا هدف نتان یاهو گرفتن تضمین از او با ما است که هرگاه به ریاست جمهوری انتخاب شد و ایران تأسیسات اتمی خود را از میان نبرد، با ایران وارد جنگ شود؟

در ۱۶ اوت، بنیامین نتانیاو نخست وزیر اسرائیل اعلام کرد آوی دیچر، رئیس شین بت، سازمان امنیت داخلی سابق اسرائیل، جانشین متن ویلنای خواهد شد. ویلنای سفیر اسرائیل در چین شده است.

* با ابتکار او با ما، نتان یاهو، در ماه سپتامبر، با او دیدار و در باره ایران گفتگو می کند:

● در ۱۶ اوت ۲۰۱۲، دبکا فایل، از قول منابع خود در واشنگتن و قدس، خبر داده است: کاخ سفید تماس فوری با بیت المقدس گرفته است تا ترتیب دیدار نتان یاهو با او با ما را برای گفتگو بر سر ایران، همزمان با تشکیل اجلاس عمومی سازمان ملل متحد، در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۲، بدهد. اسرائیل سخنرانی خود را بر ضد ایران آماده کرده است: ایران می خواهد اسرائیل را از صفحه تاریخ حذف کند و برخوردار شدنش از بمب اتمی، موجودیت اسرائیل را به خطر می اندازد. در این سخنرانی، او مقامات ایران را با مقامات رژیم نازی مقایسه می کند و خواستار بیرون کردن ایران از سازمان ملل متحد می شود.

● منابع نزدیک به او با ما می پذیرند که گفتگوها بر سر ایران میان دو طرف، ادامه دارند در حالی که هر دو طرف می دانند نمی توانند نظر طرف مقابل را تغییر دهند. حمله مطبوعات امریکا به اسرائیل بخاطر قصد حمله به ایران، پیش از انتخابات امریکا در ۶ نوامبر، به اوج خود رسیده است. توجیه لنون یانتا، وزیر دفاع و ژنرال مارتن دمپسی، رئیس ستاد ارتش امریکا در ۱۴ اوت، بازتاب گسترده داشته است. این امر ضعف اسرائیل را تشدید کرده است.

● چانه به ایران چشم ببوسد». یون بن ایشائی، مخبر اینت نیوز می نویسد: «او با ما می باید در علن تکرار کند (برای مثال، در سازمان ملل متحد) که امریکا اجازه نمی دهد ایران اسلحه اتمی پیدا کند و اسرائیل حق دارد به استقلال از خود دفاع کند».

● او با ما هر دو سخن را گفته است. در کنفرانس لابی اسرائیل، «امور عمومی امریکا - اسرائیل» (AIPAC) گفته است اما تکرارشان نکرده است.

● اما آن مقام شرط دیگری را افزوده است. بنا بر قول بن ایشائی، او گفته است: او با ما می باید روشن کند که «خط قرمز» او این نیست که ایران غنی سازی اورانیوم را به ۹۰ درصد برساند که بکار توانائی غنی سازی اورانیوم را از دست بدهد. زیرا با داشتن این توانائی، هروقت بخواهد بمب اتمی را می سازد.

● بن ایشائی از قول آن مقام می گوید: با اتخاذ این موضع، در علن، خط قرمز امریکا و اسرائیل یکی می شود. بنا بر این، هرگاه ایران تأسیسات اتمی خود را برنچیند، امریکا در کنار اسرائیل به ایران حمله خواهد بود. آن مقام ارشد اسرائیلی می گوید: هرگاه امریکا این خواست اصلی اسرائیل را بپذیرد، اسرائیل نیز در تداوم یک جانبه ای که اتخاذ کرده است، تجدید نظری می کند و سیاست خود را با سیاست امریکا هماهنگ می گرداند.

● مصاحبه روشن می کند که قصد نتان یاهو و باراک اینست که از موقعیت انتخابات ریاست جمهوری امریکا، برای وارد کردن فشار به او با ما استفاده کنند و از او تضمین بستانند که در صورت تجدید انتخاب به ریاست جمهوری، به ایران حمله کند هرگاه ایران به برچیدن تأسیسات اتمی خود تن نداد.

● سواد اسرائیل در اینست که تهدید به حمله یک جانبه به ایران را وسیله تغییر سیاست امریکا نسبت به ایران کند. در مصاحبه مورخ ۱۰ اوت با هارتنس، با مقامی که آری شویت او را «تصمیم گیر» می خواند، سخنانی از او نقل می شوند که جای تردید نمی گذارند که این مقام، همچون مقامی که با اینت نیوز مصاحبه کرده است، کسی جز اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل نیست. در مصاحبه، او به صراحت، میان کوشش نتان یاهو در به کرسی قبول نشاندن گزینه اقدام یک جانبه اسرائیل و نیاز به تحت تأثیر قرار دادن سیاست امریکا ربط بر قرار می کند. او می گوید: «اگر اسرائیل فرصت اقدام را از دست بدهد و روشن بگردد که دیگر هیچگاه توان اقدام را نخواهد داشت، احتمال اقدام امریکا ضعیف و ضعیف تر خواهد شد».

● او همچنین به مباحثه ها در درون حکومت اسرائیل - از جمله بیان نتان یاهو و خود باراک - در این باره می پردازد که بطور عینی و واقع بینانه چه انتظاری از حکومت او با ما می توان داشت. می گوید: «ما نمی توانیم یک سال صبر کنیم بینیم چه کسی حق داشت. آیا کسی حق داشت که اقدام نظامی امریکا را محتمل می داند و یا کسی که می گوید احتمال اقدام امریکا ضعیف است».

● این اشاره به نظرها های مختلف در باره اقدامی که حکومت او با ما ممکن است بدان دست زند، گویای فکری است که باراک در سر دارد. فکری که او در سر دارد اینست: تهدید اسرائیل به حمله یک جانبه به ایران اهرم فشاری است به حکومت امریکا برای این موضع سخت و قاطعی در باره ایران بگیرد و روی آن بایستد.

● در باره اختلاف دو خط قرمز، یکی خط قرمز امریکا و دیگری خط قرمز اسرائیل، باراک می گوید: «امریکایی ها راحت می توانند میان دو پل بزنند. آنها باید روشن بگویند که اگر تا بهار آینده، ایرانیها هنوز برنامه اتمی داشتند، تأسیسات اتمیشان را ویران خواهیم کرد».

● اما او می داند و می گوید چنین تهدید ساده ای واقع بینانه نیست. می گوید: «امریکایی ها این بیان ساده را بر زبان نخواهند آورد. زیرا کشورهای نسبت به یکدیگر اینگونه اظهار ها نمی کنند. رئیس جمهوری امریکا نمی تواند حالا تصمیمی را اظهار کند که ۶ ماه بعد می خواهد و یا نمی خواهد اظهار کند». این کار دیگری با موافقت او با ما می تواند نکند. شرایطی که او در مصاحبه با اینت نیوز، بر می شمرد، واقع بینانه می داند. او این موضع را نه مستقیم که از قول «مقام تصمیم گیرنده» اتخاذ می کند. اما دلیلی وجود ندارد برای باور کردن به امکان تغییر موضع او با ما. او که در برابر حکومت خویش مقاومت کرده و خط قرمز خویش را تغییر نداده است چرا باید معامله را بپذیرد و سیاست خود را تابع سیاست اسرائیل کند؟

● این دو مصاحبه مسلم می کنند که اسرائیل اگر از معامله با او با ما، بر سر ایران، مأیوس نباشد، نسبت به امکان انجام آن، سخت کم امید است. نباید به صورت موج جدید گزارشها در باره حمله یک جانبه اسرائیل به ایران که مطبوعات اسرائیل را، در دو هفته اول اوت، فرا گرفته است، بسنده کرد. می باید از صورت به محتوای این گزارشها گذر کرد و قصد از آن را بدست آورد:

● در ۱۲ اوت، نیویورک تایمز گزارش کرده است که «روزنامه ها و تلویزیونهای اسرائیل، بند گسسته، گزارشهای بی دریغی انتشار می دهند حاکی از این که نتان یاهو تصمیم خود را در باره حمله نظامی یک جانبه به ایران، گرفته است». اما نتان یاهو و باراک همواره مراقب بوده اند که میان بررسی اقدام نظامی یک جانبه و گرفتن تصمیم در این باره، تمیز قائل شوند.

● هدف مرکزی گزارشهای اخیر - و بمقیاس وسیع تر کارزار تبلیغاتی که نتان یاهو - باراک از اول سال جاری به راه انداخته اند - این بوده است که، به حمله یک جانبه اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، برغم اینکه فاقد اعتبار است، اعتبار بخشد.

● برای مثال، کانال دوم تلویزیون اسرائیل گزارش می کند که نتان یاهو و باراک که در گفتگوهای اخیرشان به این نتیجه رسیده اند که، در اوضاع و احوالی که منطقه خاورمیانه در ماه ها و هفته های اخیر پیدا کرده است، در صورت حمله به ایران، «شانس اندکی وجود دارد». که به یک جنگ عمومی در منطقه سر باز کند. گزارش ادامه می یابد: «فرضیه ای که مبنای تهیه نقشه جنگ و تدارک آن قرار گرفته است، اینست حتی حزب الله و حماس نیز خود را وارد جنگ نخواهند کرد. سوره نیز در وضعیت نیست که واکنشی نشان دهد.

● در حقیقت، اسرائیل نگران حزب الله و سوره نیستند. دستگاه های نظامی و اطلاعاتی اسرائیل بیشترین نگرانی را از خود ایران دارند. وقتی روزنامه نگار ها ارتش به «مقام تصمیم گیرنده» گیرنده احتجاج می کند که از پی آمدهای حمله به ایران یکی اینست که صدها موشک ایرانی شهرهای اسرائیل را هدف قرار خواهند داد، استدلال آن مقام این می شود که ایرانیها محتاط و شکبیا هستند. هدف او از این استدلال اینست که حمله به ایران سنجیده و معقول است. اما این استدلال که تهدید به حمله اتمی در آن متمرکز است، تناقضی آشکار در بردارد: از یک سو، ایران چون محتاط است در واکنش به حمله اسرائیل حد تکه میدارد. اما از سوی دیگر، بنا بر همین احتیاط، سخت نامعقول است که با وجود خطری چنین مسلم، ایران در پی مجهز شدن به سلاح هسته ای شود.

● در مصاحبه با هارتنس، باراک همچنین استدلال می کند اسرائیل می تواند عملی شدن برنامه اتمی ایران را به مدت ۱۰ سال به تأخیر اندازد. و این



مدت، زمانی کافی است برای تغییر رژیم ایران. مقامات ارشد اطلاعاتی و نظامی اسرائیل گزارش کرده بودند که حمله به ایران سبب تصمیم گرفتن این کشور به تولید بمب اتمی و سرعت بخشیدن به تولید بمب اتمی می‌گردد.

در واقع، باراک در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۹، گفته بود: «من از کسانی نیستم که باورشان اینست که ایران برای موجودیت اسرائیل خطر دارد». و باز او، در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱، در مصاحبه با چارلی رز، گفته بود که او بر این باور نیست که هدف برنامه اتمی ایران، اسرائیل باشد.

استدلال باراک در باره احتیاط و شکیبائی ایران، نقض می‌کند قول نتان یاهو را. در ۵ اوت، در کانال ۲ تلویزیون اسرائیل، نتان یاهو گفته بود رهبر ایران، علی خامنه‌ای «رهبری با قول و فعل غیر عقلانی است».

انقلاب اسلامی: گارت پرتز از این امر غافل است که اگر نتان یاهو، ایران را وسیله کرده است برای آنکه سیاست آمریکا در منطقه را دنباله رو سیاست اسرائیل کند، اینست که رژیم ایران، این امکان را برای او فراهم آورده است. بدیهی است که اگر ملاتاریا به انقلاب ایران حیات نکرده بود و اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی را با اسلام بمثابه بیان استبداد فرآگیر جانشین نکرده و به جای رژیم‌های استبدادی با مردم کشورها، در حقوق آنها، همپاری کرده بود، کجایمب و موشک باریدن بر ایران، وسیله کار زورپرستی چون نتان یاهو می‌شد؟

ترویسیم بمثابه دستمایه سیاست خارجی امریکا طرح تغییر رژیم اسد در ۲۰۰۷ تهیه شده است - و ایران؟!

انقلاب اسلامی: طالبان و «مجاهدینی» که بن لادن به افغانستان برد و بعدها سازمان القاعده را تشکیل دادند، ساخت سازمانهای اطلاعاتی امریکا و انگلستان (سیا و انتلیجنت سرویس) و یول عربستان و سازماندهی اداره اطلاعات ارتش پاکستان بود (مصاحبه بی نظیر پوتس فیند با روزنامه لوموند). بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حکومت بوش با «ترویسیم بین المللی» یعنی القاعده اعلان جنگ داد. با افغانستان و عراق (به دروغ صدام و رژیم او متهم به همکاری با القاعده شید) وارد جنگ شد. پس از سالها جنگ با ترویسیم، در حکومت اوپاما، بن لادن کشته و جنازه او سر به نیست شد. اما وقتی ناتو با رژیم قذافی وارد جنگ شد، سر و کلاه القاعده در لیبی پیدا شد. پس از بکار رفتن در لیبی، اینک، در سوریه، مورد استفاده قرار گرفته است. این فصل دو قسمت دارد. در قسمت اول، ترجمه نکات اصلی نوشته فیلسفی اربوت نت Felicity Arbutnot را می‌آوریم و در قسمت دوم نوشته‌ای را می‌آوریم سرشار از اطلاعات پیرامون گروه‌هایی که به سوریه برده شده‌اند و همان‌ها هستند که بنا بر طرح سرنگونی رژیم اسد که در سال ۲۰۰۷ تهیه شده است، می‌باید در سرنگون کردن رژیم اسد شرکت داده می‌شدند. در قسمت سوم، یک نظر و یک اطلاع را می‌آوریم در باره ربط سرنگون کردن رژیم اسد با رفتن قدرتهای غرب به سراغ رژیم ایران:

ترویسیم دستمایه سیاست خارجی امریکا در همه جا و اینک در سوریه:

تاریخ نوشته ۱۱ اوت ۲۰۱۲ و محل انتشار اینفورمیشن کلیرینگ هوس است: ۴ مه ۲۰۱۲، بان کیمون، دبیر کل سازمان ملل متحد در جلسه شورای امنیت شرکت کرد. موضوع جلسه «طبیعت گردان ترویسیم» بود. به دنبال آن، جلسه‌ای در سطح وزیران تشکیل شد که موضوع آن «خطرهائی بود که ترویسیم برای صلح جهانی پدید می‌آورد».

بان کیمون از اهمیت اتحاد در مقابله با این مشکل سخن گفت: با همکاری یکدیگر ما می‌توانیم این خطر بزرگ را که منوجه صلح جهانی است، ناچیز کنیم.

او اعضای دائمی شورای امنیت و دیگر اعضای سازمان ملل را به تمویل «افراطی گری» و ترویسیم تشویق نکرد وقتی گفت: «شورای امنیت یار دیگر، ترویسیم را در تمامی اشکال و تظاهراتش، بدون ابهام، توسط هر کس انجام گیرد و هرجا انجام بگیرد و بهر بهانه‌ای انجام بگیرد، محکوم کرد. هر اقدام ترویسیمی، جنایت است و با هیچ دلیل و انگیزه‌ای نمی‌توان آن را توجیه کرد».

● در سید نهائی ۳۰ صفحه‌ای این اجلاس، آمده است: «شورای امنیت نیاز به اتحاد تدابیر برای جلوگیری و حذف تمویل ترویسیم و سازمانهای ترویسیم را ضرور می‌داند و این وظیفه دولتهای عضو است... کشورهای عضو در روابط بین‌المللی خود، از بکار بردن تهدید و زور بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر دولتی، خودداری می‌کنند... شورای امنیت وظیفه اعضای سازمان ملل می‌داند که از هرگونه کمک و حمایت فعال و یا فعل پذیر به یک جمع داشته است، از جمله، حمایت از راه استخدام اعضای گروه‌های ترویسیم، خودداری کنند...»

● سفیر امریکا در سازمان ملل متحد، سوزان رایس، گفت: «خطر ترویسیم ادامه دارد... برغم مرگ اسامه بن لادن، این خطر ادامه دارد (او از یاد برد که بن لادن از حمایت امریکا برخوردار شده بود و کشته شدنش نیز تشویق‌دهنده ترویسیم است). امریکا ترویسیم را محکوم می‌کند و در مبارزه با آن، تمام قدرت خود، از جمله قدرت ارزشهای خود و... را بکار می‌برد».

با وجود این، کودکاتی که در کار جمع آوری هیزم هستند و کشاورزان و خانواده‌ها و جوانان، از چوپان و غیر آن، کسانی که برای تشیع جنازه جمع می‌شوند، توسط هوایمهای بدون خلبان امریکا، کشته می‌شوند. هزارها تن از این مردم بی‌گناه به دستور رئیس جمهوری امریکا کشته می‌شوند. فرمان قتل آنها از هزاران کیلومتر دورتر، توسط کامپیوتر صادر می‌شود. از قرار، این نوع ترویسیم جزء ارزشهای امریکا شده است.

● رضا بشیر تارار، معاون نماینده دائمی پاکستان در سازمان ملل متحد، می‌گوید: «هیچ کشوری به اندازه پاکستان از ترویسیم رنج نبرده است...» ریشخند زمانه را بین که متحد امریکا، روزمره، قربانی ترویسیم امریکا است.

● سر مارک لیبال گرت، در مقام سخن گفتن از «دولت شرور»، می‌گوید: انگلستان از مبارزه با ترویسیم حمایت می‌کند. او از عربستان سعودی بخاطر کوششهایش - که چون امریکا و انگلستان از ترویسیم در سوریه حمایت می‌کند - تشکر کرد.

● بان کیمون نیز از برخاستن موج

با تلاق؟

خشونت در منطقه ساحل، واقع در افریقا، ابراز تأسف می‌کند: «این وضعیت، در قسمتی، بخاطر وضعیتی است که در لیبی وجود آمده است. او از یاد می‌برد که «تخریب و کشتار و اشکال دیگر خشونت، بنا بر چراغ سبز شورای امنیت و بنام «نجات سلسله‌های آینده از خشونت و جنگ» انجام گرفت».

● قرار بر دفاع از حق حاکمیت کشورها از راه مبارزه با ترویسیم شد. اما در ۳ اوت، تایمز او ایندیا و مطبوعات دیگر افشا کردند که «پرزیدنت اوپاما دستور محرمانه‌ای را امضاء کرده است که بنا بر آن، امریکا به شورشیانی که در کار سرنگون کردن شیار اسد و دولت او هستند، باید کمک کند... دستور اوپاما، در اوائل سال جاری امضاء شده است و به سیا و دیگر سازمانهای امریکا اجازه می‌دهد به شورشیان در سرنگون کردن اسد، کمک کنند».

● در همان روز، ویلیام هیگ، وزیر خارجه انگلیس، با بکار بردن کلمات مشابهی، از افزایش حمایت از «نیروهای اپوزیسیون» سوریه، سخن گفت. دو دولت در تبلیغات خود، همان شیوه‌های را بکار می‌برند که در مورد لیبی بکار برده بودند. ساختن فیلم‌های صحنه‌های فساد و شقاوت و نمایش دادن آنها و... در همان حال، «قوای عملیات ویژه» را وارد خاک سوریه کرده‌اند و رهبران مخالفان رژیم سوریه تحت محافظت این نیروها هستند.

● در ۵ اوت، سنانور جون مک کین و سنانور لیندسی گراهام و سنانور ژوزف لیرمن به حکومت امریکا رهنمود دادند که در علن بگویند که به شورشیان سوریه کمک می‌کند و به شورشیان کمک مالی و تسلیحاتی و اطلاعاتی برساند و افراد آن را تعلیم دهد.

● در ۷ اوت، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا از سامان بخشیدن به وضعیت سوریه بعد از رژیم اسد سخن گفت و این کار را در دستور شمرد. در همین روز، ویلیام هیگ اطلاع داد که ۵ میلیون لیره دیگر به شورشیان کمک کرده است. چه مقدار انگلستان به اینان کمک کرده است که اینک ۵ میلیون لیره بر آن می‌افزاید؟

● سر دیگری از پرده بیرون افتاده است و ترکیه افراد ترویسیم را برای رفتن به سوریه و وارد جنگ شدن با دولت این کشور، تعلیم می‌دهد. البته ترکیه عضو ناتو است و اما مایوسانه به انتظار راه یافتن به اتحادیه اروپا است. اینست که برای مقبول اروپا شدن حاضر به هر کاری است.

● سیاستمدار پرتجربه روس، گنکو پریماکف، می‌داند چه میگوید وقتی می‌گوید: «مسلمان مزد بگیرو داوطلبان کشورهای دیگر، همراه با نیروهای سوری که خشونت را روش کرده‌اند، بر ضد رژیم سوریه می‌جنگند. بیشترین مخالفان این رژیم جانبدار عدم خشونت هستند. آنها جانبدار راه حل صلح آمیز مشکل هستند. اما واشنگتن جور دیگر فکر می‌کند. پرزیدنت اوپاما به سیا دستور مستقیم داده است که به اپوزیسیون سوریه کمک کند. این یک مداخله آشکار در امور داخلی یک کشور برخوردار از حق حاکمیت است که بهیچ رو خطری منوجه امریکا و هیچ کشور دیگری نکرده است».

● عربستان سعودی و قطر به مخالفان دولت سوریه پول می‌دهند. ترکیه از آنها فعالانه حمایت می‌کند. کشورهای دیگر منطقه نیز چنین می‌کنند.

● جون کانتیل و همکار او، ژروان اورلماسون، روزنامه نگار، توسط «شورشیان»، در ۱۹ ژوئیه برده شدند و یک هفته بعد موفق به فرار شدند.

● کانتیل به بی بی سی گفت او در کمپنی نگاه داری می‌شد که ۳۰ تن از افراطی‌ها که بعضی از آنها انگلیسی و پاکستانی و بنگلادشی و چینی بودند، محافظ آن بودند. برخی از آنها که اسیر می‌گیرند،

لهجه جنوب لندن را داشتند». او خاطر نشان کرده است که برخی از شورشیان عربی نیز نمی‌توانسته‌اند صحبت کنند. حدود ۱۰ تن از آنها که او را به اسارت گرفته بودند، انگلیسی حرف می‌زدند. حتی یک سوریه‌ای میان آنها نبود. این آن نبود که من انتظار دیدنش را داشتم.

● انگلستان در تمویل شورشیان تنها نیست. وزارت خارجه ریودن افراد را تعیین می‌کند و می‌پذیرد که برخی از آنها انگلیسی هستند.

● شیار جعفری، سفیر سوریه در سازمان ملل متحد، در پاسخ به آنها که از تجاوز دولت سوریه به حقوق انسان سخن می‌گفتند، گفت: کامرون، نخست وزیر انگلستان، در توجیه سرکوب عصیان انگلیسی‌ها، در سال گذشته، گفت: وقتی پای امنیت ملی بمیان است، با من از حقوق انسان سخن مکنید. حال این که در سوریه، پای عامل سومی در میان است و آن قدرتهای خارجی و عناصری هستند که به داخل کشور نفوذ می‌دهند.

● پرفسور فواز الاخرس، پدربزرگ شیار اسد در نوشته خود، یادآور شد که بهنگام شورش در انگلستان، کامرون گفت در بکار گرفتن ارتش برای فروخواندن شورش، تردید به خود راه نمی‌دهد...

● انقلاب اسلامی: غیر از تفاوت ماهوری میان دولت انگلستان و رژیم اسد، تجاوز به حقوق بشر در انگلستان، مجوز تجاوز سبعانه به حقوق انسان در سوریه نمی‌شود. افزون بر این که اگر مردم سوریه از حقوق ملی برخوردار بودند و شهروند به حساب می‌آمدند و دولت منتخب آنها بود، عصبیانی روی نمی‌داد و قدرتهای خارجی نمی‌توانستند (نیروی عملیات ویژه) و القاعده و... را وارد سوریه کنند.

طرح تغییر رژیم سوریه در ۲۰۰۷ تهیه شده است و بنا بر آن، القاعده و دیگر گروه سنی افراطی می‌باید آن را اجرا می‌کردند و اینک دارند اجرا می‌کنند:

● مقاله را تونی کارتالوچی (گلوبال ریچرچ) در ۱۴ اوت ۲۰۱۲، براساس گزارش رویتر، همین تاریخ، نوشته است: ● امریکا و انگلستان و ناتو و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس گروه‌های مسلح به درون سوریه می‌فرستند و وسائل ارتباط جمعی غرب گزارشی بی‌حدشه در باره این «انقلابی» ها انتشار می‌دهند.

● رویتر، امروز، گزارش می‌کند که «جنگنده‌ها با رژیم قذافی در لیبی، به جنگنده‌ها با رژیم سوریه پیوسته‌اند. گزارش تناقض آشکاری را در بردارد: گروه‌های مسلح غیر سوری که از بیرون به درون این کشور وارد شده و با دولت این کشور می‌جنگند، نه «شورشی» که اشغالگر هستند».

● گروه رزمندگان اسلام که در فهرست سازمانهای ترویسیم امریکا است در سوریه است. مهدی الهراتی، فرمانده یک تیپ است که اینک در سوریه برای سرنگون کردن رژیم اسد می‌جنگد. ● رویتر گزارش می‌کند که مهدی الهراتی یکی از قدرتمندترین فرماندهان گروه‌های مسلح کوه‌های شرق لیبی است. او اینک در لیست گروه‌های ترویسیم امریکا و انگلستان و سازمان ملل متحد است. رویتر می‌افزاید که لیبیانی‌هایی که در سوریه به مبارزان مسلح سوریه کمک می‌کنند، متخصصان مخابرات دارند و به اسلحه سنگین مجهز هستند. اردوگاه

های تعلیماتی ایجاد کرده‌اند و در آنها افراد را تعلیم می‌دهند.

● رویتر در گزارش خود، با آنکه تبلیغاتی و بر ضد رژیم سوریه است، تصریح می‌کند که جنگ تنوفی در سوریه هیچ ربطی به دموکراسی ندارد. هدفتی جز این ندارد که به حاکمیت اقلیت خاتمه دهد و اکثریت سنی را به حاکمیت برساند.

● این گروه‌ها تا وقتی که غرب به هدف خود که ساقط کردن رژیم اسد است نائل شود، در سوریه می‌مانند. هزینه‌هاشان را امریکا و کشورهای نفت خیز عرب تأمین می‌کنند.

● منافع امریکا بلحاظ امنیت ملی، سوریه و بسا بخش وسیعی از منطقه را گرفتار خشونت و جنگ کرده است. ترکیه و لبنان و اردن و عراق و اسرائیل در معرض خشونت قرار گرفته‌اند. این کشورها عرصه القاعده گشته‌اند.

● طرفه این که دو دشمن، یکی محافظه کاران جدید امریکا و دیگری القاعده، اینک در سوریه، در کنار هم، بر ضد رژیم اسد می‌جنگند. یادآور می‌شود که کسانی چون آلیوت ابرامس و ماکس بوت و الن بورک و... در شمار کسانی بودند که جنگ با ترویسیم را مهندسی کردند. رضوان زیاده، عضو شورای ملی سوریه، کسی که وزارت خارجه امریکا امیدوار است در سوریه به قدرت برساند، نیز در شمار همین کسان بود.

● جنگنده‌هایی که در لیبی جنگیده بودند، برای رسیدن به سوریه، می‌باید از طریق دریای مدیترانه وارد ترکیه شوند و از آنجمله به سوریه بروند و یا از راه مصر و اسرائیل و اردن به سوریه وارد شوند. بدتر از همه این که دولتی که ناتو در لیبی سرکار آورده است، بطور رسمی از عملیات مسلحانه در سوریه حمایت می‌کند.

● ۱۱ نوامبر ۲۰۱۱، دیلی تلگراف، مقاله‌ای انتشار داد و در آن، خبر از دیدار عبدالحکیم بن حاج (عضو القاعده که مدتها در امریکا زندانی بود و در ماجرای لیبی، وارد این کشور شد و فرماندهی بخشی از افراد مسلح را در جنگ بر ضد رژیم قذافی برعهده گرفت)، فرمانده شورای مجاهدین تریپولی و فرمانده پیشین گروه مبارزان لیبی، در استانبول، با رهبران ارتش آزاد سوریه دیدار کرد. او را مصطفی عبدالخلیل، کفیل ریاست جمهوری لیبی به ترکیه فرستاده است. دیلی تلگراف، خبر دیگری انتشار داده است که بنا بر آن، رهبران لیبی به شورشیان سوریه اسلحه می‌دهند. رهبران شورشیان سوریه، روز جمعه، با مقامات جدید لیبی، گفتگوهای محرمانه‌ای انجام دادند. هدف از گفتگوها دادن پول و اسلحه به شورشیان بر ضد رژیم بشار اسد بود. گفتگو در استانبول انجام گرفت و مقامات ترکیه نیز در آن شرکت داشتند. لیبی پذیرفت اسلحه و داوطلب به سوریه فرستد.

● در ماه‌های اخیر، ۶۰۰ تن از افراد مسلحی که در لیبی جنگیده بودند، به سوریه رفته‌اند. ایوان واستون، خبرنگار CNN، که همراه این افراد مسلح از طریق مرز ترکیه به حلب رفته است، فاش می‌کند که در حلب، افراد خارجی، بخصوص آنها که از لیبی آمده‌اند، مشاهده می‌شوند. از اتباع چندین کشور شمال افریقای در میان شورشیان حضور دارند. اینان با همان اسلحه‌ای برای جنگ به سوریه رفته‌اند که ناتو، بهنگام جنگ در لیبی به آنها داده بود.

● بدین قرار، غرب با گسیل گروه‌های مسلح به سوریه، این کشور را اشغال کرده است. نیویورک تایمز در ژوئن ۲۰۱۲، در مقاله با عنوان «سیا مامور شده است به اپوزیسیون مسلح سوریه کمک کند»، خبر می‌دهد که افسران سیا، در جنوب ترکیه، محرمانه، با شورشیان سوریه اسلحه، از جمله سلاحهای اتوماتیک و خمپاره انداز و مهمات می‌رسانند. نیویورک تایمز خاطر نشان می‌کند که ترکیه و عربستان و قطر کشورهای هستند که



بیش از همه، به شورشیان پول و اسلحه می‌رسانند و هماهنگ کننده سیاست است. اما حقیقتی که بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری نمی‌شود، اینست که تصمیم به سرنگون کردن رژیم سوریه در ۲۰۰۷ گرفته شده است. آن طرح، با استفاده از افراد مسلح غیرسوری می‌باید به اجرا گذاشته می‌شد. هزینه سرنگون کردن رژیم سوریه را سعودیها می‌باید می‌پرداختند. طرح می‌باید به طریق انجام می‌گرفت، که مداخله آمریکا آشکار نگردد.

سیمون هرش در گزارش ۹ صفحه‌ای خود، که در نیویورک، در سال ۲۰۰۷ انتشار داد، نقشه آمریکا و چگونگی تدارک بردن وسائل مخفی برای سرنگون کردن دولت سوریه را تشریح کرد. سرنگون کردن رژیم سوریه هدف دومی نیز می‌داشت و آن از میان برداشتن رژیم ایران بود. طرفه این که کار را می‌باید گروه‌های افراطی سنی انجام می‌دادند که اسلام را توجیه‌گر مبارزه جونی خویش کرده‌اند و به آمریکا دشمن و با القاعده دلستکی دارند. و امروز می‌بینیم همان گروه‌ها و القاعده طرح سرنگون کردن رژیم اسد را اجرا می‌کنند:

بنابر "Al-Qaida's Foreign Fighters in Iraq" اسلام در سال ۲۰۰۷، توسط آمریکا و عربستان سعودی بوجود آمده است.

هرش ادامه می‌دهد: «دولت سعودی، با تصویب واشنگتن، پول و اسلحه می‌دهد برای تجهیز گروه‌های مسلح و بکار انداختن آنها بر ضد دولت بنسار اسد. خرج پولهای هنگفت در لبنان برای تجهیز کردن گروه‌های وابسته به القاعده بقصد اجرای طرح سرنگون کردن رژیم اسد است. این گروه‌ها هم اکنون وارد سوریه شده و بر ضد رژیم اسد می‌جنگند.»

● آمریکا استراتژی خود در دنیای عرب را توسط رژیمهای سعودی و قطر و امارات متحده عرب و گروه‌های تروریست، عملی می‌کند. و مراقب است که به این کار، پوششی عربی بدهد.

سوریه توسط گروه‌های مسلح که آمریکا و ناتو و اسرائیل و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، تجهیز شده‌اند، اشغال شده است. در این باره کمترین شکی وجود ندارد. این دولت‌ها با صرف هزینه‌های سنگین، تبلیغات شدید را سازمان می‌دهند و هدف این تبلیغات جنگ بر ضد رژیم اسد را جنبش مسلحانه مردم سوریه جلوه دهند.

سوریه تجزیه می‌شود؟

- در سوریه، ایران است که هدف است:

***ایالون: سوریه تجزیه می‌شود و لبنان نیز به همین سر نوشت دچار خواهد شد:**

● در ۱۷ اوت ۲۰۱۲، در رادیو اسرائیل ایالون، معاون نخست وزیر اسرائیل گفته است: دنیای عرب وارد مرحله‌ای شده است که باید آن را مرحله بازگشت به وضعیت پیش از جنگ جهانی اول خواند. او همچنین پیش بینی کرده است که سوریه متلاشی و به چند ایالت تجزیه می‌گردد. لبنان نیز به همین سر نوشت دچار خواهد شد.

● در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده، دنیای عرب نخواهد توانست بر ضد اسرائیل متحد شود. کشورهای عرب، بعد از بی ثباتی داخلی که بدان گرفتارند، به اهمیت همکاری با اسرائیل پی خواهند برد.

● در همان تاریخ، یک مقام ارشد دیگر اسرائیل، سخنان ایالون را تأیید کرد. او گفت احتمال تشکیل ایالت کردستان در شمال سوریه وجود دارد. روند تجزیه سوریه یک امر مسلم است. او پیش بینی کرد که علوی‌ها نیز در منطقه ساحلی سوریه ایالت خود را تشکیل خواهند داد.

با تلاق؟

واشنگتن موافقت کردند که «اتحاد اطلاعاتی و نظامی و سیاسی دو کشور، اثر مستقیم در حال حاضر در سوریه دارد و بکار آینده می‌آید.»

● آمریکا و متحدانش در منطقه سعی می‌کنند جنگ داخلی در سوریه را وسیله تغییر تعادل قوا در منطقه کنند. این تغییر را به تریبی می‌خواهند تغییر دهند که برای ایران بد باشد. نخبه‌های آمریکایی، می‌کوشند خود را قانع کنند که در «رقابت امنیتی» میان آمریکا و ایران، با سقوط رژیم اسد، آمریکا برنده و ایران بازنده است.

● در هفته پیش، نیویورک تایمز مقاله‌ای به قلم هاروی موریس انتشار داد. در توضیح «پارانویا»ی ایران از ورای جنگ در سوریه، توصیف خویش را «از دید تهران که بنگری سوریه را چگونه می‌بینی» بعمل آورد. موریس مدعی است که «اثر تغییر رژیم در دنیای عرب، بر ایران بسیار منفی است». دولت اخوان المسلمین در مصر به سعودی‌ها نزدیک تر است تا ایران. اگر رژیم علوی‌ها در سوریه سقوط کند، معنایش این می‌شود که ایران در دنیای سنی دیگر متحدی نیارد.

انقلاب اسلامی: بلحاظ آینده، آمریکا و متحدانش به تجربه جنگ‌های نامنظم یعنی به کامل کردن روش بکار بردن گروه‌های مسلح تروریست، نیاز دارند. اما در منطقه، غیر از ایران، کدام کشور دیگر را قرار است گرفتار جنگ‌های غیر منظم کنند؟ مردم ایران نباید بپندارند اگر خود دست به جنبش همگانی زنند و سر نوشت کشور خویش را خود تعیین نکنند، حلال حضور آنها در صحنه، پر نمی‌شود. توسط این گونه گروه‌ها بر خواهد شد. رژیم، هم با تحریکاتی که می‌کند و هم با صبر نه‌های مداوم که بر اقتصاد کشور وارد می‌کند، تا هست در خدمت هدف آمریکا و متحدانش در منطقه است و روزی هم که تاریخ مصرفش سر برسد، بر سر او همال خواهد آورد که بر سر رژیم‌های فداقی و اسد آورده‌اند و می‌آورند. بر مردم ایران است که پیش از آنکه کار از کار بگذرد، به جنبش همگانی برخیزند.

*** هدف اسرائیل و متحدانش این است که از راه سوریه می‌خواهند ایران را بشکنند:**

● در ۱۳ اوت ۲۰۱۲، روبرت فیسک، در روزنامه ایندپندنت، مقاله‌ای انتشار داده است حاوی این اطلاعات: اسرائیل و متحدان غربی‌ش از طریق سوریه می‌خواهند ایران را بشکنند. هدف جنگ در سوریه، ایران است. هدف قطر و عربستان سعودی و آمریکا و اسرائیل شکستن ایران از راه سوریه است.

*** تراژدی اقتصاد دهه ۶۰ در دهه ۹۰: تورم، و تزییق بی‌رویه نقدینگی عامل گرانی ارز در بازار**

● در ۲۲ مرداد ۹۱، ایلنا گزارش کرده است: در حالیکه دولت وضعیت تحریم و شرایط اقتصادی موجود را عامل افزایش نرخ ارز و در نتیجه افزایش قیمت کالاها در پی اختلال در دریافت ارز حاصل از صادرات اعلام کرده، اما کارشناسان اقتصادی افزایش تورم طی هفت سال گذشته و همچنین تزییق بی‌رویه نقدینگی از سوی دولت را عامل اصلی این مسئله می‌دانند.

کاهش صادرات نفت و افزایش بهای ارز و افزایش میزان نقدینه و در آمد دولت از گرانی ارز مساوی است با تشدید تورم و فقر و بیکاری:

*** صادرات نفت ایران ۲۰ تا ۳۰ درصد کاهش می‌یابد:**

● در ۲۴ مرداد ۹۱، سایت انتخاب گزارش کرده است: معاون وزیر نفت گفت: ممکن است صادرات نفت ایران به دلیل مرمت و نگهداری مبادین ۲۰ تا ۳۰ درصد کاهش پیدا کند. واردات نفت چین، هند، کره جنوبی و آفریقای جنوبی از ایران ممکن است در "کوتاه مدت" کاهش پیدا کند البته این کشورها برای تأمین نیاز روز افزون خود به انرژی به نفت ایران احتیاج دارند.

بر اساس اعلام دبیرخانه سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) تولید نفت ایران در ماه مه سه میلیون و ۱۴۰

هزار بشکه در روز بوده است. انقلاب اسلامی: از این تولید، با کاستن مصرف داخلی از این تولید، صادرات نفت ایران ۱/۵ میلیون بشکه در روز می‌شود. و میزان کاهش صادرات نفت ایران، بیشتر از ۳۳ درصد شده است. بنا بر خبری به تاریخ ۲۹ مرداد، میزان صادرات نفت ایران، به نصف، یعنی ۱/۲ میلیون بشکه کاهش یافته است.

*** دلار ۲۱۳۰ تومان شد/ سکه تمام طرح قدیم ۷۸۹ هزار تومان**

● در ۲۶ مرداد ۹۱، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: قیمت هر قطعه سکه تمام بهار آزادی طرح قدیم به ۷۸۹ هزار تومان و هر دلار نیز به ۲۱۳۰ تومان رسید.

*** حجم نقدینگی از مرز ۳۷۴ هزار میلیارد تومان گذشت**

● در ۲۵ مرداد ۹۱، خبرگزاری ایسنا گزارش کرده است: در حالی میزان نقدینگی در پایان خرداد ماه امسال به ۳۷۴ هزار میلیارد تومان رسیده که این رقم در پایان سال گذشته ۳۵۲ هزار میلیارد تومان بود.

مقایسه این آمارها حاکی از رشد ۲۲ هزار میلیارد تومانی (معادل ۶/۲۵ درصد) نقدینگی طی پایان سال گذشته تا پایان فصل نخست امسال بوده است.

حجم نقدینگی در بهار سال گذشته نیز ۳۰۲ هزار میلیارد تومان بوده که مقایسه این آمار با حجم نقدینگی بهار امسال حاکی از رشد ۷۲ هزار میلیارد تومانی نقدینگی (معادل ۲۳/۸ درصد) طی بهار سال گذشته تا بهار امسال است.

*** تراژدی اقتصاد دهه ۶۰ در دهه ۹۰: تورم، و تزییق بی‌رویه نقدینگی عامل گرانی ارز در بازار**

● در ۲۲ مرداد ۹۱، ایلنا گزارش کرده است: در حالیکه دولت وضعیت تحریم و شرایط اقتصادی موجود را عامل افزایش نرخ ارز و در نتیجه افزایش قیمت کالاها در پی اختلال در دریافت ارز حاصل از صادرات اعلام کرده، اما کارشناسان اقتصادی افزایش تورم طی هفت سال گذشته و همچنین تزییق بی‌رویه نقدینگی از سوی دولت را عامل اصلی این مسئله می‌دانند.

این روزها که بانک مرکزی با اولویت‌بندی تخصیص ارز به کالاهای اساسی در تلاش است که ضمن جلوگیری از رشد قیمتی کالاها، زمینه را برای ثبات در بازار ارز فراهم کند، کارشناسان اقتصادی این امر را مقطعی و تصمیمی مسکن وار توصیف می‌کنند. وضعیتی که تداعی کننده دهه شرایط کشور در دهه ۶۰ است. دهه‌ای که در آن ذخایر ارزی به شدت کاهش پیدا کرد و اجناس به صورت کوبی عرضه می‌شد و حالا انگاره‌های ذهنی این موضوع را در ذهن‌ها تشدید کرده است.

احمد حانمی یزد در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، می‌گوید: متأسفانه در طی سال‌های گذشته در این خصوص برنامه‌ریزان اقتصادی در کنترل تورم سیاست غلط و گمراه کننده‌ای را اتخاذ و سپس اجرا کردند که تبعات آن را می‌توان در بسیاری

از اقلام کالاهای اساسی کشور مشاهده کرد.

به گفته این کارشناس اقتصادی، در حال حاضر موضوعی که اقتصاد کشورمان مبتلا به آن است و به عبارتی شاید بزرگ‌ترین دغدغه اقتصاد ما باشد، عدم امکان جابجا کردن ارز است.

حالا هم دولت برای کنترل وضعیت و گذر از تحریم‌های فزاینده، تلاش می‌کند تا ارزهایی را که مبادله می‌شود، صرف کالاهای اساسی و مورد نیاز اولیه کند که در ماههای اخیر قیمت آن‌ها به شدت افزایش پیدا کرده است. اما این روش می‌تواند مشکلات دیگری را به مشکلات گذشته اضافه کرده و هزینه سنگینی را به اقتصاد کشور تحمیل کند.

انقلاب اسلامی: بانک مرکزی کالاها را به ۵ دسته تقسیم کرده و برای کالاهایی که وارد کردنشان اولویت قائل است، ارز به نرخ رسمی می‌دهد. و می‌داند که این کار فرصت رانت خوراری بزرگ برای رانت خوارها است. حتی اگر ارز را نگیرند و در بازار آزاد فروشنده و تفاوت بزرگ قیمت را به جیب زنند، کالائی که وارد می‌کنند، به نرخ ارز در بازار آزاد، قیمت گذاری می‌کند و می‌فروشند.

*** به هم ریختگی در بازار سرمایه کشور؛ وقتی بسیجی بودن سود بیشتری دارد:**

● در ۲۶ مرداد ۹۱، بازتاب گزارش کرده است: منابع سپرده گذاری شده در این بانک‌ها در مجموع چیزی در حدود ۱۸ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. برخی از این بانک‌ها در جذب سپرده‌ها چندان به ضوابط بانک مرکزی توجهی ندارند، مثلاً در حالی که سود سپرده‌های یک ساله در سیستم بانکی ۱۸ درصد است، بانک قوامین ۲۵ درصد، آن هم به صورت روز شمار به سپرده‌ها سود پرداخت می‌کند.

یکی از مشکلات و آسیب‌های اقتصادهای رانتی، اثرگذار بودن سازمانها و ارگانهایی در اقتصاد است که ماموریت ذاتی آنها نسبتی با فعالیتهای اقتصادی ندارد. از این رو در این اقتصادها با پدیده‌هایی مواجه می‌شویم که در اقتصادهای سالم و غیررانتی نمونه مشابهی ندارند.

یکی از این پدیده‌ها در اقتصاد کشور ما، فعالیت چشمگیر نهادهای نظامی در بازار سرمایه و صنعت بانکداری کشور است: به گونه‌ای که به دلیل وابسته بودن برخی موسسات به آنها، موجب اثرگذاری قوی و گاه به هم ریختگی معادلات بازار می‌شوند.

به گزارش سرویس اقتصادی «بازتاب»، در حال حاضر هر ۴ رکن اصلی نظامی کشور هر یک به طور جداگانه دارای بانک مستقل هستند. در حال حاضر بانک حکمت ایرانیان متعلق به ارتش، بانک انصار متعلق به سپاه، بانک قوامین به ناجا و موسسه مهر وابسته به بسیج مشغول به فعالیت گسترده اقتصادی هستند.

این بانک‌ها و شرکت‌های وابسته به آنها، سهم بزرگی از اقتصاد کشور را در اختیار دارند و هر یک دارای چندین شرکت سرمایه‌گذاری با نام‌های مختلف همچون قدر، اطلس ایرانیان، مهر اقتصاد و می‌باشند که در حوزه‌های مختلف مشغول به فعالیت هستند. اگرچه حل برخی مشکلات مالی پرسنل نیروهای مسلح و ناجا نکته مثبت و توجیه اولیه ورود به این عرصه بوده، اما



در واقع این بانکها با تکیه بر منابع مالی هنگفت و با تأمین مالی نامحدود شرکت های خود، زمینه فعالیت آنها را در شاخه های مختلف از ساخت و سازهای بزرگ تا واردات و هتل داری و خرید سهام شرکت های بزرگ و همچنین فعالیت در صنعت نفت و گاز و انرژی فراهم می سازند. و رقابت ناجوانمردانه ای با بخش خصوصی و غیر وابسته اقتصاد کشور را رقم میزنند. که این موضوع بر خلاف اصل ۴۲ و سیاستهای اقتصادی کشور به شمار می رود.

* کسب درآمد دولت از فروش دلار نفتی؟!

◀ در ۲۷ مرداد ۹۱، تابناک گزارش کرده است: گویا داستان بورس ارز تا زمان راه اندازی این بازار مبهم نمایی ندارد و قرار است تا روزی که این به اصطلاح بازار راه اندازی شود، هر از چند گاهی شاهد و مستمع خبرهای عجیب و قابل توجه در خصوص نحوه کار این بازار باشیم. گویا قرار است این بازار هرآنچه که دولت از ارز و دلار طلب دارد، برآورده سازد؛ پیش از این تصور میشد که دولت تنها هدفش از راه اندازی این بازار کنترل وضعیت ارز است، اما گویا مسئله به همین جا هم ختم نمیشود.

پیش از این در خصوص راه اندازی بورس ارز، تنها تصور بر این بود که دولت خواهان کنترل تمام و کمال بازار ارز است. پیش از این تصور میشد که اگر قرار است دولت درآمد ریالی خاصی از این بازار کسب کند، بیشتر در قالب شکاف میان معاملات صورت گرفته در این بازار و البته به شکل کاملاً محدود غیر علنی باشد.

اما امروز خبری منتشر میشود که بیشتر این نظر را تقویت میکند که دولت که پی کسب درآمد ریالی از معاملات ارزی در بازار آزاد است. خبری که امروز محمد پاریزی معاون وزیر اقتصاد آن را در جمع فعالان اقتصادی و تجاری عنوان کرده است. اینست که قرار بر این است که عواید حاصل از فروش نفت و فرآورده های نفتی نیز در بازار جدید به فروش برسد!

این دقیقاً به این معنی است که دولت میتواند به راحتی دلارهای نفتی را در بازار به فروش برساند و از این طریق کسب درآمد کند. به عبارتی بورس به اصطلاح ارز مکانیزمی میشود قانونی، برای اینکه دولت ارز را بدون هیچ مشکلی در بازار به فروش برساند و ریال معادل آن را در مسیرهای مورد نیاز خود به کار برد.

◀ عضو کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی اصفهان: دلارهای نفتی، برای اقتصاد کشور تصمیم می گیرند:

◀ در ۲۲ مرداد ۹۱، ایلنا گزارش کرده است: محمد رضا برکتین، عضو کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی اصفهان، در جلسه بررسی موانع و مشکلات واحدهای صنعتی استان اصفهان، از تصمیم گیری دلارهای نفتی موجود در جیب دولت برای اقتصاد کشور انتقاد کرده و گفته است: این در حالی است که باید اقتصاد برای دلارهای نفتی برنامه ریزی کند. وجود نگاه نفتی در بین مسوولین دولتی زمینه تقویت تولید ملی را فراهم نمی سازد. وی تغییر چهره شهرها و مدرن شدن برخی از ساختمان های شهری را ناشی از دلارهای نفتی دانسته و گفته است: توسعه اقتصادی کشور به دلیل بروز لباقت های تولید داخلی هنوز ایجاد نشده است. برکتین با اشاره به وابستگی

با تلاق؟

ساخت و ساز و مصلحت کشور است. در این قراردادها پیمانکارانی که در مناقصات شرکت می کنند با به صورت زیر بنا یا کلیدی قیمت را اعلام می کنند در حالیکه با توجه به رشد تورم و نمودار سینوسی تورم در چند سال گذشته این قراردادها از همان ابتدا مورد اعتراض پیمانکاران بوده اند. این نیت قراردادها مناسب شرایط اقتصادی کشور نیست به طوری که در ۵ سال گذشته ۷۰ درصد شرکتهای ساخت و ساز در قالب این قراردادها ضررهای مالی زیادی کرده اند. وقتی نمی توان برای یک سال آینده عدد دقیقی از نرخ تورم ارائه کرد چطور می توان قراردادهای مقطوع امضا کرد هر چند معتقدیم این نوع قراردادها برای کشورهایی که آینده اقتصادی مشخصی دارند مناسب است. هستند. درخواست کتبی به دولت ارائه کرده ایم تا قراردادها به روال قبلی یعنی همان قرارداد تعدیل بازگردد.

◀ بدهی ۱۵ هزار میلیاردی شرکت های خصوصی به بانک ها:

و محمد احمدی با اشاره به اینکه هزینه های وارد شده از ناحیه هدفمندی یارانه ها به فهرست بدهای شرکت های خصوصی، از سوی دولت مورد توجه نیست. نادیده گرفته شدن قوانین مربوط به مالیات بر ارزش افزوده نسبت به پیمانکاران، مطالبات معوقه پیمانکاران و مشکلات بانکی از سوی دولت مشکلات بسیار عمده ای برای پیمانکاران بخش خصوصی ایجاد کرده است.

اگر دولت هرچه سریعتر به مشکلات پیمانکاران صنعت احداث رسیدگی نکند روزی خواهد رسید که حتی در ساخت درب و پنجره ساختمان هم به مشکل برخورد خواهیم خورد. اگر نخواهیم مقایسه ای داشته باشیم باید بگوئیم اگر ۵ میلیارد تومان از دولت طلبکار باشیم به خاطر تأخیر در پرداخت این بدهی، ۱۵ میلیارد تومان به بانکها بدهکار شده ایم.

* پرداخت بهای نفت صادراتی ایران با گندم آلوده:

* پرداخت بهای نفت صادراتی ایران با گندم آلوده:

◀ در ۲۵ مرداد ۹۱، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: خبرگزاری های ایران از تصمیم هند برای پرداخت بهای نفت خام وارداتی از این کشور با گندم خبر می دهند. این در حالی است که برخی سازمان های نظارتی ایران از آلوده بودن گندم های صادراتی هند به مواد سمی خبر می دهند.

تحریم های بین المللی بر ضد صنعت نفت و موسسات مالی و بانکی جمهوری اسلامی ایران موجب شده است که این کشور در فروش نفت خود به کشورهای دیگر دچار مشکلات بسیاری شود.

در این میان هند یکی از مشتریان اصلی ایران پیش تر اعلام کرده بود که واردات نفت از ایران را ادامه خواهد داد و برای پرداخت بهای نفت خریداری شده به دنبال یافتن راه حل است. در حالی که در ماه های اخیر از پرداخت بهای نفت صادراتی از ایران توسط روپیه گزارش هایی منتشر شده بود، خبرگزاری های دولتی در ایران از واردات گندم از هند در ازای نفت صادراتی خبر می دهند.

* رویای محقق نشده خود کفایی گندم تحقق نیافت و ایران یکی از بزرگ ترین وارد کنندگان گندم شد:

◀ در ۲۵ مرداد ۹۱، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: ایران یکی از بزرگ ترین وارد کنندگان گندم در جهان

است. این کشور در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) توانست گندم مورد نیاز خود را در داخل تولید کند و جشن خود کفایی برگزار شد. پس از آن ۲۶ آبان به عنوان روز خود کفایی گندم در تقویم این کشور ثبت شد.

تنها چند سال پس از آن ایران بار دیگر به یک وارد کننده عمده گندم در سطح جهان مبدل شد. روزنامه فایننشال تایمز در سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) گزارش داد که ایران با واردات هشت و نیم میلیون تن گندم، از مصر که زمانی بزرگترین وارد کننده گندم بود، پیشی گرفته است.

خبرگزاری دانشجویان ایران (ايسنا) گزارش داد که در چهار ماهه نخست سال خورشیدی جاری (۱۳۹۱) حجم واردات گندم به بیش از سه میلیون تن رسیده است. بر اساس آمار گمرک ایران تنها در نبر ماه امسال حدود ۲۸۰ هزار تن گندم وارد این کشور شده است. انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق آستان:

تشدید خفقان در پوشش آزادی شماری زندانیان سیاسی

◀ در ۱۷ مرداد ۹۱، به گزارش مهر، معلمان حق التدریس سازمان فنی و حرفه ای و معلمان پیش دبستانی، بهداشت یاران و نیروهای شرکتی وزارت آموزش و پرورش در اعتراض به مشکلات استخدامی و بیمه خود مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

◀ در ۱۷ مرداد ۹۱، به گزارش ایسنا، علیرضا اکبرشاهی فرمانده نیروی انتظامی استان البرز از یلمب ۱۲۳ واحد جایخانه و ۴۲ کافی شاپ در چهار ماه نخست سال جاری خبر داد.

◀ در ۱۹ مرداد ۹۱، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران"، یورش نیروهای اطلاعاتی، گارد ویژه زندان و سایر نیروهای سروکوبر به بند زندانیان سیاسی زندان زاهدان، منجر به زخمی شدن شدید حداقل ۱۰ نفر از زندانیان سیاسی هموطن بلوچ شده است.

◀ در ۱۹ مرداد ۹۱، به گزارش کلمه، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران کارگران کارخانه بانی پلاست غرب، در اعتراض به سه ماه حقوق معوقه شان مقابل اداره کار سندج تجمع کردند.

◀ در ۲۳ مرداد ۹۱، به گزارش ایلنا، ۶۰۰ نفر از کارگران صنایع فلزی ایران در اعتراض به عدم دریافت ۸ ماه حقوق معوقه در مقابل بزرگ راه فتح تجمع کردند.

◀ در ۲۳ مرداد ۹۱، به گزارش سایت کلمه، سیامک قادری، رحمان بوذری، ابراهیم بابایی زیدی، حسین زرینی، کوروش کوهکن، ناصر آذرینیا، هومان موسوی، مزدک علی نظری، علیرضا کیا، امیرلطیفی، اشکان الهیاری، رسول خردانی، کامران ایزدی زندانیان سیاسی محبوس در بند ۳۵۰ زندان اوین هستند که از روز شنبه، در ماه مبارک رمضان و شب های قدر، تاکنون به نوبت مورد تعزیر و شکنجه شلاق قرار گرفته اند.

◀ در ۲۴ مرداد ۹۱، به گزارش عصر ایران، در مقابل درب ورودی مجلس شورای اسلامی، فردی نشسته و بلاکاردی در دست داشت که روی آن نوشته شده بود: نمایندگان محترم، زیر خط فقر مطلق هستیم

امام صادق: فقر بسیار به کفر نزدیک می شود نه کار و نه از کار افتادگی، هیچی ندارم با پول یارانه زندگی می کنم. پول ندارم عینک بخرم.

اگر ولایتمدار هستید به جانناز ولایت کمک کنید.

◀ در ۲۴ مرداد ۹۱، به گزارش ایلنا، پس از تجمع بی نتیجه صبح دیروز کارگران صنایع فلزی ایران در بزرگ راه فتح، این کارگران در اعتراض به عدم دریافت بیش از ۸ ماه حقوق و ۱۱ ماه بیمه معوقه، در مقابل ساختمان شماره یک وزارت صنایع تجمع کردند.

◀ در ۲۵ مرداد ۹۱، به گزارش فیسوک هواداران محمدرضا عالی پیام - هالو - چند لباس شخصی با آرایه حکم و ضبط نوشته ها و کامپیوتر محمدرضا عالی پیام - هالو - (شاعر طنزپرداز)، وی را با خود برده اند و تاکنون خبری از وی در دست نیست.

◀ در ۲۵ مرداد ۹۱، به گزارش هوانا، مهسا امربادی روزنامه نگار زندانی که اکنون در بند زنان زندان اوین بسر می برد به یک سال حبس تعزیری دیگر و چهار سال حبس تعلیقی محکوم شد.

◀ در ۲۶ مرداد ۹۱، به گزارش سایت مجدوبان نور، کسری نوری و صالح مرادی از درویش گنابادی زندانی در زندان عادل آباد روز گذشته به بیمارستان شهید مظفری شیراز منتقل شدند.

◀ در ۲۵ مرداد ۹۱، به گزارش موکریان، عباس جمالی و کیل یکی از این شهروندان در گفتگو با خبرنگار آژانس خبری موکریان ضمن تأیید این خبر اظهار داشت: بر اساس حکم صادره از سوی شعبه ۴ دادگاه انقلاب اسلامی کرج سه عضو کمیته هماهنگی به نام های جلیل محمدی، ریحانه انصاری و علیرضا عسگری به اتهام تشکیل و عضویت در گروه غیر قانونی کمیتهی هماهنگی به حبس محکوم شدند.

◀ در ۲۶ مرداد ۹۱، به به گزارش منابع حقوق بشری، حبیب الله فشاری زندانی سیاسی محبوس در زندان مرکزی ارومیه در اعتراض به اعمال فشار و اواک بر اعضای خانواده اش از روز گذشته دست به اعتصاب غذای خشک زده است.

◀ در ۲۶ مرداد ۹۱، به گزارش سایت ملی - مذهبی، حدود ۵۰ نفر از کشاورزان روستای زرامین از روستاهای نواح شهرستان نهاوند واقع در استان همدان با بیل و داس و ... برای ساعتی فرمانداری شهرستان نهاوند را تصرف کردند.

آنها می گفتند برای هر آبیاری باید ۶۰ هزار تومان پرداخت کنند و به شدت به این مبلغ که آن را برای کشاورزان سنگین میدانستند معترض بودند.

◀ در ۲۹ مرداد ۹۱، به گزارش جرس، امید گوکی، فیزیکدان ایرانی و دانشجوئی د کتورا در دانشگاه تگزاس آمریکا، اردیبهشت ماه سال جاری پس از ۱۵ ماه بازداشت موقت، به اتهام نوطنه گری با کشورهای خارجی علیه ایران، به ۱۰ سال زندان محکوم شد. حکم ۱۰ سال محکومیت امید گوکی فیزیکدان زندانی در شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر عیناً تأیید شده است.

◀ در ۲۹ مرداد ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی، بهزاد عرب گل، از دستگیر شدگان عاشورای ۱۳۸۸، در پی احضار به دادستانی شهید مقدس اوین، مطلع شد که حکم ۴ سال زندانش قطعی شده و تا ۱۵ شهریور ماه فرصت دارد خود را به زندان اوین معرفی کند.

◀ در ۳۰ مرداد ۹۱، به مناسبت عید فطر، به روایتی ۱۲۰ و به روایت دیگر ۱۳۰ تن را از زندانیان سیاسی را رها کرده اند. در همان حال، شخصیت ها و فعالان سیاسی را احضار کرده و آنها را تهدید کرده اند در مدت برگذاری کنفرانس غیر منعهدها در تهران، نباید دست از با خطا کنند. این آزاد کردن - یکجند از آزاد شده ها دوران محکومیت خود را گذرانده بوده اند - عادی جلوه دادن وضعیت سیاسی، در نظر شرکت کنندگان در این کنفرانس است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

لبن سیاست محتاطانه کسی را قبول می کند، که علیرغم نشینیدن استدلال طرف مخالف معتقد است که " دلایل اساسی " صاحب سیاست " غیر قابل رد" اند. و سرانجام حاصل کار این کسانی که باید " ماتر بالیم - دبالکتیک " به قضا یا برخورد می کنند، چیزی می شود که بهتر است نوشته سلطان زاده را یاری گیریم " مایه کمال تأسف ماست که حوادث با چنان سرعتی رخ دادند که انقلاب ایران نتوانست زیر فشاراتش انگلستان و ارتش شاه دوام بیاورد و شکست خورد."

ولی او نمی نویسد و با اینکه چون خود نیز در بازهای آن دوران گیر کرده بود، نمی تواند بنویسد که: این تأسف حاصله، که ناشی از سرعت حوادث می باشد. را، نباید فقط مدیون ارتش شاه و ارتش انگلستان دانست، بلکه نبوغ و کار آئی صاحبان " سیاست محتاطانه " و تأکید کنندگان این سیاست های ضد مردمی و ضد انقلابی (بنا به دید ضد کمونیست ها! و ضد سوسیالیست ها!) و بنا بر دید روشن و ظفر نمون (آتر ناسیونالیست ها...) با ارائه سیاست های محتاطانه " و تأیید بنام " حزب کمونیست ایران " سبب یکل نشستن انقلاب کشوری می شوند تا به اصلاح خود " سوسیالیسم کشوری " را پرور سازند. سلطان زاده هم قادر به نوشتن نیست و از آن درمی گذرد.

آنچه گذشت، در ضمن نشان می داد، که اختلاف بر سر " اصلاحات ارضی " و دوری از این شعار نیزه از طرف میرزا (بنا بنظر فیلسوف تاریخ نویسی) بود، بلکه مورد اختلاف فرا کسیون های مختلفی می بود، که خود را بنام نمایندگان سازمانی بنام " حزب کمونیست ایران " جا زده بودند و در کنگره ها از طرف مردم ایران شرکت می کردند و به بحث و گفتگو می نشستند، و آنکه از این جریانات اطلاع نداشتند، در واقع " مردم ایران " بودند که چه کسانی... و خود برگزیده، نمایندگی آنها را بعهده گرفته اند.

آنچه گذشت در یافته می شود، شوریده فکری سر پای رهبران شوروی و در رابطه با آنها، ابادی ایرانی آنها را گرفته بود، و عاجز بودند در مورد " انقلاب و ضد انقلاب " موضعی قاطع و مشخص داشته باشند، و همه این شوریدگی ها و تشنه ها در امر تصمیم گیری ها، در آنچه که گذشت و اسناد تاریخی نشان داد، می بینیم. تاریخ عناصر و سازمان ها را می نویسد و بر همان حاصل کار آنها را مورد قضاوت قرار می دهد، نه تاریخ نویسان دستورگیر و ساخته پرداخته " خدا یگانی " که سعی بر آن دارند. برای پیاده کردن خطی " قالبی " به قلب تاریخ و تشنه افکار، به پراکنده گویی و دروغ پردازی روی آورند. بله " تاریخ نورمان ها را می نویسد، نه نورمان ها تاریخ را."

چنانچه می دانیم، رد و بدل نامه هائی بین میرزا و روتشتاین صورت گرفت، و خواست هائی میرزا از او داشت که از طرف ضد انقلاب نمی توانست مورد پذیرش قرار گیرد. تصاح " لوید جورج " (David Lloyd George) مشکل گشای می گردید و روابط تجاری بر سر حد عقل می آورد، و روتشتاین مشغول امضاء قرار داد. (۱)

دکتری درباره شکست جنبش جنگل بر اثر همکاری روسیه شوروی، انگلستان و رژیم کودتای ۱۲۹۹ می نویسد: بررسی آسیب شناسی نهضت جنگل از زوایای گوناگون مهم و درخور توجه است. که لازم است به آن پرداخته شود و یک یک آسیبی، با درنگ و دقت کالبدشکافی شوند و فراوی اهل نظر قرار گیرند. اما در این مقاله رابطه ی میرزا و شوروی مطرح است و نکته هائی که از این زاویه در آسیب شناسی، نقش دارند، مورد توجه قرار می گیرند. مانند: هماهنگی و همخوانی شوروی با ایران، هماهنگی و همخوانی شوروی با انگلستان، سرپیچی کمونیستها از عمل به قرارداد میرزا با ارتش سرخ و در پایان نقش سفارت شوروی و سفیر آن روتشتاین، در فرمایشی نهضت جنگل.

دو مورد نخست را می توان از مهم ترین سببها و علتهای نابودی نهضت جنگل دانست. معنای این هماهنگیها این بود که: شوروی، انگلستان و دولت ایران هر سه در نابودی میرزا به هماهنگی رسیده اند و زیر یا نهادن قرارداد و سر بر یافتن اعمال به آن نیز. برای رسیدن به این همسبکیها و همخوانیها بوده است. تلاش سفارت روسیه شوروی نیز در راستای به حیثیت پیوستن این هماهنگیها صورت گرفته که سبب نابودی سریع نهضت جنگل شده و امکان بازسازی نیروهای جنگل را از میرزا گرفته است.

سفیر الدوله نخست وزیر، مدتی پس از بر گمراده شدن (۲ تیر ۱۲۹۹/۱۱ شوال ۱۳۳۸) در تلگرافی به تاریخ اول ماه ذیحجه ۱۳۳۸، مشاور الممالک را، که نماینده پیشین ایران در مجمع ملل بود، به سمت وزیر مختاری ایران در مسکو، برای گفت و گو و بستن قرارداد با دولت شوروی، بکار کرد.

از آن جا که سفیر آلد ویک در آغاز کار خود، جلوی اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را گرفت، دولت انگلیس، از کمک به دولت ایران خودداری می ورزید. زیرا مدتی بود کمک انگلستان بر اساس آن قرارداد بوده و با جلوگیری از اجرای آن، دلیلی برای این کمک وجود ندارد.

در روز ۱۷ ذیحجه ۱۳۳۸/۱۴ مرداد ۱۲۹۹، جلسه فوق العاده وزیران برگزار شد و قرار شد که دولت انگلستان، به مدت سه ماه با دولت مشیر الدوله همکاری کند تا قرارداد به اجرا در آید. پس از این جلسه، در هفتمین روز، مواد هیجده گانه، نامه ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ جپرین، به عنوان دستور العمل، برای مشاور الممالک فرستاده می شود. از آغاز آنچه فرستاده شده چنین استفاده می شود که در ۲۸ ژوئن ۱۹۲۰/۵ تیر ۱۲۹۹، دولت ایران دوباره، به شوروی، به خاطر حضور نیروهایش در ایران، اعتراض می کند و وزارت خارجه شوروی در ۱۰ ژوئیه ۱۹۲۰/۳ شوال ۱۳۳۸ اهماان پاسخ پیشین را می دهد و مدتی می شود:

(اکنون می توانم بر اساس داده های دقیق، اثباتا اعلام نمایم که هیچ نیروی نظامی با دریایی جمهوری روسیه در حال حاضر در سرزمین، با آبهای ایران حضور ندارند. نیروهای که بنا بر ادعای شما، در مناطق مورد ذکر وجود دارند، هیچ گونه ارتباطی با حکومت ما نداشته ...)

می کنند. وقتی دولت ایران، از گسیل این دو نماینده از سوی جنگلیها آگاه می شود، خبر آن را به اطلاع مشاور الممالک می رساند که از دولت شوروی یا ساویت، بخواهد که به آنها وقتی نهاده نامید شوند.

در این مدت دولت مرکزی، با بالشویکهای رشت در گیری می شود که این در گیری به شکست بالشویکها می انجامد. مهلت سه ماه مشیر الدوله هنوز به پایان نرسیده، که سقوط می کند و کابینه سپهدار رشتی در ۴ آبان ۱۲۹۹/۱۴ صفر ۱۳۳۹/۲۷ اکتبر ۱۹۲۰ تشکیل می شود. گویا دولت جدید، جسارت ادامه گفت و گورا در خود نمی بیند...»

«...باید توجه داشت که واژه متجاسرین، به بالشویکهای گیلان، گفته می شده است. یعنی پس از آن که دولت شوروی، اعلام می دارد از بالشویکهای گیلان پشتیبانی نمی کند، مؤتمن الملک، در ۵ ذیحجه ۱۳۳۸، پیشنهاد می کند: به جای بالشویک، از واژه متجاسرین استفاده شود که پیوند و بستگی به دولت شوروی پیدا نکند.

در این برهه که شهید مدرس سخن گفته، در دوران کابینه مشیر الدوله و کابینه سپهدار اعظم رشتی، نیروهای میرزا کوچک از نیروهای کمونیستی، که در کتابهای سردار جنگل و تاریخ انقلاب جنگل، از آنها به عنوان نیروهای انقلاب هم یاد شده، جدا بوده اند. بنا بر این، سخن شهید مدرس، در سر کوبی نیروهای متجاسر، نیروهای میرزا کوچک را در بر نمی گیرد، چون آنان با دولت ایران، طرف نبودند.

گفت و گوهای شوروی و ایران ادامه می یابد و در آذر ۱۲۹۹، به نتیجه نهایی نزدیک می شود.

لبن در کنگره هشتم سراسری روسیه، ۲۲-۲۹ دسامبر ۱۹۲۰/۱-۸ دی ۱۲۹۹، درباره ایران می گوید: (ما می توانیم امضاء شدن قراردادی را که با ایران در پیش است، تریک بگویم، روابط دوستانه با ایران، به علت نزدیک شدن و در آمیختن منافع اساسی تمام خلقهایی که از فشار امپریالیسم رنج می برد، تضمین شده است.)

مورد های بیست و هشت گانه قرارداد در روز ۱۸ دی ۱۲۹۹، به تصویب دولت ایران رسید و مهلت سه ماهه، برای مبادله گذاشته شد. دولت انگلستان در این مدت، برای حفظ منافع خود در ایران، به تلاش گسترده دست زد. در ۳ حوت (اسفند) ۱۲۹۹ کودتای سید ضیاء و رضاخان رخ داد و از ضعف کابینه سپهدار اعظم رشتی، بهره کافی را بردند. قرارداد موثت ایران و روسیه در هشتم حوت (اسفند) ۱۲۹۹/۲۶ فوریه ۱۹۲۱ م. در مسکو به امضاء رسید. و در ۱۹ اسفند مشهور الملک، به استازا آمد. و قرارداد را برای دولت ایران مخابره کرد. امضای قرارداد پس از کودتای رضاخان اتفاق نیفتد. دولت انگلستان، بر این باور بود، با این کودتا منافع او در ایران حفظ می شود. آبرونساید، در یادداشتهای خود به طراحی کودتا، اقرار کرده است. (کودتای قزاقها در تهران، با علم و اطلاع سفارت انگلستان و با سازمان دهی این سفارت به وقوع پیوست.)

به جهت همین اطمینان است که قرارداد شوروی با انگلستان در ۹ مارس ۱۹۲۱/۱۹ اسفند ۱۳۰۰، به امضای دو طرف می رسد. ۱۵۰ شوروی با بستن این قراردادها، در جهت استوار کردن آنها، گامهای بعدی را بر می دارد. در ۷ فوروردین ۱۳۰۰/۱۷ رجب ۱۳۳۹، قرارداد ۱۹۱۹ توسط سیدضیاء الدین عامل انگلیس، ملتی اعلام می شود. ۱۵۱ زیرا با وجود مهره ای مانند رضاخان نیازی به آن نبوده است.

با الهای این قرارداد، بخش مهمی از خواسته های نهضت جنگل بر آورده می شود؛ اما آیا باید جنگلیها مبارزه را کنار بپند؟ میرزا کوچک می گفت: تا اطمینان به دخالت نکردن انگلیس در ایران پیدا نکند و تا دولت ملی سر کار نیاید، مبارزه خود را پایان نخواهد داد. میرزا این مطلب را در پاسخ به نمایندگان دولت سید ضیاء، در گفت و گویی که در ۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ با میرزا داشتند، گفته است.

نمایندگان سید ضیاء، در گزارش خود از موضع میرزا در برابر انگلیس چنین گزارش می دهند: (میرزا کوچک خان مدتی بود هر چند قرارداد انگلیس لغو شده است، ولی دخالت مستشاران انگلیسی در امور مالی و صاحب مناصب و معلمین انگلیسی در نظام و فرونت گیلان اجرای اصول مهمه قرارداد را عملاً قطع می نماید.)

میرزا بر این گزارش نمایندگان دولت سید ضیاء، خواهان تشکیل دولت مرکزی مقتدر، مستقل و بدون دخالت خارجی بوده است: (بالآخره اظهار داشتند که: یگانه آرزوی شورای انقلابی جنگل، تشکیل یک حکومت ملی در ایران و قطع نفوذ اجانب از امور داخلی مملکت و تخلیه قشون اجانب از خاک ایران است. بدیهی است پس از این که اطمینان به عملیات دولت حاضر حاصل شد، از روی این اصول حاضر به مساعدت با دولت و تسلیم بالا خواهیم شد.) نمایندگان و فرستادگان سیدضیاء به نزد میرزا کوچک، در این گفت و گوها، نتوانستند وی را قانع کنند: دولتی که اکنون بر سر کار است، ملی و در جهت هدفهای راستین ملت ایران گام بر خواهد داشت. از آنچه در این گزارش آمده، استفاده می شود که آنان برای جلب اعتماد میرزا، گفته اند: میرزا کریم خان رشتی نیز، در دولت نقش دارد. بیان این موضوع از سوی نمایندگان سیدضیاء، بسی مهم بود. میرزا، به کریم خان و برادرش سردار محیی، اطمینان نداشت و شاید می دانست که آنان، عامل انگلیس هستند.

دهخدا می می گوید: با این که سردار محیی، برای کوچک جنگلی، احترام قائل بود، اما وی، هیچ گاه در جایی که سردار محیی بود، نمی نشست.) شماری بر این نظرند که رضاخان، تربیت شده سردار محیی است و او رضاخان را برای کودتا آماده کرد. برادر وی، میرزا کریم خان، نقش پنهانی مهمی در کودتا داشته است. از این روی، میرزا به سیدضیاء و رضاخان، اعتماد نداشت. نمایندگان سید ضیاء در گزارش از دیدار با میرزا می نویسند:

(یکی از مسائلی که فوق العاده، باعث عدم اطمینان میرزا کوچک خان، بر دولت حاضر و موجب وحشت مشارالیه شده است، مقام و ارتباط کاملی است، به عقیده او، میرزا کریم خان در مقامات عالیه دولت جدید حائز اهمیت است. از این مسأله، بیمناکی می باشد. به طوری که از بیانات میرزا کوچک خان استنباط شد، کدورتی شخصی فی مابین او و میرزا کریم خان بوده و هست که فوق العاده هر اسان و ترسناکی تصور می کند: اقداماتی که دولت راجع به جنگل می نماید، حتما بنا به تصویب میرزا کریم خان است.

در مقابل کلیه ی ایرادات و استنادات او، تا اندازه ای ممکن شد که اسباب اسکات و افتاع او را فراهم نماییم، مگر در این خصوص که چون توأم با احساسات درونی او بود، هر چه کردیم، این اشتباه مرتفع گردد، به هیچ وجه، زیر بار نرفته و حاضر به قبول هم نشد.)

دکتر آقا خان در خاطرات خود، درباره مأموریت خود از سوی سیدضیاء برای مذاکره با میرزا کوچک، می نویسد: (پس از جندی، از طرف کابینه سیدضیاء الدین، میسوفی، تحت ریاست مرحوم معاضد السلطنه، که اعضاء آن شعبانی و حسین خان افسر و برادران زن معاضد السلطنه و نویسنده بودیم، به قصد مذاکره با جنگل، به امام زاده هاشم آمدیم.)

سیدضیاء الدین، به وسیله من پیغام خصوصی برای مرحوم کوچک خان فرستاده بود. خلاصه ی پیغام آن که: من و شما، در بدو نهضت انقلاب مشروطیت، همکاری بودیم. شما آن طور تشخیص دادید و آن راه را رفتید و من این طور تشخیص داده و این راه را رفته ام. حال در سر دوراهی هستیم، حاضر شوید با هم همکاری کنیم و برای خاطر شما، حاضر هر طور که مطمئن می شوید، عمل کنیم.

در امام زاده هاشم، باراکاچف آتاشه مبلیتر روسی آشنا شدم. مذاکراتی نیز با بالشویکها به عمل آمد. من و حسین خان افسر، از بر اهله رودبار، به کسما رقیب و با مرحوم میرزا موضوع پیغام را به میان گذاشتیم. ایشان، به هیچ وجه حاضر نشدند با سیدضیاء الدین، همکاری کنند. او را خان و عامل انگلیس می دانست.

من به ایشان گفتم: جندی با او کار کنید و برای حفظ وضعیت خودتان نیز، آنچه که باعث اطمینان است، از ایشان بخواهید.

به من گفت: من و همکاری با سید! من این جا را کر بلا خواهم کرد.) از طرف دیگر، در ۶ اردیبهشت ۱۳۰۰، روتشتاین، وزیر مختار شوروی، به ایران آمد و در ۱۶ اردیبهشت در جشن تاجگذاری احمدشاه شرکت جست و در سخنرانی خود در این مراسم، درباره نهضت جنگل گفت: (خاطر اعلی حضرت همایونی را مملش می سازد که دولت متبوعه دوستدار، نظر به تهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده، با نهایت صمیمیت، اقدامات لازمه را در سریع تصفیة مسأله گیلان، اتخاذ خواهد نمود.)

احمد شاه در پاسخ وی گفت: (یقین دارم قضیه آسف آور گیلان، در نتیجه مساعی و اهتمامات شما، هر چه زودتر خاتمه یافته و طوری نخواهد شد که سکت به روابط دوستی دولت وارد آید.) روشن شد که استبدادبان، دولت انگلیس و شوروی، با هماهنگی کامل، برای از بین بردن نهضت جنگل و کشتن میرزا بر نامه ریزی کرده بودند و با تلاش و پی گیری، بر نامه و نقشه خود را پیاده کردند و نهضت جنگل را از هم فروپاشاندند و عرصه را بر میرزا تنگ گرفتند. تا این که در کولاک گرفتار آمد و به شهادت رسید.

با ورود ناخواسته ارتش سرخ شوروی به ایران، میرزا در تنگنای شدید قرار گرفت، به گونه ای که ناچار بود برای حفظ استقلال کشور و جلوگیری از دخالتهای بیگانگان، با آنها، تا جایی که مصالح کشور ایجاب می کرد، همکاری کند. ادعای آزادی خواهی رهبران شوروی و هم اندیشی و هم آفتی دیدگاه میرزا در پاره ای از مسائل با آنان و هماهنگی در مبارزه با استعمار انگلیس، بنیادهای این همکاری را استوار می ساخت. با حضور نیروهای غدار و یغماگر انگلیس در ایران و گسترش قدرت اهریمنی خود در تمام زوایای حاکمیت و بخشهای اجتماع، بر سر کار بودن و توفیق الدوله، عاقد قرارداد ۱۹۱۹ و... این همکاری در خور توجه بود. میرزا، برای کاستن از آسیبهای این همکاری و جلوگیری از دخالت احتمالی ارتش سرخ، قرارداد عزت مندانه و افتخار آمیزی با شرطها و قیدهای ویژه امضا کرد، از جمله، بالشویکها و کمونیستها بایستی از مرام کمونیستی تبلیغ کنند و با در امور داخلی ایران دخالت ورزند. و با حق ندارند نیروهای جدیدی را وارد ایران کنند، مگر با هماهنگی و اجازه حکومت گیلان.

اگر بر این پیمان نامه میرزا با ارتش سرخ و بالشویکها، عمل می شد و کمونیستها و بالشویکها، خیانت نمی ورزیدند و جایگاه میرزا در رشت استوار می گردید، با علاقه و عشقی که مردم به وی داشتند، فتح تهران و تاراندن استعمار گران و برچیدن تخت و دهبیم تاراج گران مستبد، کاری بود آسان و شد نی. همان گونه که استقبال مردم رشت از میرزا، به خوبی جایگاه والای وی را نمایاند، در تهران نیز این شکوه آفرینی، بی گمان تکرار می شد. اما پیمان شکنی کمونیستها، تبلیغات کمونیستی که بسیاری از مردم را از صحنه بیرون راند و به استبداد، از تخاص و استعمار مجال داد تا علیه نهضت جنگل به لجن پراکنی بپردازند، دخالت در امور انقلاب، حر کتهای زشت، تباهی آفرینها و... میرزا را به انزوا و جنگل کشاند و سبب شد، فهرومانان و یلان و شجاعان جنگل، یکی پس از دیگری، به تیغ جفا از پای در آیند و در ازوا و سکونی جلاگاه، اسیر پنجه های مرگ شوند.

پشت پاژدن کمونیستها، به قرارداد، برای رسیدن به هدفهای دراز مدتی بود که در نظر داشتند، ارتش سرخ، در حالی وارد ایران شد که شوروی و انگلستان در آستانه گفت و گو قرار داشتند. عقب نشینی نیروهای انگلیس از ازلی و رشت، بدون هیچ گونه در گیری، حکایت از برنامه ریزی دقیق و مسائلی در پشت پرده داشت که این بر آگاهان سیاسی، پنهان نبود و انگلیس بدون در گیری با شوروی، به هدفی که می خواست دست یابد، دست یافت که رویدادهای پس از این مرحله، این مطلب را به خوبی ثابت می کنند.

دولت ایران، وقتی خطر کمونیست را در بیخ گوش خود احساس کرد، به تکاپو افتاد و حاضر شد باب گفت و گو با شورویها را بگشاید. انگلستان هم، در برابر بالشویکها و حکومت شوروی، نرمش نشان داد، زیرا نمی خواست با این قدرت جدید، روبرو، دست و پنجه نرم کند، چون بیم آن داشت در در گیریهای این چنین، رشته کار از دستش در رود. انگلیس به روزی می اندیشید که بتواند در سایه حر کتهای سیاسی و دیپلماسی و از راه نینگ و رام کردن رقیب پر قدرت، شوروی، پایگاه های خود را در آسیا استوار و پابرجا نگهدارد که چنین هم شد.

در صفحه ۱۳



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

شوروی، برای ترساندن ایران و انگلیس، باید بازار شعارهای ضد امپریالیستی و ضد استبدادی، بپوشد و تبلیغ از کمونیست را هر چه داغ تر نگه می داشت. از این روی، با این که با میرزا کوچک فراداد بسته بود که در ایران از کمونیست تبلیغ نکنند، اما برای رسیدن به هدف یاد شده که همانا نگران کردن و به تسلیم واداشتن استبدادیان و انگلستان باشد، پیمان را نادیده انگاشت و سیاستهای خود را دنبال کرد.

میرزا، در پاره ای می پنداشت که کمونیستها وارثی سرخ، خودسرانه پیمان انزلی را نادیده می انگارند و خلاف آن عمل می کنند، و سران شوروی، نظری غیر از این ندارند. از این روی، نمایندگان به مسکو فرستاد، تا سران شوروی را در جریان آنچه در داخل ایران می گذرد و خودسرانه حزب کمونیست و ارتش سرخ بگذارند و نامه ای هم به نین نگاشت و وی را در جریان امور قرارداد.

میرزا، بر این نظر بود که اگر دولت سویت (شورائی) روسیه از جریانهای و رویدادهایی که در ایران می گذرد، آگاهی یابد و دست به کار نشود و جلوی سرکشان وابسته به خود را بگیرد، دولت شوروی هم در ردیف انگلستان و استبدادیان خواهد بود.

وی در بیانیه خود پس از کودتای نوید:

(این تکه را به خاطر های خود بسیار دید که هیچ وقت سویت روسیه و نمایندگان در ستار آنها به حرکت و هرز گهای ابوکف و این چند نفر راضی نیستند. سویت روسیه اگر مطلع بشوند، بلاشبهه جلو گیری خواهند کرد. اگر بعد از اطلاع، قادر به جلوگیری نشوند، آن وقت تکلیف ما این است که: کمونیستها، انگلیسها، دولت مستبد ایران را در یک ردیف حساب کرده، به نام حفظ وطن و حفظ ایرانیت و محافظت حقوق اجتماعی از همه دفاع کنیم و یقین داریم که خدا یار و مدد کار ما خواهد بود.)

برابر قرارداد میرزا با بالشویکها و ارتش سرخ، شوروی نمی باید در امور داخلی ایران دخالت کند. اما شوروی، با پیمان شکنی و نادیده انگاری پیمانی که با میرزا بسته بود، در امور داخلی ایران دخالت می کند و میرزا از این موضوع بر می آشوبد و می نویسد:

(ما معتقدیم که قدم اول را برای آزادی ایران برداشته ایم، لیکن، خطر، از جانب دیگر، به ما روی آورده، یعنی اگر از مداخله خارجی در امور داخلی جلوگیری نشود معنی اش این است که هیچ وقت به مقصود نخواهیم رسید؛ زیرا به جای مداخله یک دولت خارجی که تا کنون وجود داشت، مداخله دولت خارجی دیگری شروع شده است.)

میرزا، به دخالت شوروی در امور ایران اعتراض می کند و خواهان جلوگیری شوروی از دخالت دولت آذربایجان در ایران می گردد و می خواهد که در هر چهار مورد زیر موافقت شود:

۱. عملی ساختن قول نمایندگان روسیه سویتی که به ملت آزاد ایران داده اند. همچنین منع مداخلات آذربایجان سویتی در امور داخلی ایران بر طبق یادداشت رفیق چپرین.

۲. شناختن اختیارات جمهوری ایران. چنانچه شوروی، عملیات فرقه اشتراکی را تأیید می کند، در آن صورت لازم می آید در برنامه کار بر طبق شرایط سیاسی ایران و ممالک شرق تجدید نظر نمود.

۳. رد اموال و دارایی اتباع ایران که در آذربایجان سویتی مصادره شده است. ۴. احضار ابوکف و اعزام مجدد رفیق کاژاف؛ زیرا وجود شخص اخیر از نظر نظامی، کمال اهمیت را حائز است.)

به هر حال، دو نماینده میرزا به مسکو می روند. در ۱۵ اوت، ۱۹۲۰، گفت و گوهایی خود را آغاز می کنند و در نامه ای به وزیر خارجه شوروی، نیازهای جمهوری نوپیدا را به آگاهی وی می رسانند.

حدود یک ماه در مسکو می ماند و وقت خود را با دیدارها و گفت و گوهایی گذرانند، ولی نتیجه و پاسخ روشنی دریافت نمی کنند؛ زیرا همزمان نمایندگان دولت مستبد و وابسته ایران نیز برای گفت و گو با مقامهای شوروی و چه بسا دادن امتیازهایی، در مسکو به سر می بردند.

نمایندگان میرزا در بازگشت، در کنگره ملل شرق در باکو، شرکت جستند و با گفت و گوها و دیدارهای بسیار، شماری را راضی کردند که برای گرفتاریهای جمهوری گیلان، به تلاش برخیزند.

کسانی هم به رشت می آیند، سپس حیدرخان عمواغلی، به رشت می آید و به ظاهر، هدفش از میان برداشتن اختلافهاست.

میرزا، از حیدرخان عمواغلی، استقبال می کند. در همین هنگام، احسان الله خان و خالوقربان، در نامه ای به میرزا، علاقه خود را به همکاری دوباره اعلام می دارند.

میرزا پیشنهاد آنان را می پذیرد؛ زیرا به خوبی می داند بسیاری از نیروهای و فرمانبران، بالشویک نیستند، بلکه مردمان عادی هستند که شناختی از بالشویک و کمونیست ندارند، بیرو فرمان فرماده خود و سیاستهای اویند.

کمیته جدید انقلاب، با عضویت: میرزا کوچک، حیدرخان عمواغلی، خالوقربان، احسان الله خان، و میرزا محمدی تشکیل می شود.

ولی در اطلاعیه ۲۳ مرداد ۱۳۰۰، به جای احسان الله خان، نام سرخوش عضو کمیته اعلام شد. با این که کمیته جدید، جلسه های بسیار تشکیل می داد و گفت و گوهایی فراوان، به خاطر ناهمگونی اعضاء، جدایی آرمانها و آرزوها، صادق بودن وابستگان به بالشویکها و... نتیجه ای بهره نشد و کارها سامان نیافت.

حیدرخان عمواغلی، کمک شوروی را بسته به اجرا و پیاده شدن عقاید کمونیستی و اصلاحات ارضی می دانست و میرزا آن را به زبان انقلاب می دانست و از پذیرش دیدگاه های وی، سر باز می زد. از میلیون مکز، بیایی به میرزا پیام می رسید: اگر حیدرخان عمواغلی نظر خاصی دارد، بهتر است راه خود را جدا کند.

آنگاه، میلیون و... می دانستند که حیدرخان عمواغلی، اگر به نظر خاصی برسد، آن را به اجرا خواهد گذاشت، گرچه آلودن دست خود به خون میرزا باشد. زیرا همگنان دیدند که در واقعه مشروطه، نیست درونی خود را آشکار ساخت و رفیق خود، ستارخان را خلع سلاح کرد، با این که ستارخان، کارهای خود را بر اساس دیدگاه های حیدرخان انجام می داد.

حرکت های ناهنجار بالشویکها و کمونیستها و خودسرانه های دستهای کرد و اعضای کمیساریا، شماری از جنگلیها را سخت دلگیر کرده بود و به شدت، در فکر رهایی از این تنگنا بودند و بر آن بودند که ریشه شماری از این مزاحمان و آزاردهندگان را قطع کنند که میرزا در پاسخ آنان اظهار داشت:

(من نمی توانم با کشتن یک عده یارانی که سالها با من همکاری کرده اند، به جرم غفلت موقفی، یا ناهالی، موافقت کنم و شما هم، این فکر را از خود دور

کنید.)
میرزا دید خشمها و ناراحتیهای یاران جنگل، از حرکتهای ناشایست کمونیستها و وابستگان به بالشویکها، روز به روز، بیش تر دامن می گسترند، برای این که از رویدادهای ناگوار جلوگیری کرده باشد، پیشنهاد داد که در ماسرا، یک فرسخی رشت، بین اعضای کمیساریا و جنگلیها، گردهمایی تشکیل شود و راه های همکاری بررسی گردد. (۲)

«میانجی گری شوروی، بوسه مرگ انقلاب»

به روایت خسرو شاکری: تمایل روسیه شوروی به «عادی کردن» شرایط سیاسی در ایران از سوی وزیر مختار آن کشور، روتشتاین، از لحظه ی ورودش به تهران، فغانه، ورنه جسورانه، دنبال می شد. بنا بر این، شرایط کوچک خان برای سازش سیاسی با دولت تهران روتشتاین را بر آن داشت که با جنگلیان مذاکره کند. گزارش رسمی شوروی حاکی است که وی «تمایل خود را به میانجی گری بین مقامات تهران و جنگلیان ابراز داشت»، زیرا «دیپلماسی شوروی به این نتیجه رسیده بود که انگلیسیان سعی در تشویق جنگ داخلی در شمال ایران داشتند». با این حال، این چیزی نبود که روتشتاین به همزمان انگلیسی خود در تهران گفت. وی به وابسته ی نظامی انگلیس گفت که: «به راه آوردن کوچک خان مستلزم این است که با وی گفتگوی صمیمانه کرد و برای او روشن ساخت که چگونه اعمالش به ایران و ایرانیان، فارغ از این که چه دولتی بر سر کار باشد، زیان می رساند». کوتاه زمانی بعد، فرستاده ای از جانب تهران و دیگری از سوی روتشتاین – که اصرار داشت در جلسه حضور داشته باشد – به رشت رفتند تا بگویند با کوچک خان مذاکره کنند. با از سرگیری این مذاکرات با ساعدالدوله، رضا خان به نیروهایش دستور داد عملیات را تا اطلاع ثانوی متوقف سازند. از این رو، گفتگوها تا اواسط مرداد به درازا کشید. اما سرانجام به دلیل بی میلی دولت به موافقت با شرایط جنگلیان شکست خورد. روتشتاین، که هنوز امیدوار بود کوچک خان را «بر سر عقل» آورد، از وزیر جنگ «دلواپس» خواست که عملیات را برای دو تا سه هفته، با تا زمانی که یک تلاش دیگر برای مصالحه سیاسی به عمل نیامده بوده باشد، به تعویق اندازد. به گفته سفارت انگلیس، رضا خان از دخالت روتشتاین بر آشت و برای حل مسئله گیلان به شوه ای که با احسان و ساعدالدوله در مازندران رفتار کرده بود، بی تالی نشان داد. (۳)

شاکری در ادامه آن می نویسد: «پس از سپری شدن ضرب الاجل دو هفته ای، روتشتاین هنوز گامی برداشته بود زیرا به گفته وی – تهران نتوانسته بود ایسرائیلکو (Israelenko)، تبعه ی روس تحت تعقب مقامات شوروی را، تحویل دهد. قضیه ی ایسرائیلکوئی تردید یک هانه بود. انگیزه واقعی روتشتاین دفع الوقت برای تلاش دیگری در «بر سر عقل» آوردن کوچک خان بود. رضا خان این آخرین هانه را «تقاضی عهد» خواند، و قول داد که حمله خود را پس از ۲۲ شهریور، و در پایان ایام سوگواری مجرم، آغاز کند. با این حال، به گفته تاریخ نگاران شوروی، روتشتاین هم به تهران وهم به انگلیستان دروغ گفته بود، زیرا وی در ۱۸ اوت (۲۷ مرداد) نامه ای به کوچک خان نوشته و پیشنهاد کرده بود که به عنوان میانجی عمل کند و طرح مصالحه ای را نیز ارائه کرده بود.

به رغم ناخوشی رضا خان، مهلت داده شده برای مذاکرات، بیشترین منافع را برای وزیر جنگ به دنبال داشت، زیرا فرصت دیگری برای آموزش و تجهیز افرادش فراهم کرد، و با گذشت زمان، جبهه انقلابی در اثر فشار روتشتاین بر احسان و افراش رو به فرسایش گذاشت.

شرایط جدید کوچک خان

روتشتاین در ماه شهریور نامه ای از کوچک خان دریافت کرد، و در پی آن نماینده خود کلاتروف (Kalantarov) را، که یک دستیار ارمنی مورد اعتماد وابسته ی نظامی شوروی در تهران بود، به همراه سعادله خان درویش، نماینده ی سابق کوچک خان در تهران، به گیلان اعزام داشت. روتشتاین که از قرار معلوم در تماس نزدیک با کوچک خان بود، و «نفوذ قابل توجهی» بر او داشت، این اقدام را به انگلیسیان داد، اما ایشان بدگمان بودند که وی از نفوذ خود برای بهبود روابط خود و تهران استفاده کند. با از سر گرفته شدن مذاکرات کوچک خان و روتشتاین – که ظاهراً یک «میانجی صلح» بین تهران و جنگلیان بود – انگلیسیان با بدگمانی به این نتیجه رسیدند که وی دفع الوقت می کرد تا فصل برداشت محصول برنج در گیلان فرا رسد. در این حال، رضا خان تصمیم گرفت در صورتی که صلح حاصل نشود، ظرف دو هفته عملیات نظامی را از سر گیرد.

کوچک خان این واپسین تلاش برای مذاکره با روتشتاین را پس از گفتگو با گیگالو، فرمانده نیروهای شوروی در گیلان، به عمل آورد که، بنا بر گزارشی دستور داشت «ماجرای گیلان» را، بدون به خطر انداختن «اعتبار آزادی بخش شوروی در ایران، فیصله دهد. گیگالو ضمن توضیح «وضعیت جهانی» برای کوچک خان، هشدار داد که ممکن بود انقلاب به فاجعه انجامد. پس از این دیدار، کوچک خان درویش را با پیامی نزد روتشتاین فرستاد، متأسفانه از مفاد پیام اطلاع چندانی در دست نیست، جز آنکه طرح مصالعه زیر را پیشنهاد می کرد:

۱- باید در همه عرصه های حیات ملی ایران اصلاحات بنیادی به عمل آید تا امنیت داخلی و آزادی های اساسی برقرار شود، در عین «حفظ منافع خارجیان» (۹).

۲- همه قرار دادهایی که حاکمیت ملی را محدود می سازند، لغو و همه تعهدات ضروری برای استقلال و آزادی ایران به اجرا گذاشته شوند.

۳- امنیت گیلان باید به دست جنگلیان سپرده و هزینه های آن از درآمدهای محلی تأمین شود.

۴- والی گیلان، مسئول امور مالی، و رئیس ژاندارمری آن باید با موافقت جنگلیان منصوب شوند.

۵- احزاب سیاسی باید آزاد باشند و اکتشاف فرهنگی شهرها و روستاهای ولایت تشویق شود.

۶- نیروهای دولتی باید به جهت قروین عقب بنشینند.

۷- نیروهای جنگلیان نباید از سطح کنونی شان پیشتر شوند.

«پیشنهاد روتشتاین برای تسلیم کوچک خان»

روتشتاین در شهریور ماه پیامی برای کوچک خان فرستاد که در آن از جمله آمده بود:

من سعادت ایران را می خواهم و از برای استقلال و آزادی داخلی و خارجی این مملکت می کوشم... لازم نیست من برای شما شرح دهم که وضع سال گذشته چقدر نفوذ (انگلیس) ها را زیاد کرد و به نام نیکمان لطمه زد... به واسطه اوضاع (جدید) بین المللی، برایتان امکان نیافت با تاکتیک های خودتان دولت را مرعوب و مجبوره تغییرات کنید ویا مملکت را از نفوذ و حضور (انگلیس) ها آزاد نمایید. تکرار می کنم که این تغییر شما نیست، بلکه به علت وضعیت بین المللی است... از آنجا که ما، یعنی دولت شوروی، در این موقع، نه تنها عملیات انقلابی را بی فایده و بلکه مضر می دانیم، این است که سیاستمان را تغییر داده و طریق دیگری اتخاذ کرده ایم... بنا به مفاد (قرارداد) فوریه ۱۹۲۱ (اسفند ۱۲۹۹) ما مجبوریم دولت ایران را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم. اجبار ما منحصر است به خارج کردن قوای روس و آذربایجان از گیلان، از طرف دیگر، بر طبق همان قرارداد، ما مکلف نشده ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی ایران حمایت کنیم...

روتشتاین گفت که انتظار داشت کوچک خان عقب نشینی و نیروهایش را خلع سلاح کند و خود را با سیاست جدید شوروی «هماهنگ» سازد. مسلماً، گشایش راه تجاری به روسیه ی شوروی «یک وظیفه ی ملت دوستانه» و «وطن دوستانه» بود. وی هشدار داد فرمانده کل قوای کابینه قوام، رضا خان، قصد داشت تا مسئله گیلان را از راه زور پایان دهد. اما وی (روتشتاین) تاکنون از آن جلوگیری کرده و امیدوار بود که این مشکل را بطور مسالمت آمیز حل کند. وزیر مختار شوروی تکرار کرد که کوچک خان بایستی با یک نیروی حداقلی به جنگل های گیلان عقب نشینی می کرد و دولتی در گیلان با مشورت سه جانبه (دولت مرکزی و سفارت شوروی) بر می گزید. وظیفه حفظ نظم و قانون برعهده یک نیروی کوچک ژاندارمری گذاشته می شد.

روایت شوروی از رویدادها (که در روزنامه ی ستاره ایران انعکاس یافت) این بود که در اواسط ماه سپتامبر (اواخر شهریور) کلاتروف، از سوی وزیر مختار شوروی و به توصیه ی دولت ایران، همراه با آقا سید افجه ای و درویش (که هر دو در آن زمان دولت تهران را نمایندگی می کردند) با این پیام نزد رهبر جنگلیان رفتند: اعمال و مبارزات انقلابی وی جای قدردانی دارد، اما بستن راه ایران و روسیه شوروی دیگر قابل تحمل نیست. ایشان از کوچک خان استدعا کردند تا به این وضع به سود یک ایران مستقل، که از آغاز دغدغه خاطر وی را فراهم آورد، پایان دهد. اما شکست در حل مسئله گیلان فقط به سیاست های انگلیس خدمت خواهد کرد، که پیوسته در صدد تجزیه ایران بود. اگر چه ممکن بود شرایط کوچک خان قابل قبول بوده باشد، اما روتشتاین نمی توانست به کوچک خان اجازه دهد که قدرتی مستقل از دولت مرکزی داشته باشد.

ایشان برای آخرین بار از رهبر جنگلیان خواستند که پیشنهاد روتشتاین را بپذیرد. اگر وی نیروهایش را کاهش می داد و به جنگل عقب نشینی می کرد، اگر از دخالت در امور خزانه داری و کمرگات می پرهیزد، و به جنگل عقب نشینی می کرد، اگر از دخالت در امور خزانه داری و کمرگات می پرهیزد، و به بودجه ی تخصیصی تهران قناعت می کرد، و اگر با والی منصوب تهران مخالفت نمی کرد، قزاقان از جبهه نبرد بیرون می رفتند. روتشتاین هم چنین وعده داد که همه مخالفان دولت بخشوده شوند. در صورت عدم پذیرش شرایط از جانب کوچک خان وزیر مختار شوروی مسئول اقدامات دولت ایران نخواهد بود. سرانجام، وی «وجدان انقلابی» کوچک خان را خطاب قرار داد و تأکید کرد که گشودن راه بین ایران و روسیه انقلابی «مهم ترین اقدام برای آزادی سیاسی و اقتصادی ایران خواهد بود». از این رو، میرزا کوچک خان به عنوان یک انقلابی بایستی این هدف را دنبال و در خواست هایی را که از او شده بود اجابت می کرد.

«پذیرش محتاطانه ی شرایط روتشتاین از سوی کوچک خان»

کوچک خان در پاسخ به جدی ترین پیشنهاد شوروی ها گفت که راه انقلاب «مصلحت ترین» راه حل مشکلات ایران بود. اما، با توجه به آگاهی خوب دولت شوروی از اوضاع جهانی و اعتمادی که به «صدافت و آزادخواهی» آنان می شد داشت، وی آماده بود که پیشنهاد روتشتاین را بپذیرد، به جنگل عقب نشیند، سکوت اختیار کند، و از آن به بعد به نامش نشیند که چگونه روسیه شوروی، به عنوان «بناگاه احرار عالم»، به «تهدید کنی» خود نسبت به حیات اقتصادی ایران عمل می کرد. مذاکرات روتشتاین با کوچک خان از طریق نماینده اش کلاتروف، در سراسر ماه سپتامبر (اوایل شهریور تا اوایل مهر) ادامه یافت. چون کلاتروف ظاهراً بیمار بود، بیماری مهلکی، نه برای کلاتروف، که برای جنبش جنگل، جای تردید است که اگر شخص دیگری پیام روتشتاین را نزد کوچک خان برده بود نتیجه فرق می کرد؛ به علاوه، رویداد مهمی یکبار دیگر جریان امور را تغییر داد. (۴)

شاهپور روسانی قرارداد بازرگانی شوروی با انگلستان و نیز قرار داد دوستی ایران و شوروی پس از کودتای سوم اسفند انگلیسی ۱۲۹۹ (سید ضیاء) و رضاخان در همکاری آنها در سرکوب جنبش جنگل نقش اساسی داشت و می نویسد: تلاش طبقه حاکم برای سرکوبی نهضت جنگل در همه ماهها سال ۱۲۹۹، سخت ادامه داشت، با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که به فرماندهی رضا خان و پشتیبانی و خواست دولت انگلستان انجام شد، ایران یکسره زیر نفوذ و سلطه انگلستان قرار گرفت و دیگر نیاز ضرورتی به اجرای قرارداد ۱۹۱۹ با باقی مانده نیروهای انگلستان در ایران وجود نداشت و انگلستان می توانست در گفتگوهای بازرگانی کراسین در لندن از این امتیاز بهره برداری کند و خواست دولت شوروی یعنی مشروط کردن خروج ارتش سرخ از ایران به خروج نیروهای انگلستان از شمال ایران را با آسودگی خاطر واطمینان بپذیرد. پس از کودتای سوم اسفند تلاش برای از میان بردن نهضت جنگل، میرزا کوچک و



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

یارانش شدت یافت. سید ضیاء الدین طباطبائی که به خواست انگلستان پس از کودتای رضاخان رئیس الوزرا ایران شده بود کوشید با تطبیع یا زور میرزا کوچک را از سر راه بردارد و چون تطبیع مؤثر نیفتاد، به توطئه ترور میرزا دست زد. برای اجرای این خیانت، حاجی احمد کسمایی که پس از گرفتن تأمین از وثوق الدوله در تهران به سر می برد با پول و اسلحه و ۶۰ تن مسلح به گیلان فرستاده شد تا میرزا کوچک و یارانش را دستگیر و خلع سلاح کند، اما حاجی احمد در شهباز دستگیر و به رشت منتقل گردید و در انجام دادن مأموریت با کام ماند؛ اما توانست در رشت با احسان الله خان دیدار کند و با وجود پرسش میرزا از احسان الله خان درباره موضوع این دیدار و گفتگوها، آنچه میان این دو تن گذشته بود، فاش نشد.

با نایب شدن دولت کودتا از ترور میرزا، حملات نظامی فرآقان به فرماندهی رضاخان که تصمیم گرفته بود در اجرای سیاست دولت انگلستان و طبقه حاکم کار جنگل را یکسره کند با شدت ادامه یافت. حیدرخان پس از ورود به گیلان کوشید بار دیگر جبهه واحدی با سران نهضت تشکیل دهد و در نشست‌های فومین، اعضای کمیته انقلاب برگزیده شدند. در اعلامیه‌ای به تاریخ اول تیر ۱۳۰۰ (۲۵ شوال ۱۳۳۹ - ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱) اعضای کمیته چنین معرفی شدند: میرزا کوچک خان، حیدرخان عمو اغلی، خالو قربان، میرزا محمدی، احسان الله خان، ۱۸۳ نفر از اعلامیه‌ای که در ۲۳ مرداد انتشار یافت میرزا کوچک خان بعنوان سر کمیسر و کمیسر مایه، حیدر عمو اغلی، کمیسر خارجه، خالو قربان، کمیسر جنگ، میر محمدی، کمیسر داخله و سر خوش کمیسر قضائی معرفی شده بودند و ذکر از احسان الله خان در میان نبود.

در آنچه به نام نژهای حیدرخان انتشار یافته، انقلابی بودن صنعتگران، پیشه‌وران و روشکسته، کارگران، دهقانان بی زمین، رعیت چند میلیونی پروتو، کسبه کوچک و متوسط در ایران مورد تأیید قرار گرفته و گفته شده است این گمان که انقلاب ایران می تواند از همان ابتدای پرورچم کمونیستی برود، بی چون و چرا نادرست است و در مرحله نخست باید رتک نهضت رهایی بخش ملی داشته و هدف آن رها کردن خلق از اسارت و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد. در این نظریات بر نقش انقلابی خرده بورژوازی تجاری، بعنوان یگانه طبقه‌ای که توان رهبری سیاسی انقلاب را دارد تأکید شده بود. در فشرده‌ی برنامه حزب کمونیست ایران که در ژانویه - مارس ۱۹۲۱ انتشار یافت، همکاری با سران نهضت‌های رهایی بخش ملی مانند کوچک خان پذیرفته شده بود. پس از انتشار نژهای حیدرخان و فشرده‌ی برنامه حزب کمونیست ایران، میرزا در نامه‌ای اعلام کرد که چون نظریات آن کمیته که در ۶ بهمن ۱۳۹۹ انتشار یافته با نظریات انقلابیون نهضت همخوانی دارد، سران جنگل حاضر به همکاری هستند. از جمله شرایط مطرح شده از سوی سران جنگل برای توافق «غیر قابل قبول بودن مداخله خارجی، و لهذا مداخله شوروی در امور داخلی ایران در امور انقلاب گیلان» بود. با این توافق (۶ ماه مه ۱۹۲۱، ۲۹ فروردین ۱۳۰۰) جنبش انقلابی در گیلان از حالت یک پدیده ساخت دولت شوروی خارج می شد. گیلک درباره‌ی چگونگی روابط حیدرخان با اعضای حزب کمونیست ایران می نویسد: «حیدرخان با اینکه کمونیست بود، با این وصف از دست رفتن هم مسلک خود آسودگی نداشت و دائما اسباب زحمت وی را فراهم می کردند مخصوصا آن عده روس‌های اشتراکی در رشت مواظب عمو اغلی بوده و تمام نامه‌ها و کارهای او را مخفیانه تنبیس می کردند. یک روز موفقی که در رشت بود به مشارالیه خبر رسید طرف عصر می خواهند او را دستگیر نمایند. آن روز با زحماتی طاقت فرسا به اتفاق چند نفر از رفقای جنگلی خود از رشت فرار کرده و مخصوصا نزدیک پست بلشویک‌ها که در بیرون شهر داشتند چند تیر به سمت وی شلیک شد ولی تیرها اصابت نکرده و به هر طریق بود موفقی به فرار از شهر و پناه گرفتن در جنگل گردید». واسماعیل جنگلی گزارش می دهد: «حتی طرفداران خالو قربان و احسان الله خان و سردار محیی تصمیم گرفتند به دست کمونیست‌های متحد خود عمو اغلی را ترور نمایند و اگر هم راهان به فرود هم جنگلی از این سوء قضیه مطلع نشده و در مقام نقل و انتقال عمو اغلی از رشت به جنگل نشده بودند عمو اغلی و رفقای او بدست شیخ اف و عدای دیگر کشته می شدند».

قرارداد بازرگانی شوروی با انگلستان در ۹ مارس ۱۹۲۱ (۹ اسفند ۱۲۹۹) ۱۶ روز پس از کودتای سوم اسفند رضاخان، به امضا رسید. پیش از آن، در ۲۱ دسامبر ۱۹۲۰ (۱۰ دی ۱۲۹۹) چچین درباره‌ی گفتگوها با انگلستان به لوید جرج پیام داده بود: «بگذاریم گذشته‌ها، گذشته باشند و فصل جدیدی در راه صلح و تجارت برای تمام دنیا بگشاییم». در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ (۱۰ اسفند ۱۲۹۹)، روز پس از کودتای رضاخان نیز قرار داد دوستی ایران و شوروی، به امضا رسیده بود. با این دو قرارداد سیاست رسمی دولت شوروی و رهبری حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) بر پایه همکاری و شراکت با سیاست دولت انگلستان و دولت ایران قرار گرفت و هدف مهم این همکاری از میان برداشتن نهضت جنگلی شخص میرزا کوچک بود که این در مورد هر سه کشور اتفاق نظر داشتند. قرارداد دوستی ایران و شوروی را می توان بخشی از قرارداد بازرگانی و شوروی دانست. «نصرت الدوله (فیروز) وزیر خارجه کابینه وثوق الدوله طی ملاقات و مصاحبه با نماینده رویتز اظهار عقیده کرد که اگر دول متفق با روسیه از در مسالمت درآیند اوضاع ایران به خودی خود بدون دخالت قوه قهریه تصفیه خواهد شد.» در ۶ ژانویه ۱۹۲۱ «نورمن وزیر مختار انگلیس در تهران به لرد کرن اطلاع داده بود که به مشاور الممالک وزیر مختار ایران در مسکو اطمینان خاطر داده شده است که چنانچه دولت ایران با حکومت شوروی سوسیالیستی یک پیمان دوستانه امضاء نماید جمهوری کمونیست گیلان منحل خواهد شد.» وابستگی طبقه حاکم و دولت مرکزی ایران به دولت انگلستان تا آن اندازه بود که «سپهسالار فتح الله اکبر» نخست وزیر ایران که گیلانی بود و املاک وسیع و پرسودش را بر اثر جنگل از دست داده بود مایل بود مذاکرات ایران با شوروی از طریق انگلیسی‌ها و با لاقط با کمک و پشتیبانی آنها صورت گیرد. پس از اینکه با پیشرفت مذاکرات کراسین در لندن و مشاور الممالک در مسکو، قرارداد دوستی ایران و شوروی آماده امضاء می شد «بر مطلعین سیاسی پوشیده نبود که تا انگلیسی‌ها اجازه امضای قرارداد ایران و شوروی را ندهند نخست وزیر (فتح الله اکبر) در این قضیه پیشقدم نخواهد شد».

سرکوب جنگل و شهادت میرزا در زمان کابینه مشیر الدوله که قیام کنندگان نهضت جنگل «متجاسر» می خوانند رخ داد. رشتین سفیر شوروی در ایران در ششم اردیبهشت ۱۳۰۰ (۲۶ آوریل ۱۹۲۱، ۱۷ شعبان ۱۳۳۹) وارد تهران شد و در تظقی که در ۲۶ اردیبهشت (۲۷ شعبان ۱۳۳۰، ۴۶ بهمن ۱۹۲۱) در برابر احمد شاه ایراد

کرد به شاه ایران قول داد که مسئله گیلان با اقدامات دولت شوروی تصفیه خواهد شد.

رشتین در راستای سیاست دولت شوروی، مخالف ادامه یافتن انقلاب و نهضت در شمال ایران بود. چچین در نامه‌ای به احسان الله خان، ضمن تبریک به او از جهت چشم پوشی از تلاش برای تصرف تهران، از میرزا کوچک جنگلی بعنوان «ماجراجو» یاد می کند.

با توجه به موافقت نامۀ میرزا و حیدرخان در باب جلوگیری از مداخله نیروهای بیگانه در امور داخلی ایران و انقلاب ایران و تشکیل جمهوری شورایی در گیلان در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۰۰ و اینکه این دولت وظیفه خود می دانسته که نیروهای انقلابی را سازمان دهد و از گیلان پایگاهی برای حمله به تهران و ساقط کردن دولت کودتا سازد، می توان از وجود دو جریان سیاسی و اجتماعی مخالف و متضاد با یکدیگر در زمینه روابط دولت شوروی با انگلستان و دولت مرکزی ایران در نهضت جنگل و در میان کارگران ایرانی مقیم باکو و اعضای حزب کمونیست شوروی آذربایجان و ایران سخن گفت: موافقان قراردادها عبارت بودند از دولت شوروی و حزب کمونیست روسیه، دولت انگلستان و دولت مرکزی ایران؛ و مخالفان را سران جنگل (میرزا کوچک) و رهبرانی از حزب کمونیست ایران مانند حیدرخان عمو اغلی و بسیاری از علاقمندان و طرفداران این دو تشکیل می دادند. علاقه دولت شوروی به همکاری با دولت مرکزی ایران به اندازه‌ای بود که در رویداد مربوط به اردیبهشت ۱۳۰۰ زمانی که احسان الله خان بی آگاهی و موافقت کمیته انقلاب و به اغوای ساعد الدوله پسر سپهسالار تنکابنی با نیروی مسلح به تهران حمله کرد، رشتین پس از دریافت خبر نزدیک شدن این نیرو به تهران، کسانی را محرمانه و به تعجیل نزد فرماندهان روسی نیروهای احسان الله خان فرستاد و به آنها دستور داد هر چه زودتر خود را از مهر که کنار کشند. این امر در کنار خیانت ساعد الدوله از علل مهم شکست اردوی احسان الله خان از فرآقان دولتی شد. خروج نیروهای ارتش شوروی از گیلان در ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۱ (۵ مرداد ۱۳۰۰) آغاز شد و در سپتامبر ۱۹۲۱ (شهریور ۱۳۰۰) پایان یافت. نین پس از آگاهی یافتن از اینکه کارگران باکو سیاست دولت شوروی مبنی بر سازش با دولت مرکزی ایران اعتراض می کنند و قصد کمک به انقلاب گیلان را دارند، در ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۱ (۲۵ تیر ۱۳۰۰) از چچین خواست رهبران حزب کمونیست آذربایجان را به رعایت تصمیمات کمیته مرکزی حزب ملزم کند.

همچنین در ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۱ (سوم مرداد ۱۳۰۰) دفتر کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) به حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) در قفقاز دستور داد که قرارداد (با ایران) باید اجرا و اجازه قض آن نباید داده شود. نین استدلال‌های رشتین درباره چگونگی اجرای قراردادها با ایران و انگلستان را تأیید می کرد. کارگران ایرانی در باکو در پشتیبانی از حیدرخان که به علت ساهای فعالیت در میان ایرانیان مقیم قفقاز از زمان مشروطه محبوبیت و طرفداران فراوان داشت، با قرارداد شوروی و دولت مرکزی ایران مخالف و با تداوم انقلاب و نهضت جنگل موافق بودند. چچین در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۱ (شهریور ۱۳۰۰) در نامه‌ای به حسین اف صدر هیات رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، از اینکه «بعضی از عناصر ناشناخته در باکو هنوز از اغتشاشات شمال ایران حمایت می کنند» ابراز نارضایتی کرد. البته این عناصر ناشناخته (!!) کسانی جز کارگران ایرانی و پاره‌ای از اعضای حزب عدالت نبودند و مراد از «اغتشاشات گیلان» در نامه چچین هم انقلاب گیلان و نهضت جنگل بود. چچین در همان نامه نوشته بود: «بدیهی است که دولت مرکزی ایران به تمام نیروهایی که در حال حاضر با میرزا کوچک آله و احسان الله خان آله تر مشغول می باشند احتیاج دارد». چند ماه پیش از آن، در هفتم شوال ۱۳۳۸ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) چچین در لنگرآبی به نخست وزیر ایران اطلاع داده بود که «نهضت ملی ایران بر علیه حکومت مرکزی به هیچ وجه به ما مربوط نیست». در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ (۷ مهر ۱۳۰۰) نین خبری از چچین دریافت کرد مبنی بر اینکه کارگران باکو می توانند با کارها و اعلامیه‌های خود روابط ایران و شوروی را مختل کنند. به دعوت نین، این موضوع در سوم اکتبر ۱۹۲۱ (۱۱ مهر ۱۳۰۰) در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه مورد بحث قرار گرفت و تصمیم گرفته شد «باید از اینکه کارگران باکو مانع اجرای سیاست دولت شوروی در ایران می شوند جلوگیری کرد».

در پی این تصمیم، دولت شوروی به عضو هیات اجرایی مرکزی کلی روسیه و رهبر حزب کمونیست آذربایجان (س. م. کیروف) دستور و اختیار داد که با سختگیری و دقت تلاش کند که به هیچوجه در جنگ‌های مسلحانه در شمال ایران دخالتی نشود. برای اینکه این کنترل تضمین شود، دولت شوروی کمیسیون مخصوص نظامی از شوراهای جنگی انقلابی به باکو فرستاد که در اختیار س. م. کیروف باشد. رشتین سفیر شوروی در تهران نیز پس از شکست احسان الله خان، در نامه‌ای برای ترغیب میرزا کوچک به تسلیم شدن نوشت: «... من سعی کرده‌ام و می کنم که تریبی در روابط شما با دولت ایران بدهم... از آنجایی که ما پیتی دولت شوروی در این موقع به تنها عملیات انقلابی را بی فایده بلکه مضر می دانیم اینست که فرم سیاستمان را تغییر داده و طریق دیگری اتخاذ کرده‌ایم و شما ملتقت هستید که از روی مواد قرارداد ما، مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم... در ملاقات اولی من با سعد الله درویش او را نظر یانم مبنی بر ضرر ادامه عملیات انقلابی در شمال آگاه و خواهش کردم که شما را از این نظریات مطلع سازد تا عملا آنرا مجری دارید... من گمان می کردم که پس از خروج قوای بیگانه و صدور تأمین نامه برای شما بوسیله من، شما یا خلق شده و یا به تضره ای خوتان را کنارکشید و منتظر موقعی می شوید که شاید ملت ایران شما را یاری خود بطلبد ولی شما اینطور تکرید و از برای کنار کشیدن و ترک عملیات شرح مسوطی به دولت ایران و به من پیشنهاد کردید... این اپوزیسیون با نظر من مخالف است... پیشنهادم برقرار زیست: فرآق‌ها عقب نشینند بطرف قزوین و شما خود را به جنگل عقب ببرد. شما اطمینان میدهیم که فرآق‌ها مجددا پیش نیایند. همچنین از طرف شما به دولت اطمینان خواهیم داد. حکومت رشت با توافق نظر ما هر سه خواهد بود و قسول من در رشت ملتفت خواهد شد که از طرف دولت شما تجاوزاتی نشود».

بحکومت از برای حفظ امنیت یک قوه جزئی ژاندارم داده خواهد شد همچنین قوای شما باید یک عدد متین باشد که از طرف آنها برای دولت با حکومت خطری متصور نباشد ولیکن آن عده برای محافظت شما کافی باشد. معلوم است که نه از برای شما و نه از برای حکومت نباید از خارج کمک‌

برسد. بالاخره به شما وعده‌ی یک مبلغی داده شود که بتوانید با آن مخارج خود و قوای خود را عهده دار شوید و این مبلغ از تمام ایالات بطور سرشکن جمع آوری و با عبارت خواهد بود از این که یک قسمت از مالیات‌ها را به آن اختصاص می دهید».

میرزا کوچک در پاسخ خود به رشتین نوشت: «... من و یارانم در مشقت‌های فوق‌العاده‌ی چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خائنین داخلی، تأمین آزادی رنجبران ستمدیده‌ی مملکت و استقلال حکومت ملی... شما... صلاح این جمعیت را در سکوت می بیند، من اطمینان صداقت و آزادی خواهی شما هم عقیده می‌شوم باین که ادامه انقلاب استقلال سیاسی و اقتصادی را چرخه دار میکند و نفوذ امپریالیزم انگلیس را تقویت می نماید و فکر ملوک الطوایفی را در تمامت خاک ایران قوت می بخشد... ناچارم... سکوت را گوارا بشوم و بایمید حکومت ساویت روسیه که بناگاه احرار عالم است جمعیت خود را بصیر و آرامش شوق و منتظر بمانم که سیاست دولت تا چه پایه منافع خود را در نظر خواهد گرفت و از استقلال ایران دفاع خواهد کرد... علاوه بر متحد خواهی بود که حکومت سویت روسیه در زمینه افکار آزادخواهانه اش چقدر به ملت ایران مساعدت خواهد کرد و تهدات کنی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری خواهد داشت... مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است. تجزیه‌ی گیلان را که مقدمه ملوک الطوایفی است همچنین ضعف کشور را خیانت صریح دانسته و می دانم...»

در گزارش که یکی از نمایندگان میرزا پس از دیدار و گفتگو با رشتین در تهران تنظیم کرده آمده است: «رشتین وزیر مختار را ملاقات کردم. در اول معلوم شد آنچه نوشته و گفته بود همه از روی دورنگی و تزویر دیپلماتی بود و فقط منافع خصوصی دولت خود را به محو وطن پرستان گیلان و شما که در رأس آنها واقع شده‌اید تشخیص داده. صحبت بر آندری و نوع پرستی و حمایت از احرار، همه مواعید دروغی بود و بس... باتفاق کلاتر اف سفارت روسیه رفته رشتین را ملاقات نموده گفتم جهت انجام قضایای گیلان و مذاکره در تکالیف دولت پیشنهادات شما آمدم. رشتین حرارت‌های مسلحانه و اصرار در مساعدت را فراموش کرده در جواب بنای مبالغه را گذاشت مثل آنکه ابد سطر به شما ننوشت یا کسی را به جنگل نفرستاده و فقط به بنده تکلیف کرد بدولت ایران بدون هیچ شرط تسلیم شود اگر اندیشه دارد به روسیه برود هر قدر بیگانهات و مکاتبات او را تذکر دادم فایده نکرد همه را به ظفره گذرانید بالاخره واضح شد مقصودش با محو جنگلی‌ها و با آنها را روسیه روانه کردن و برای اجرای سیاست خود بیهانه در دست داشتن است».

با توجه به آنچه در روابط دولت‌های انگلستان، ایران و روسیه شوروی رخ داد، و با توجه به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و نقشه‌های انگلستان برای ادامه سلطه بر ایران (با به قدرت رساندن رضاخان) و تگرانی دولت روسیه شوروی از جریانهای سیاسی مخالف در سازمانهای حزب کمونیست روسیه و آذربایجان، می توان به یقین گفت که هر سه دولت در سرکوبی و براندازی نهضت جنگل و از میان برداشتن رهبران انقلاب گیلان (میرزا و حیدرخان) توافق و همکاری کامل داشته اند. رویدادهای بعدی نشان داد که گذشته از حملات نظامی به گیلان که با همکاری نظامی هر سه دولت انجام گرفت، سازمانهای جاسوسی و اطلاعاتی و افراد نفوذی این دولت‌ها در سازمانهای انقلاب گیلان و نهضت جنگل به منظور ایجاد آشوب، اختلاف و دشمنی و بدبینی در میان نیروها و رهبران انقلاب گیلان نیز بر فعالیت خود افزودند تا دولت انقلابی در گیلان را که به رغم قراردادهای بسته شده میان سه دولت تشکیل شده بود از درون متلاشی کنند. با توجه به این نکات که مدارک فراوانی درستی آنها را تأیید می کند، می توان به شرح واقعه ملاسرا پرداخت. اعضای کمیته انقلاب هفت‌ه‌ای دو بار در فرقه‌ی ای به نام ملاسرا در ۹ کیلومتری رشت دیدار و درباره کارها تبادل نظر می کردند.

به میرزا اطلاع داده شده بود که توطئه‌ای برای درهم کوبیدنش در جریان است و به حیدرخان هم گفته شده بود که به فرماندهی ارتش سرخ دستور تلگرافی رسیده که وی را فوراً دستگیر نموده و به روسیه بازگشت دهد. اندک زمانی پیش از آن، میرزا در معرض ترور قرار گرفته بود. حیدرخان، خالو قربان و زنی چند از اعضای کمیته که از یاران میرزا کوچک بودند در ملاسرا (۶ مهر ۱۳۰۰، ۶ محرم ۱۳۴۰، ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱) مورد حمله مسلحانه شماری از اعضای نهضت جنگل قرار گرفتند. میرزا کوچک در این نشست شرکت نداشت و وقتی به محل حادثه رسید که «کار از کار گذشته و مجال هر گونه ممانعت یا توضیح و با رفع سوء تفاهم فوت شده بود». یکی از وابستگان حسن معین الرعا با (یکی از شرکت کنندگان در این حمله مسلحانه) درباره تهنه مقدمات و چگونگی واقعه‌ی ملاسرا می نویسد:

«میرزا به عکس العمل متقابل راضی نبود و معتقد بود ما شرکت نمی کنیم. معین الرعا با غافلگیر کردن آنان عقیده داشت لذا بدون مشورت میرزا و با صحبت پنهانی با کانونک و دیگران اقدام کرد». خالو قربان توانست پس از فرار به جنگل‌های اطراف خود راه رشت برساند، اما حیدرخان که ابتدا موفقی به فرار شده بود در محل پسیخان بوسیله جنگلی‌ها دستگیر و به کسما فرستاده شد و پس از چند روز که جنگ میان جنگلی‌ها و کردهای جانبدار خالو قربان شدت یافت به زبده (محل اقامت حسن خان آلبانی) اعزام و در آنجا نزد طلایی‌های آلبانی از اتباع معین الرعا با زندانی شد. بر اثر واقعه ملاسرا آتش جنگ داخلی در نهضت، میان نیروهای جنگی، یاران میرزا کوچک، کردهای طرفدار خالو قربان و یاران حیدرخان و احسان الله خان آغاز شد و دامنه و شدت گرفت و این در حالی بود که نیروهای فرآق به فرماندهی رضاخان میر پنجه با حمله‌های پیوسته به سوی رشت پس می رفتند. به نوشته‌ی دو تن از شخصیت‌های نهضت جنگل (ابراهیم فخرایی منشی مخصوص میرزا کوچک و محمد علی گیلک) کمیسر فوآند عامه در روابط میرزا کوچک و حیدرخان بر اثر بدگویی‌ها و همت‌ها، بدبینی شدید حاکم بود. «شاهپور رواسانی «نهضت جنگل و بنیانگذار آن میرزا کوچک جنگلی» (۵)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، توضیحات و مآخذ این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطیف کنید و چک فرستید، وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا به حساب بانک وایز فرستید

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنجا که بگویند نیست محتوانی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را می‌خواهند در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد؛ با استکسر

S. 16 Nr.809 27 Aug. – 9 Sep. 2012

شماره ۸۰۹ از ۶ تا ۱۹ شهریور ۱۳۹۱

قانون و رابطه ملت با دولت

۲/۴ - سرمایه گذاری در منابع ثروت کشورهای دارای این ثروتها، در اقتصاد بمثابة یک مجموعه زنده، بعمل نمی آید. بخش استخراج و صدور منابع را از بقیه اقتصاد جدا می کنند. درآمدها می که به این کشورها می رسد، اقتصادشان را مصرف محور می کند. سرمایه گذاریهای خارجی توانا به جذب جمعیت جوان نیستند. کشورهای نفت خیز از این نوع هستند. الا اینکه این کشورها، جز ایران و نيجریه، جمعیت بزرگ ندارند. در ایران، بخاطر تحریم ها، از این نوع سرمایه گذاریها نیز بعمل نمی آیند.

۵ - از عناصر محوری سیاست جمعیتی، ترکیب جمعیت است. در این ترکیب، جمعیت جوان می باید به اندازه مطلوب باشد و، در همان حال، بار تکفل این جمعیت سنگین نگردد. بار تکفل میزان هزینه است که جمعیت در سن کار با درآمد خود می باید بپردازد. هر گاه ترکیب جمعیت کشوری گرفتار کاهش درصد جمعیت جوان و افزایش جمعیت پیر شد، سیاست جمعیتی در جهت تغییر ترکیب جمعیت، نیازمند سیاست توزیع درآمدها به ترتیبی است که موجب افزایش نرخ زاد و ولد در حد مطلوب و افزایش درآمد جمعیت در سن کار بگردد. بدیهی است شمار اعضای خانوار، در این سیاست جمعیتی، ملحوظ می شود. و

۶ - سیاست جمعیتی می باید همراه باشد با سیاست اقتصادی که در آن، میزان رشد تولید ملی، همراه باشد با افزایش درآمد سرانه، در کشورهای آفریقایی، سیاست افزایش جمعیت را برای آنکه «نیروی کار» لازم برای رشد تولید ملی تدارک شود، به اجرا گذاشتند. اما در کشورهایی که تولید ملی افزایش یافت (مورد نيجریه)، با افزایش درآمد سرانه همراه نشد. اینست که امروز، گرفتار مجموعه ای بغرنج از مسائل گشته است. بدین قرار، در سیاست جمعیتی، رعایت عدالت اجتماعی در هر چهار بعد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ضرور است.

۷ - اما سیاست جمعیتی نیازمند سیاست توزیع جمعیت در سطح کشور است. این توزیع، وقتی اقتصاد مصرف محور است، نا ممکن می شود. چنانکه جمعیت ایران در شهرهایی متمرکز شده است که اقتصادشان بر محور مصرف، سازمان جسته است. بدین قرار، سیاست جمعیتی اقتصاد تولید محور را اجتناب ناپذیر می کند. در این اقتصاد، ایجاد قطبهای رشد در همه مناطق کشور و برقرار کردن رابطه میان آنها، توزیع جمعیت در حد مطلوب را میسر می کند.

۸ - سیاست جمعیتی با هدف افزایش جمعیت بقصد صدور «نیروی کار»، نیز، در یکجند از کشورها به اجرا گذاشته شده است. الا این که دوره این سیاست به ضرورت کوتاه می شود. چنانکه کشورهای وارد کننده (قاره آمریکا در درجه اول و اروپا در درجه دوم و کشورهای تروتمند کم جمعیت در درجه سوم) بمحض رفع نیاز، دروازه های خود را بر روی «واردات جمعیت» می ببندند. این سیاست گرچه صادر کننده جمعیت را از درآمد ارزی برخوردار می کند، اما در سطح جهان، سبب کاهش منزلت انسان و ناتوان شدن از زندگی از راه عمل به حقوق انسان، می گردد. رفتار آلمانها با ترکها و رفتار فرانسویها با عربها و آفریقایی ها و رفتار انگلیس ها با آفریقایی و هندی و پاکستانی ها و... نمونه هایی از این نوع هستند.

۹ - هر سیاست جمعیتی که هدف آن نگاه داشتن جمعیت در حد مطلوب باشد، نیازمند برخورداری انسان، از زن و مرد، از منزلت است. بخصوص منزلت زنان می باید ارتقاء یابد. این سیاست باید با رشد انسان در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی همراه باشد و قابل اجرا توسط خود مردم باشد. به ترتیبی که خودانگیختگی انسان (استقلال و آزادی)، در نتیجه، توان ابتکار و ابداع و خلق او را به حد اکثر برسد. وگرنه، وقتی رژیم استبدادی و مسئله ساز است و سیاست افزایش جمعیت را به اجرا می گذارد، جامعه را گرفتار مجموعه ای بغرنج از مسائل می گرداند: سیاست جمعیتی نیاز به نبود ولایت مطلقه یک فرد و دولت ارباب ملت دارد.

پرسش هشتم:

هشتم: چگونه بر عملکرد دستگاههای دولتی و غیر دولتی

نظارت خواهید کرد؟ معیارهای ارزیابی عملکرد شما چه مواردی را شامل می شوند؟

* پاسخ به پرسش هشتم:

در باره تغییر ساخت دولت، به معنای مستقل کردنش از «کانون تمرکز قدرت» که شاه بود، قدم اول، در دوران مشروطیت، پیش از کودتای رضاخانی، برداشته شد. کودتا، از نو، شاه را مرکز قدرت مطلق و دولت را تابع او و ارباب ملت گرداند. قدم دوم، در دوران مصدق برداشته شد. این قدم همراه بود با قدم سوم، که به تابعیت ملت درآوردن دولت بود. کودتای ۲۸ مرداد، بار دیگر، شاه را مرکز قدرت و دولت را تابع شاه و با تکیه بر درآمد نفت مستقل از ملت و ارباب ملت گرداند.

قدم سوم، در بهار انقلاب ایران برداشته شد. این بار، کاری شد که پیش از آن نشده بود: ستون پایه های دولت قدرتمندار شناسایی و ندادی برای جانشین کردن آنها با ستون پایه های حقوق اتحاد و به اجرا گذاشته شدند. مردم سالار کردن ساخت دستگاه اداری و نظامی و بازسازی اقتصاد تولید محور و تدابیر برای استقرار جمهوری شهروندان، تدبیرها می بودند که به اجرا گذاشته شدند. سومین کودتا این تلاش را نیز متوقف کرد و دولت را تابع «رهبر» و ارباب ملت گرداند.

پرسش کننده و خوانندگان گرامی این نوشته، به زودی کتاب اول از سلسله کتابها در باره دموکراسی، زیر عنوان «استبداد فراگیر» را در دسترس خود خواهند یافت. پاسخ تفصیلی به این پرسش از جمله، ستون پایه ها و تدابیر متخذ برای جانشین کردن آنها با ستون پایه های حقوق را در آن خواهند جست. در این جا، به چند یادآوری بسنده می کنم:

۱/۸ - در حال حاضر، دولت تک پایه (از سه پایه داخلی، سلطنت و ساخت اجتماعی - اقتصادی از میان رفته اند و تنها پایه بنیاد دینی، انهم بخشی از آن، برجاست) است. دولت تک پایه با استبدادی است و با برقرار کردن تعادل قوا با قدرتهای خارجی و با به غارت دادن ثروتهای کشور و تخریب نیروهای محرکه، برقرار می ماند و همواره متزلزل و در معرض سقوط است و با بر حاکمیت ملت تکیه می کند و ثبات می جوید. بدین قرار، این جامعه است که با جستن فرهنگ استقلال و آزادی، جامعه شهروندان می گردد. یکی از چهار تضمین کننده اصلی استقرار دولت حقوقمدار و از خود بیگانه نشدنش در دولت قدرتمندار، جمهوری شهروندان است. استقلال کشور و استقلال و آزادی جامعه ملی و هر عضو آن بخشی از این انقلاب بزرگ است.

۲/۸ - تضمین کننده دوم، از میان برداشتن ستون پایه های دولت قدرتمندار و جانشین کردن آنها با ستون پایه های دولت حقوقمدار است. تغییر ساخت دستگاه های نظامی و اداری بخشی از تغییر ساخت دولت است.

۳/۸ - تضمین کننده سوم، بازسازی اقتصاد تولید محور و منحصر کردن بودجه دولت به برداشت (مالیات) از تولید ملت است.

۴/۸ - تضمین کننده چهارم، شفاف بودن قانون اساسی است وقتی در برگیرنده حقوق ملی و حقوق انسان است. رابطه چهار قوه (قوه های مجریه و مقننه و قضائیه و وسائل ارتباط جمعی) می باید دقیق و شفاف در قانون اساسی تعریف شوند. بر وفق آن دولت تشکیل شود. قوه یا رکن چهارم، وسائل ارتباط جمعی هستند که می باید در اختیار مردم برای اعمال نظارت بر دولت باشند.

● پرسش نهم:

نهم: آیا روزی شاهد آن خواهیم بود که ایران نقش خود را همچون قلب در اندام جهان به درستی ایفا کند و میان مردم خود و جهانیان بار دیگر صلح و دوستی، عشق و محبت را همچون خونی زلال جاری نماید؟ این امر مستلزم چیست؟

* پاسخ به پرسش نهم:

بر ما است که بگوئیم. آرمان زیبای پرسش کننده گرامی می باید حاصل کوشش ما باشد. دانستی است که سرنوشت جبری وجود ندارد. توضیح این که صیر جبری که ایران را در چنین موقعیتی قراردهد، وجود ندارد. هر گاه جامعه ای فعل پذیر برجا نشیند، مرگ خویشتن را بمثابة یک ملت می باید انتظار داشته باشد. هر گاه جامعه بر آن شود که، در درون، با استقرار جمهوری شهروندان، اعضای خود را از حق صلح و دیگر حقوق برخوردار کند و در سطح جهان، بر اصل موازنه عدمی، با ملتهای دیگر رابطه برقرار کند، مبشر صلح در جهان می شود.

با سخها به پرسشهای پیشین پرسش کننده و خوانندگان گرامی این نوشته را از راه و روشی آگاه می کنند که ایرانیان می باید در پیش بگیرند. بر آنها است که عوامل ضرور برای یک انقلاب بمعنای تغییر نظام اجتماعی و نیز استقرار دولت حقوقمدار را پدید آورند. زمان، زمان آرزو کردن و به انتظار تحقق آن نشستن نیست. زمان، زمان به کوشش برخاستن است. موفقیت این کوشش نیازمند دینامیک انقلاب و گذار از اختلاف بر سر تقدم این اصل بر آن اصل و این هدف بر آن هدف و رسیدن به تعریف های شفاف از اصول و آگاه شدن از همزادی و همراهی آنها است. این کوشش نیازمند اندیشه راهنما یا اندیشه های راهنمایی است که بیان استقلال و آزادی باشد یا باشند. این کوشش نیازمند نیروی محرکه و بدیل است. این کوشش نیازمند محل است: استقلال از رژیم و استقلال از قدرت خارجی. این کوشش نیازمند خودانگیختگی ایرانیان یا رهائی آنها از اطاعت بنیادهای جامعه است. این کوشش نیازمند وجدان همگانی شفاف و بخصوص وجدان اخلاقی حساس است. وجدان اخلاقی که ایرانیان را نا پیروزی قطعی، یعنی استقرار جمهوری شهروندان و دولت حقوقمدار، در جنبش نگاه دارد. پس از آن نیز بکار آنها در عمل به مسئولیت خویش که شرکت در ولایت بر جامعه خویش است، بیاید.

مردمسالاری یا قدرت سالاری؟ مثالها و

عبرتهائی از سرمایه سالاری

از جمله این شرکتها، موسسه اس - کا - اس را می توان نام برد که در سال ۱۹۹۸ توسط مددکار اجتماعی تحصیل کرده در امریکا آقای ویکرام آکولا تاسیس شد و در حیدر آباد مشغول بکار است. در سال ۲۰۰۵ با این بهانه که موقعیت غیرانتفاعی این شرکت محل عملیاتش شده بود، خود را به یک موسسه مالی غیربانکی تبدیل کرد. و در پی آن و در سال ۲۰۱۰ آقای آکولا شرکت اس - کا - اس را وارد بازار سهام نمود و آنجا ارزش سهام این موسسه به هزار و چهارصد روپیه رسید. سر و کله موسسات مالی غرب، در هر جایی که بولی و منفعتی هست، پیدا می شود تا بتوانند به هر شکلی و ترفندی در آنجا هر چه بیشتر از آن سرمایه و پول و منفعت را از آن خود کنند. این شبکه های خرد - وामी که بنا بود به درد مستمندان برسد و آنها را از فقر نجات دهد، به کشندگی این فقر افزوده است. امثال این تدابیر، مختص هندوستان نیست و در کشورهای دیگر دنیا از جمله مکزیک هم اعمال شده است و بدین روش، برده داری مدرن را در سراسر دنیا، به شکلی کاملاً "قانونی" گسترده است.

با توجه به قدرت موسسات مالی و بولی و نیز شرکتهای چند ملیتی در غرب، امکان تغییرات عمده در آینده نزدیک این دیار بعید به نظر می رسد. این موسسات در تمام امور ملت و دولت و شاخه های مجریه و مقننه و قضائیه آن و نیز بخصوص در شاخه چهارم، یعنی رسانه های گروهی، سلطه ای نزدیک به کامل دارند. گرچه پدیده های چون جنبش اشغال بازار سهام جسته و گریخته دیده می شود، ولی شرکت فراگیر مردم و اندیشه راهنمای متناسب تغییرات مورد لزوم، به روشنی و در افق نزدیک رصد نمی گردد.

در تجربه تغییر و تحولات اروپا بعد از فروپاشی بلوک شرق، و نیز در کشورهای که بهار عرب را در مراحل مختلف شاهد هستند، عدم رجوع به قدرتها و نیز نوشتن قانون اساسی جدید بر اساس حقوق بشر و عدم اصلت قدرت، میتواند نقشی بس حیاتی در استقرار و استمرار مردمسالاری ایفا نماید. پایه برزی نظامی جدید بر اساس عدم اصلت زور، بسیار آسانتر است تا اصلاح کردن سیستمی که در جزء جزء زندگی مردم نقش دارد.

رجوع به قدرتها برای هر کمکی، از هر نوع، چه نظامی و چه غیر آن، مانع بزرگی خواهد بود بر سر راه بنا نهادن اولین پایه های حقوقمداری در میهنمان بعد از گذار از رژیم جمهوری اسلامی.

علی صدارت

Sedaratmd[at]gmail[dot]com

شنبه یازدهم آگوست ۲۰۱۲ برابر با بیست و یکم مرداد ۱۳۹۱

قدرت خارجی در منطقه ما منافعی دارد که الزاماً با حقوق بشر در این مناطق در تضاد می آید. نقض حقوق بشر در هر جای دنیا، با نقض حقوق بشر در خود کشورهای خارجی همراه است و بالاخره مستقیم و غیر مستقیم دامن همه را می گیرد. حوادث یازدهم سپتامبر، شهادی بر این مدعاست، ضمن اینکه خسونت را از هر نوعی مردود می دانیم.